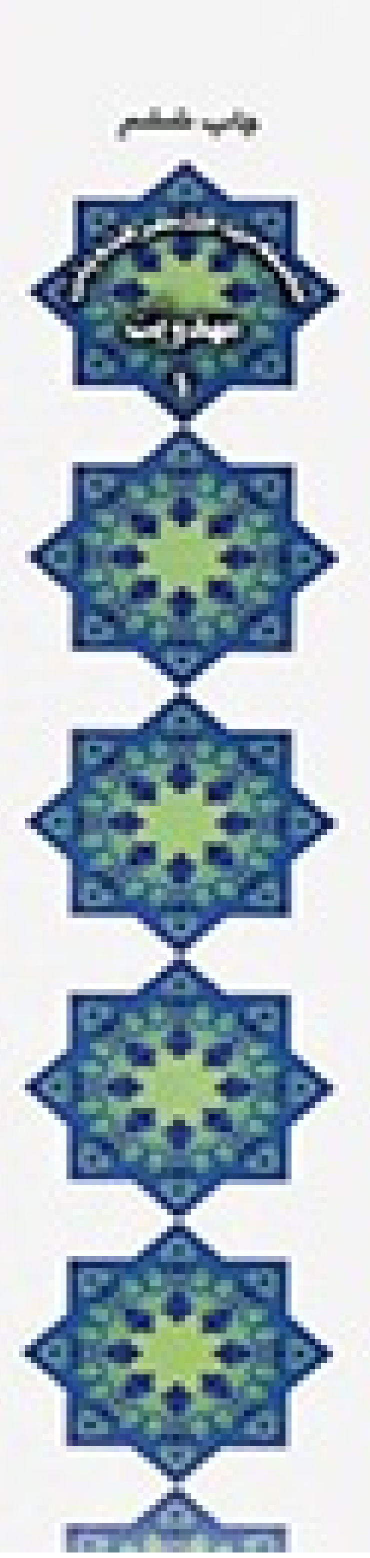


چاپ ششم





اصغر طاهرزاده


بسم الله الرحمن الرحیم

مبانی معرفتی مهدویت

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
مبانی معرفتی مهدویت ----- ۹
مشخصات کتاب ----- ۹
اشاره ----- ۱۰
فهرست مطالب ----- ۱۴
مقدمه ناشر ----- ۲۳
امام زمان قلب عالم هستی ----- ۲۷
اشاره ----- ۲۷
امام زمان عجل الله تعالی فرجه یک حقیقت معنوی ----- ۳۰
شناخت امام، شناخت یک حقیقت ----- ۳۱
امام واسطه فیض بین خدا و مخلوقات ----- ۳۲
امامِ غایب و نه مخفی ----- ۳۵
معنی«واسطه فیض بودن» ----- ۳۶
فرق «حضور» با «ظهور» ----- ۳۷
غایبِ حاضر ----- ۴۰
امام علیه السلام حاکم بر تن خود هستند ----- ۴۱
مبنا و چگونگی رؤیت امام علیه السلام ----- ۴۳
امام عین انسانیت است ----- ۴۴
امام زمان یا قلب کلّ ----- ۴۷
اوغایب نیست، ما غاییبم ----- ۶۰
نحوه حضور حضرت حجت در هستی ----- ۶۲
اشاره ----- ۶۲
مبانی نظری امامت ----- ۶۶
امام یا اَصْلُ الانسان ----- ۶۸

«انسانیت»؛ واقعیتی غیر محسوس ---- ۷۰

انسانیت از مقوله وجود است ---- ۷۲

انسانیت؛ حقیقت یا اعتبار؟ ---- ۷۴

مقامات انسانی ---- ۷۸

معنی «کَوْنِ جامع» بودن انسان ---- ۸۱

توسّل به ولایت ائمه علیهم السلام یا طریقه ارتباط با غیب عالم ---- ۸۲

چگونگی رابطه امام زمان عجل الله تعالی فرجه با عالم ---- ۸۵

نحوه رؤیت حضرت علیه السلام ---- ۸۶

حضرت علیه السلام بدن خود را ایجاد می کنند ---- ۹۰

ختم نبوت و ختم ولایت ---- ۹۱

برکات توجه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه ---- ۹۳

یقین؛ مقدمه تحقّق و ایجاد ---- ۹۵

برکات ارتباط قلبی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ---- ۹۸

نحوه ظهور حضرت حجت ---- ۱۰۲

اشاره ---- ۱۰۲

موجود بودنِ موعود ---- ۱۰۵

غایتِ مفقود، محال است ---- ۱۰۶

شیعه، هر روز با امام زمانش ارتباط دارد ---- ۱۱۰

نحوه تحقق ظهور ---- ۱۱۱

امام علیه السلام چگونه می آیند؟ ---- ۱۱۳

ظهور؛ مثل ارتباط با خدا ---- ۱۱۷

عوامل رفع حجاب ---- ۱۱۹

دو نوع دینداری در زمان غیبت ---- ۱۲۰

شکستن شیشه عمر دیو جهانِ امروز ---- ۱۲۱

صورت خدایی آینده جهان ---- ۱۲۳

باید فراتر از عصر فکر کرد ---- ۱۲۵

ما در کجای تاریخ ایستاده ایم؟ ---------- ۱۲۶
عالَم امام زمان علیه السلام یا اوضاع عالم، پس از ظهور ---------- ۱۲۷
خدا همه کاره جامعه می شود ---------- ۱۳۲
چون نبودی فانی اندر پیش من؟ ---------- ۱۳۲
انتظارِ منطقی، راه گشا است ---------- ۱۳۸
چراغ های هدایت درآخرالزمان ---------- ۱۴۰
مقام و تأثیر حضرت حجت ---------- ۱۴۳
اشاره ---------- ۱۴۳
محرومیت بزرگ و پیشگیری از خطر ---------- ۱۵۰
در هر شرایط باید دیندار بود ---------- ۱۵۱
امام، مظهر ولایت تشریعی و تکوینی خداوند ---------- ۱۵۲
انسانیت، یک حقیقت وجودی است ---------- ۱۵۴
هیچ عمل خیری بدون امام پذیرفته نیست ---------- ۱۵۵
ملاک انسانیت ---------- ۱۵۷
امام؛ مغز عالَم هستی است ---------- ۱۵۹
امام؛ قلب عالَم هستی است ---------- ۱۶۰
کمال انسانی در همه ابعاد ---------- ۱۶۲
بصیرت حقیقی ---------- ۱۶۴
امام زمان عجل الله تعالی فرجه حامل جمیع اسماء الهی است ---------- ۱۶۶
امام زمان عجل الله تعالی فرجه عامل بقاء عالم ---------- ۱۶۹
نقش واسطه فیض بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه ---------- ۱۷۲
جدایی جبهه حق از باطل، کمال زندگی زمینی ---------- ۱۷۳
امید به آینده روشن جهان، امید به واقعیتی مسلّم ---------- ۱۷۴
انتظار، عامل امید و پایداری ---------- ۱۷۵
خطر غفلت از ایده آل های دینی ---------- ۱۷۸
خداوند زندگی دیگری را برای ما اراده کرده است ---------- ۱۷۹

تغییر مبادی میل ---------- ۱۸۱
سالکان مسلّح ---------- ۱۸۱
امام زمان، مرشدِ حقیقی سالکان راستین ---------- ۱۸۵
اشاره ---------- ۱۸۵
عهد با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ---------- ۱۸۹
تصور صحیح از مقام امام عجل الله تعالی فرجه ---------- ۱۹۰
تفاوت مَجْلا با مشهد ---------- ۱۹۱
نظر به امام معصوم، عامل نجات از پوچی ---------- ۱۹۳
حقیقت آدمیت، ظرف تجلّی همه اسماء الهی ---------- ۱۹۳
شرط قبول ارشاد از امام علیه السلام ---------- ۱۹۶
معنی مقام خلیفه اعظم حق ---------- ۱۹۷
تصوری قابل قبول از مقام امام ---------- ۱۹۹
امام علیه السلام، مسیر هدایت انسانی ---------- ۲۰۱
معنی رؤیت مقام حضرت عجل الله تعالی فرجه ---------- ۲۰۲
شهود جمالِ وجه الله ---------- ۲۰۴
نحوه های متفاوت رؤیت حضرت عجل الله تعالی فرجه ---------- ۲۰۶
برکات ظهور اجتماعی حضرت عجل الله تعالی فرجه ---------- ۲۰۸
شفاعت امام زمان عجل الله تعالی فرجه ---------- ۲۰۹
رضایت امام علیه السلام لطف خداست ---------- ۲۱۲
آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده ---------- ۲۱۸
درباره مرکز ---------- ۲۱۹

مبانی معرفتی مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : مبانی معرفتی مهدویت/ اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان : گروه فرهنگی المیزان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۹۳ ص.

شابک : ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ اول) ؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۳۸-۹۴-۲ : ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۹.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت

موضوع : مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره : BP۲۲۴ /ط۲۲م ۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۱۹۹۴۱

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

مبانی معرفتی مهدویت

اصغر طاهرزاده

۱۳۸۵

ص: ۳

فهرست مطالب

مقدمه ناشر. ۱۱

امام زمان قلب عالم هستی.. ۱۵

امام زمان عجل الله تعالی فرجه یک حقیقت معنوی.. ۱۸

شناخت امام، شناخت یک حقیقت... ۱۹

امام واسطه فیض بین خدا و مخلوقات... ۲۰

امامِ غایب و نه مخفی.. ۲۳

معنی«واسطه فیض بودن» ۲۴

فرق «حضور» با «ظهور» ۲۵

غایبِ حاضر. ۲۸

امام علیه السلام حاکم بر تن خود هستند.. ۲۹

مبنا و چگونگی رؤیت امام علیه السلام ۳۱

امام عین انسانیت است... ۳۲

امام زمان یا قلب کلّ.. ۳۵

اوغایب نیست، ما غاییم.. ۴۳

نحوه حضور حضرت حجت در هستی.. ۴۵

مبانی نظری امامت... ۴۹

امام یا اَصْلُ الانسان.. ۵۱

«انسانیت»؛ واقعیتی غیر محسوس... ۵۳

انسانیت از مقوله وجود است... ۵۵

انسانیت؛ حقیقت یا اعتبار؟. ۵۷

مقامات انسانی.. ۶۱

معنی «کَوْنِ جامع» بودن انسان.. ۶۴

توسّل به ولایت ائمه علیهم السلام یا طریقه ارتباط با غیب عالم.. ۶۵

چگونگی رابطه امام زمان عجل الله تعالی فرجه با عالم.. ۶۸

نحوه رؤیت حضرت علیه السلام ۶۹

حضرت علیه السلام بدن خود را ایجاد می کنند.. ۷۳

ختم نبوت و ختم ولایت... ۷۴

برکات توجه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه ۷۶

یقین؛ مقدمه تحقّق و ایجاد. ۷۸

برکات ارتباط قلبی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ۸۱

نحوه ظهور حضرت حجت.. ۸۵

موجود بودنِ موعود. ۸۸

غایتِ مفقود، محال است... ۸۹

شیعه، هر روز با امام زمانش ارتباط دارد. ۹۳

نحوه تحقق ظهور. ۹۴

امام علیه السلام چگونه می آیند؟. ۹۶

ظهور؛ مثل ارتباط با خدا ۱۰۰

ص: ۶

عوامل رفع حجاب... ۱۰۲

دو نوع دینداری در زمان غیبت... ۱۰۳

شکستن شیشه عمر دیو جهانِ امروز. ۱۰۴

صورت خدایی آینده جهان.. ۱۰۶

باید فراتر از عصر فکر کرد. ۱۰۸

ما در کجای تاریخ ایستاده ایم؟. ۱۰۹

عالَم امام زمان علیه السلام یا اوضاع عالم، پس از ظهور. ۱۱۰

خدا همه کاره جامعه می شود. ۱۱۳

چون نبودی فانی اندر پیش من؟. ۱۱۳

انتظارِ منطقی، راه گشا است... ۱۱۶

چراغ های هدایت درآخرالزمان.. ۱۱۸

مقام و تأثیر حضرت حجت.. ۱۲۱

محرومیت بزرگ و پیشگیری از خطر. ۱۲۸

در هر شرایط باید دیندار بود. ۱۲۹

امام، مظهر ولایت تشریعی و تکوینی خداوند.. ۱۳۰

انسانیت، یک حقیقت وجودی است... ۱۳۲

هیچ عمل خیری بدون امام پذیرفته نیست... ۱۳۳

ملاک انسانیت... ۱۳۵

امام؛ مغز عالَم هستی است... ۱۳۷

امام؛ قلب عالَم هستی است... ۱۳۸

کمال انسانی در همه ابعاد. ۱۴۰

بصیرت حقیقی.. ۱۴۲

امام زمان عجل الله تعالی فرجه حامل جمیع اسماء الهی است... ۱۴۴

امام زمان عجل الله تعالی فرجه عامل بقاء عالم.. ۱۴۷

نقش واسطه فیض بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه ۱۵۰

جدایی جبهه حق از باطل، کمال زندگی زمینی.. ۱۵۱

امید به آینده روشن جهان، امید به واقعیتی مسلّم.. ۱۵۲

انتظار، عامل امید و پایداری.. ۱۵۳

خطر غفلت از ایده آل های دینی.. ۱۵۶

خداوند زندگی دیگری را برای ما اراده کرده است... ۱۵۷

تغییر مبادی میل.. ۱۵۹

سالکان مسلّح.. ۱۵۹

امام زمان، مرشدِ حقیقی سالکان راستین.. ۱۶۳

عهد با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ۱۶۷

تصور صحیح از مقام امام عجل الله تعالی فرجه ۱۶۸

تفاوت مَجْلا با مشهد.. ۱۶۹

نظر به امام معصوم، عامل نجات از پوچی ۱۷۱

حقیقت آدمیت، ظرف تجلّی همه اسماء الهی.. ۱۷۱

شرط قبول ارشاد از امام علیه السلام ۱۷۴

معنی مقام خلیفه اعظم حق.. ۱۷۵

تصوری قابل قبول از مقام امام. ۱۷۷

امام علیه السلام، مسیر هدایت انسانی.. ۱۷۹

معنی رؤیت مقام حضرت عجل الله تعالی فرجه ۱۸۰

شهود جمالِ وجه الله.. ۱۸۲

نحوه های متفاوت رؤیت حضرت عجل الله تعالی فرجه ۱۸۴

برکات ظهور اجتماعی حضرت عجل الله تعالی فرجه ۱۸۶

شفاعت امام زمان عجل الله تعالی فرجه ۱۸۷

رضایت امام علیه السلام لطف خداست... ۱۹۰

ص: ۹

مقدمه ناشر

باسمه تعالی

وجود مقدس حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه آن چنان پر رمز و راز است که هرگز نمی توان در شناخت او به یک منظر بسنده کرد، هزاران نگاه نیاز است تا شمه ای از آن حقیقتِ «واسطه فیض بین ارض و سماء» را بتوان نگریست و به مقام افتخارآمیز شناخت حجت خدا وارد گشت و امیدوار مژده آن ذوات مقدس بود که برای عارفانِ به حقشان، برکات زیادی را قائل اند.

در سلسله بحث های استادطاهرزاده درباره حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه تلاش شده تا آن جا که ممکن است در این وادی تلاش شود و خواننده تا حدّی به عظمت چنین وجودی در هستی پی ببرد و سعی کند در راستای شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه نهایت تلاش را بنماید و با اطلاعات سطحی موضوع شناخت

امـام علیه السـلام را تقلیـل ندهـد،دراین کتاب تا آن جاکه ممکن بوده تلاش شـده از خلال نصوص و روایات و با تبیین مبانی کلامی و عرفانی آن ها، پیام روایات روشن شود.

در این کتـاب که اولین کتـاب از سلسـله بحث های اسـتاد دررابطه بامباحث مهـدویت است مباحث زیر را خـدمتتان عرضه می داریم:

۱- امام زمان عجل الله تعالی فرجه، قلب عالَم هستی؛ در این بحث سـعی شده خواننده محترم تصور صحیحی از وجود مقام آن حضرت علیه السلام در هستی، به دست آورد.

۲- نحوه حضـور حضـرت حجت عجـل الله تعـالی فرجه در هسـتی؛ در این بحث خواننـده محـترم متـوجه دلایـل عقلی وجـود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه و نحوه حضور آن حضرت در هستی می شود.

۳- نحوه ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه؛ در این بحث علاوه بر توجه به دلیلی عقلی دیگر بر وجود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه به معنی ظهور توجه شده است.

۴- مقـام و تأثیر حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه؛ در این بحث نقش و حضور فعّال حضـرت در زمان غیبت مورد بررسـی قرار گرفته است.

۵- امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه، مرشـدِ سالکـان حقیقی؛ در این بحث مقـام وِلایی حضـرت مـدّ نظر قرار گرفته و این که شناخت امام علیه السلام خودبه خود یک نحوه سلوک و سیر به سوی حقایق عالمِ غیب را به همراه دارد.

امید است توانسـته باشـیم در شناخت وجود مقدسی که مقصد انبیاء و اولیاء بوده است گامی برداشته باشیم و بدانیم وقتی به ما دستور شناخت

ص: ۱۲

آن مقـام داده شـده است پس در راسـتای شـناخت صـحیح آن حضـرت بایـد نهـایت تلاـش را انجام داد، چراکه اگر تصور ما صحیح شد، مسلم مسئله را تصدیق خواهیم کرد، آن هم به همان صورتی که واقع است.

نکته ای که توجه به آن در طول مبـاحث مطرح شـده در این کتـاب، لاـزم است مـدّ نظر قرار گیرد دقت به نکـاتی است که به ظـاهر در مبـاحث مختلف تکرار شـده است، در حـالی که اگر با دقت، آن موضوعِ به ظاهر تکراری را مـدّ نظر قرار دهیـد، آن موضوع، مقدمه قرار گرفته تا نتیجه جدیدی به مبحث قبلی اضافه شود.

انتشارات لُبّ المیزان

ص: ۱۳

امام زمان قلب عالم هستی

اشاره

ص: ۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

(اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤْمِنِینَ وَ مُبِیرِ الْکافِرِینَ. اَلسَّلامُ عَلی مَهْدیِّ الْاُمَم..)

(اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَر. اَلسَّلامُ عَلی بَقِیَّهِ اللهِ فی بِلادِهِ)(۱)

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی ثمری کافران خواهد شد. سلام بر مهدی امّت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر... سلام بر بقیه الله در هرجایی که آن جا شهر خدا خواهد بود.

در این نیمه ماه شعبان، یعنی ماه رسول الله صلی الله علیه و آله، تولّد ولایت عظمی یعنی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه را تبریک عرض می نماییم. امید است که در این ماه, محبّت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله همراه با توجّه حضرت صاحب الامر, در جان ما شعله ور گردد.

به دلیل عظمت مسئله وجود مقدس حضرت صاحب الامر، برای هرگونه بحث در مورد آن حضرت احتیاج به تأمّلی طولانی و تفکّری عمیق می باشد. در ابتدای بحث این قول پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را که در روایت فریقین آمده است دقیقاً مدّنظر داشته باشید که حضرت فرموده اند: «مَنْ

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه .

ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَهَ الْجاهِلِیَّه»(۱) یعنی؛ هر کس بمیرد و امام زمانِ خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. در واقع معنی حدیث این است که اگر قرآن بخوانی و روزه بگیری، ولی امام زمان خود را نشناسی، هنوز با عقاید اسلامی زندگی نکرده ای و لذا بت پرست هستی و اگر بمیری بت پرست مرده ای، زیرا مرگ جاهلیت یعنی مرگ بُت پرستانه.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه یک حقیقت معنوی

حتماً خودتان فکر کرده اید که باید امام زمان عجل الله تعالی فرجه یک حقیقت و یک مقام فوق العاده معنوی باشد که شناخت آن حقیقت و آن مقام این همه برکت دارد و در صورتی که آن حقیقت شناخته نشود امکان فهم قرآن و استفاده از آن برای مسلمانان وجود ندارد، چون این روایت را زمانی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند که در بین مسلمانان قرآن بوده و از آن استفاده هم می کردند و با این همه حضرت فرموده اند: اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

از طرفی باید متوجّه بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عین این که پیامبر خدا بودند، امام نیز بودند. چون لازمه مقام امامت دو چیز است: از نسل ابراهیم علیه السلام بودن است، که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از نسل حضرت اسماعیل فرزند ابراهیم اند، و دیگری معصوم بودن است. چراکه خداوند در آیه ۱۲۴سوره بقره در جواب حضرت ابراهیم علیه السلام که سؤال می کنند،آیا امامت، به نسل

۱- «مسند»، احمد حنبل، ج۴، ص۹۶.

من هم داده می شود، جواب می دهد: این مقام به آن هایی که ظالمند داده نمی شود؛ یعنی باید هیچ گونه ظلمی نداشته باشند و این به معنی معصوم بودن است. پس همچنان که عرض شد، وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم از نسل ابراهیم علیه السلام هستند و هم بنا به صراحت آیه قرآن در اوّل سوره نجم که در مورد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» آن حضرت معصوم هستند، پس نتیجه می گیریم مقام «امامت» علاوه بر مقام نبوّت به وجود مقدّس حضرت محمّد صلی الله علیه و آله داده شده است.

شناخت امام، شناخت یک حقیقت

به ما دستور داده اند که امام خود را بشناسیم و گفته اند که امام شناسی از اصول دین است؛ یعنی ابتدا باید با فکر و تعقّل بدان رسید، همان گونه که توحید و نبوّت را ابتدا با استدلال می پذیریم یعنی همان گونه که برای وجود خداوند برهان داریم، برای امام شناسی هم برهان داریم.

مسئله این است که شناخت امام، یک شناخت معمولی نیست. از خود بپرسید: این چه شناختی است که اگر نماز بخوانی، روزه بگیری، حج بروی؛ ولی نسبت به امام زمان خود معرفت نداشته باشی؛ دینداری تو زیر سؤال می رود؟! پس این شناخت، صرفاً شناخت اسمی و لفظی و خانوادگی نیست، بلکه شناخت یک مقام است. امام یک مقام است و سن و اسم حضرت نسبت به شناخت حقیقتشان بسیار فرع است.

بسیاری از سؤالاتی که جوانان عزیز از ما دارند، به جهت این است که تصوّر واقعی و صحیحی نسبت به امام ندارند. اگر ما بتوانیم به گونه ای

صحیح امام علیه السلام را به این نسل معرفی کنیم، اصلاً این سؤالات و این شک ها مطرح نمی شود که آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه وجود دارند یا خیر؟ و اگر وجود دارند چرا این همه عمر می کنند و اصلاً چرا ظاهر نمی شوند؟ روش ما این نیست که ثابت کنیم آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه وجود دارند یا خیر؟ بلکه نحوه بودن امام را بیان می کنیم و توضیح می دهیم، آنگاه هر قلب مستعدی در خودش قبول می کند. البته انتظار نداشته باشید که امام شناسی آسان باشد. نه توحید شناسی و نبوّت شناسی و معادشناسی آسان است و نه امام شناسی و بنا هم نیست که مسلمانان به طور سطحی متوجّه امور و مبانی دین باشند. مسلمان باید اندیشه اش بلند باشد و به حقایق بلند موجود درهستی دست یابد.

امام واسطه فیض بین خدا و مخلوقات

لازم ترین موضوع، درک و تصور صحیح از مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و اگر تصور ما صحیح شد بسیاری مسائل بعدی خود به خود روشن می شود.

در دعای شریف ندبه می خوانیم:

«اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْأَرْضِ وَ السَّماءِ»؛ یعنی کجاست آن سببی که بین زمین و آسمان عامل اتّصال مادون به مافوق است.

این همان مفهوم واسطه فیض است؛ یعنی امام علیه السلام واسطه بین خدا و کلّ عالم هستی است و اگر متوجّه شویم که امام علیه السلام یک حقیقت و یک مقامند در عالم، می رسیم به این که حتّی ملائکه هم وجود خود را از امام می گیرند. وقتی فهمیدیم امام واسطه فیض است و واسطه فیض بودن؛ یعنی

از نظر حقیقت از همه موجودات حتّی از ملائکه مقرّب هم بالاتر است. برای این که روشن شود معنای واسطه فیض بودن یعنی یک حقیقت، به این روایت که در جوامع روایی فریقین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، توجّه کنید که حضرت فرمودند: «كُنْتُ نَبِيّاً وَ آدَمُ بَيْنَ الْماءِ وَ الطّين»(۱)؛ یعنی من نبیّ بودم و آدم بین آب و گل بود. همچنین در روایت از امیر المؤمنین علیه السلام داریم که حضرت فرمودند: «كُنْتُ وَصِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْماءِ وَ الطّين»(۲) یعنی من وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله، بودم وقتی آدم هنوز در بین آب و گل بود. این دو روایت همدیگر را تأکید می کنند. باید مفهوم این روایات روشن شود تا بتوان فهمید امام یعنی چه؟ و امام زمان دوستی و توسّل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی چه؟ و این که ما به وجود امام زمان زنده ایم چه مفهومی دارد؟

این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «آدم هنوز به دنیا نیامده بود که من پیامبر بودم»؛ منظور این است که مقام حضرت قبل از خلقت عالم، وجود داشته است، قبل از این که حضرت آدم علیه السلام خلق شود و نسل های متمادی به دنیا بیایند و بعد بدن و نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا بیاید، قبل از همه این ها مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته است. معنی این که گفته می شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک مقام است، به همین معنی است. و روایت دوم هم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند، خبر از همان نکته می دهد که امام یک مقامی است فوق جسم و جسمانیات.

۱- «بحار الانوار»، ج ۱۶، ص ۴۰۳.

۲- «عوالی اللّآلی»، ج۴، ص۱۲۴.

از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرموده اند: «شعبان ماه من است، پس روزه بدارید در این ماه برای محبّت پیغمبر خود»(۱)

یعنی با انجام این دستور، به مقامی می رسیم که محبّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قلبمان ایجاد می شود. این حالت را نمی توان با کتاب خواندن به دست آورد. با خواندن صد کتاب تاریخ اسلام و زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توان پیامبرشناس شد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله یک مقام است، برای نزدیکی به مقام رسول الله صلی الله علیه و آله و دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله باید ریاضت کشید، از نوع ریاضت هایی که در ماه شعبان به ما دستور داده اند، مثل روزه و دعا و استغفار.

همچنین در روایت آمده است که با زحمت و ریاضت می توان امام زمان عجل الله تعالی فرجه را رؤیت کرد، چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه یک مقام است. برای ارتباط با آن مقام باید توجّه جان انسان از دنیا و تعلّقات دنیایی قطع شود و به غیب نظر کند؛ یعنی اگر بخواهی بُعدی از ابعاد آن عصمت کل را دریابی، باید در بعدی از ابعاد، یک هم سنخی و هماهنگی با مقام عصمت در خود ایجاد کنی. این که فرموده اند: «اگر چهل روز خالصانه صبح کنی و قلب خود را آماده نمایی، حضرت را می بینی»؛ به این معنا است که اگر خود را از هرگونه رذیلت خالص کردی و قلب را برای پذیرش حکم خدا آماده کردی و مقام انسانی ات از حدّ دنیا و جسم و خشم و شهوت بالا و بالا و بالاتر آمد روحت زلال می شود و به مقامی از کمال می رسد که حضرت علیه السلام بر او نظر کند و انسان نیز ایشان را در منظر خود مشاهده

۱- «مفاتیح الجنان»، در فضیلت ماه شعبان.

نماید، و از این جاست که سیر روح و تعالی آن انسان شروع می شود، چون هدفش را پیدا کرده است.

امامِ غایب و نه مخفی

منظور از غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه این نیست که حضرت جایی مخفی شده باشند، بلکه باید متوجّه بود که حضرت غایب شده اند، نه مخفی. باید در مورد این دو مفهوم تأمل کنیم و مفهوم غایب را بفهمیم. متأسفانه بعضی ها مقام غیب امام عجل الله تعالی فرجه را با مخفی کردن یکی گرفته اند و در معرفت نسبت به امام به اشتباهاتی گرفتار شده اند. درک این مقام به آسانی میسّر نیست، همان طور که خود ائمه می فرمایند: «اَمْرُنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَب»(1)؛ یعنی امر ما بسیار مشکل و رام ناشدنی است. و در جایی دیگر می فرمایند: «امر ما سرّ در سرّ است»(2)

یعنی امر ما سرّی است پنهان در سرّ؛ پس باید با کمی تلاش آماده درک این مقام شد و بدون تلاشِ فکری و قلبی حقیقت موضوع به دست ما نمی آید.

مخفی شدن؛ یعنی کسی این جا هست و در عرض ما هم هست، امّا مثلاً پشت دیوار پنهان شده است، ولی غایب بودن؛ یعنی کسی فوق هستیِ مادّی است، مثل ملائکه که در غیب هستند و در مقامی بالاتر از عالم مادّه جای دارند. مقام غیب امام زمان عجل الله تعالی فرجه به جهت واسطه فیض بودن حضرت است و هستی در قبضه مقام غیبی حضرت است و اساساً هر مرحله و مرتبه

۱- «خصال»، ج۲، ص۶۲۴، ص۱۸۳.

۲- «بحار الانوار»، ج۲، ص۷۱. یا «بصائرالدرجات»، ص۲۸.

پـایینی در قبضه مرتبه بالاـترِ غیبی اش قرار دارد. برای روشن شـدن واسـطه فیض بودن حضـرت بایـد بتوان اثبـات کرد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه از نظر درجه وجودی از تمام ملائکه مقرّب بالاتر است، امّا مخلوق خداست. به قول بزرگان «کُلُّ ما سِوَی الله» است؛ یعنی غیر از خدا هر چه در هستی، کمال محسوب می شود، همه در آن مقام جمع است و مراتب وجود در آن حضرت به صورت جامع وجود دارد.(۱)

معنی«واسطه فیض بودن»

برای روشن شـدن مفهوم واسـطه فیض مثالی می زنیم. شـما، «من» و «تن» خود را در نظر بگیرید. چه کسـی صـحبت می کند؟ مسـلّم «من»، امـا از زبـان و صوت کمک می گیرد. چه کسـی می بینـد؟ «من»، امّا از طریق چشم. آن که همه کاره است، یعنی می بینـد و می شـنود و راه می رود و قلبش تپش دارد، «من» یا نفس انسان است. اگر «من» نباشـد، قلب هم تپش ندارد، امّا آیا این «من» حاضـر است یا غایب؟ «من»حاضـرِ غایب است، به یک اعتبار از همه اعضای بدن در خود بدن «حاضـر»تر است، ولی برای شـما و حسّ شما بدن «ظاهر» است. پس ملاحظه می کنید که منِ شما و تنِ شما در کنار هم و در عرض هم نیستند، بلکه در اصـطلاح فلسـفه، در طول یکدیگرند. یعنی «منِ» شـما فوق «تنِ» شماست نه پهلوی تنِ شما. «منِ» شما از نظر درجه وجودی بالاتر از تنِ شماست. درجه وجودی موجود غایب همیشه

۱- حتماً عنایت دارید که جامعیت حضـرت با وجود شخصـی وی منافات ندارد، چون وجود او کلّیِ سِعِی است و نه یک کلّیِ مفهومی و انتزاعی.

از عالم مادّه بالاتر است، مثل «منِ» شما نسبت به تنِ شما. همچنین عالَم غیب، از خود مادّه در مادّه حاضرتر است، مثل حضور فعّال «من» شما در چشم و گوش شما که عملاً ـ اوست که می بیند، منتها از طریق چشم شما. الآن، آن که می شنود «منِ» شماست که می شنود، نه گوش شما. امّا آن که در صحنه «ظاهر» است تن شماست با اعضایش، و آن که در صحنه «حاضر» است، «منِ» شماست. «منِ» شما در همه جای تن شما حاضر است، امّا چون مجرّد است، محدود به بدن نیست. پس اگر می گوییم «منِ» شما واسطه بین «تنِ» شما و عالم اعلی است، به این معنا است که اولاً ـ؛ بودنِ آن واسطه فیض، بودن در مرتبه وجودی بالاـتری است و لذا «غایب» است، چون مرتبه اش بالاـتر است. ثانیاً؛ تمام مرتبه مادون در قبضه آن واسطه فیض قرار دارد.

فرق «حضور» با «ظهور»

مثال دیگری می زنیم: خدا «حضور» مطلق است؛ یعنی در همه جا از همه چیز حاضرتر است؛ امّا حضورش مثل دیوار و سنگ و... نیست. اگر بخواهد مثل دیوار حاضر باشد که دیگر خدا نیست، بلکه یک دیوار است. حاضر بودن در جایی غیر از ظاهر بودن است. مثلاً ـ این لیوان در این جا «ظاهر» است و شما می توانید آن را ببینید، علّتش هم این است که یک جا هست و جاهای دیگر نیست، پس می توانید آن را ببینید؛ امّا اگر همه جا بود، دیگر ظاهر نبود.

ص: ۲۵

اگر چیزی شکل داشته باشد، یعنی در یک مکان هست و در مکان دیگر نیست؛ امّا اگر حدّ و مرز و شکلی نداشته باشد، همه جا می تواند باشد. چیزی که «ظاهر» است، محدود است و چیزی که «حاضر» است، ولی ظاهر نیست، حقیقتی است فوق محدودیت های مکان، پس محدود هم نیست. ذات خداوند از آن نظر که همه جا هست، «ظاهر» نیست، اگر ظاهر بود که دیگر ذات خدا نبود؛ زیرا خداوند وقتی بخواهد ظاهر باشد، باید محدودیت هم داشته باشد.

تا این جا دو مطلب «ظاهر بودن» و «حاضر بودن» را در نظر داشته باشید که «ظاهر بودن» محدودیت می آورد و «حاضر بودن» وسعت می آورد. حال سؤالی مطرح می شود که «منِ» من چقدر در تنِ من حضور و نقش دارد؟ جواب این سؤال این است که همه تنِ من در قبضه «منِ» من است؛ زیرا «منِ» من فوق «تن» من است و چون مجرّد است، همیشه مادون یعنی بدن را قبضه می کند و در اختیار دارد و لذا اگر من اراده کرد دستش را بالا بیاورد، دست نمی تواند مقاومت کند. این فوق بودن درجه وجودی من از تن، فوق بودن حقیقی است، نه نسبی. مانند سقف اتاق نیست که نسبت به کف اتاق، بالا باشد، ولی نسبت به شخصی که روی سقف ایستاده، پایین محسوب شود. پس «منِ» من، حقیقتاً از نظر درجه وجودی بالاتر و فوق «تنِ» من است؛ به همین جهت تمام تن در قبضه من است. در واقع«من» یا نفس انسان است که می شنود و می گوید و حرف می زند و راه می رود، منتها اعضاء تن را به عنوان ابزارهای خود به کار می گیرد. «تن» مثل عصاست در دست «من». إن شاءالله با تأمّل در مثال «من» و «تن»، معنی

واسطه فیض بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه در هستی روشن می شود که مَثَلِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه در کلّ هستی، مثَلِ «من» است در «تن».

این نوع مطالبی که عرض شد به عنوان مقدّمات امام شناسی است و باید در دبستان فرهنگِ فکری تشیّع، بررسی و تدریس شود. ما حق نداریم بدون آن که امام را بشناسیم از این دنیا برویم. از امام کاظم علیه السلام روایت هست که فرمودند: «هرکس بمیرد و امامش برایش مشخص نشده، به مرگ جاهلیت مرده، و مردم معذور نیستند تا این که امامِ خود را بشناسند و کسی که بمیرد و امام خود را بشناسد، مثل کسی خواهد بود که در کنار حضرت قائم علیه السلام در چادر آن حضرت بوده است»(۱)؛ اگر بتوانیم در مورد امام شناسی وقت بگذاریم، تمام معارف دین به نحوی بسیار روشن برایمان حل می شود.

در دعای ندبه داریم که: «اَیْنَ وَجْهُ اللهِ الَّذی اِلَیْهِ یَتَوَجَّهُ الْاَوْلِیاء»؛ کجاست آن وجه خدا که اولیاء الهی به سوی او نظر دارند، یعنی حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه وجه الهی هستند و نمایش کامل صفات الهی می باشند، یعنی امام از ملائکه هم بالاتر است. امام حقیقتاً به جهت مقام جامعیت اسمائی اش از ملائکه هم بالاتر است. همان طور که «من» حقیقتاً فوق «تن» و حتّی فوق قوای «بینایی» و «شنوایی» است.

با این مقدمات إن شاء الله معنی غیب بودن امام را متوجّه شدید، یعنی کلّ هستی زیرپای امام و در قبضه امام عجل الله تعالی فرجه است. امام غایب اند، نه یعنی در سرداب سامراء گم شده اند. عرض شد که جهان در قبضه امام است، مثل

۱- «بحار الانوار»، ج ۲۳، ص۷۷.

این است که بـدن در قبضه «من» یـا نفس انسـان است. وقتی می گوییم امـام واسـطه فیض است؛ یعنی رابطه اش بـا هستی یک رابطه طولی است، یعنی مقام حضرت بالاتر است و بقیّه عالم، در قبضه وجود حضرت اند. مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه در هستی طولی است، مثـل مقام منِ شـما که تنِ شـما مادون آن است و آن تن در طول وجود «من» است و وقتی معنی حضور طولی حضـرت را نسـبت به عالم متوجّه شدید، ملاحظه خواهید کرد، همان گونه که تن شـما در قبضه من شـماست، هستی در قبضه اراده امام است.

غایبِ حاضر

امـام علیه السـلام غـایب انـد، یعنی اوّلاًـ؛ مقام امام، فوق عالم است. ثانیاً؛ در تمام عالم حاضـراند. همچنان که عرض شـد وقتی متوجّه باشـیم مرتبه موجودی بالاـ است، تمـام مرتبه پـایین در قبضه اوست، و به مرتبه پـایین محـدود نیست. مثلاًـ خورشـید در صورتی می توانـد همه جا را روشـنی ببخشـد که بالا باشد، امّا اگر پایین بود دیگر نمی توانست همه جا را روشن کند. حضور ملاـئکه در هستی به گونه ای است که آن ها را کاری از کاری باز نمی دارد، مثل خورشـید که روشن کردن شـهر ما آن را از روشن کردن شـهر دیگر باز نمی دارد. در مورد حضور و نقش امام علیه السـلام نیز چنین است که امام علیه السلام را کاری از کار دیگر باز نمی دارد. مقام امام، مقام عظمایی است که همه عالم را تدبیر می کند و همه جا در قبضه اوست بدون این که از آن مقـامِ اعلاـی خود خارج شونـد. اصـلاً اگر پایین بودنـد و در عرض سایر موجودات بودنـد که نمی توانسـتند عالَم را تـدبیر نمایند.

ص: ۲۸

امام علیه السلام حاکم بر تن خود هستند

سؤالی مطرح می شود که آیا مثل سایر انسان ها، تن امام حاکم بر «من» ایشان است؟ یعنی این طور که تن ما یک محدودیتی برای ما دارد که به راحتی نمی توانیم اراده هایمان را عملی کنیم، تن امام هم برای امام چنین است؟ و یا من ایشان بر تن خود و بر کلّ جهان حاکم است؟

شما می دانید کسی که اندکی ریاضت بکشد تا حاکم بر بدنش شود، می تواند طیّ الارض کند؛ یعنی وقتی بدن انسان در قبضه «من» انسان درآید، هر جا بخواهد می تواند بدن را ایجاد کند، نه این که بدن را از جایی به جای دیگر حرکت دهد، زیرا بردن و حرکت دادن محتاج زمان است. شاگرد مرحوم قاضی طباطبایی می گوید: دیدم که جناب قاضی به تنها اتوبوس مسیر سامراء به نجف نرسیدند. ما حرکت کردیم و رفتیم. ولی با کمال تعجّب در نجف دیدم که مرحوم قاضی(رحمه الله علیه) در حرم هستند یعنی آقا با طیّ الارض به نجف آمده بودند. طیّ الارض که برای نوکران امام علیه السلام واقع می شود، در مقام امام علیه السلام چیزی نیست.

امام چون حاکم بر بدن خویش است، می تواند هر وقت که خواست تن خود را حاضر کند. در روایت است که وقتی حضرت علیه السلام ظهور می کنند، همه مردم ایشان را می شناسند؛ چراکه بین مردم بوده اند، نه این که فقط بین مردم اصفهان یا تهران یا جای دیگر بوده اند، بلکه همه جا حاضرند و به هر نحوه که خواستند با بدنی که اراده کنند ظاهر می شوند و به هیچ جا محدود نمی شوند.

آصف بن برخیا، قصر بلقیس را که در یمن بود، در اورشلیم ایجاد می کند، چون می گوید: «اَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ اَنْ یَرْتَدَّ اِلَیْکَ طَرْفُکَ»(۱)؛ یعنی من قصر را قبل از این که پلک چشمتان به هم بخورد، حاضر می کنم و این نوع آوردن که کمتر از چشم به هم زدن است، دیگر حرکت دادن نیست، بلکه ایجاد کردن است(۲) . حال در نظر داشته باشید که قرآن می فرماید: این شخص یعنی جناب آصف بن برخیا مقداری از علم کتاب را در اختیار داشت «عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب» و امام صادق علیه السلام می فرمایند: «همه علمِ کتاب در نزد ماست»(۳). و خداوند در قرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «خداوند و آن کسی که همه علمِ کتاب در نزد اوست، شهادت می دهند که تو پیغمبر هستی»(۴)

که مفسرین شیعه و سنّی اذعان دارند آن کسی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهادت به نبوّت آن حضرت داشته و همه علم کتاب در نزد اوست، علی علیه السلام است؛ یعنی مقام امام در تصرّف عالم، خیلی گسترده تر از این حرف هاست، چه برای بدن خود و چه برای بقیّه عالم. عمده آن است که ما بتوانیم مقام امام علیه السلام را به آن شکلی که قرآن معرفی می کند بشناسیم. قرآن، مقام امام را چنین می داند که: «وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ اَوْحَیْنا اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرات»(۵)؛ یعنی ما آن ها را امام قرار دادیم و

۱- سوره نمل، آیه۴۰.

۲- در مورد چگونگی ایجاد قصر بالقیس در اورشلیم به بحث «حرکت جوهری» مراجعه بفرمایید.

۳- «اصول کافی»، ج۱، ص ۲۵۳.

۴- سوره رعد، آیه ۴۲.

۵- سوره انبیاء، آیه۷۳.

فعـل خیر به آن هـا وحی کردیم. پس طبق این آیه، فعـل آن هـا، عین وحی الهی است و این مقام عجیبی است که عمل آن ها عیناً وحی الهی است، نه این که به آن ها دسـتوری داده باشـند و آن ها طبق دسـتور عمل کننـد. این مسـئله ای است جدا، ولی مقام امام چیز دیگری است، همان است که قرآن می فرماید: «اَوْحَیْنا

اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرات» یعنی «فعل خیر» را به آن ها وحی می کنیم، نه این که دستور بدهیم فعل خیر انجام دهند، و مقام امام زمان عجـل الله تعـالی فرجه از این نـوع مقـام است، چـون همـان طور که در تفسـیر آیه۱۲۴ سـوره بقره مطرح اسـت، ائمه شـیعه که فرزندان ابراهیم علیه السلام هستند، همگی دارای مقام امامتی هستند که قرآن از آن سخن می گوید.

مبنا و چگونگی رؤیت امام علیه السلام

انسان با ریاضت کشـیدن لایق رؤیت می شود. روحش بالا و بالاتر می رود و می توانـد حضـرت را رؤیت کند، البته این بدین معنا نیست که هرکس مـدعی رؤیت حضـرت شـد مورد تأیید باشد و ما از نقش خیالات این افراد غافل باشـیم. ولی چنانچه به واقع رؤیت آن حضـرت واقع شد این رؤیت ناگهان تبدیل به غیبت حضـرت می گردد. سؤالی که مطرح می شود این است که امـام در آن حالت که یک مرتبه غایب شدنـد کجا رفتنـد؟ آیا پشت سـنگ و دیواری مخفی شدنـد؟ جواب این است که خیر! امام هیـچ جا مخفی نشدنـد، بلکه همان طور که از افق جان آن فرد ظهور کردنـد، از همان افق غایب شدند، حضـرت از درون آن فرد طلوع کردند و آن فرد با چشم باطن حضرت را دید و با گوش باطن، صدای حضرت را شنید و از

همان افق هم غایب شدند. البته امام، هرجا اراده کنند، ظاهر می شوند. در خبر داریم که امیر المؤمنین علیه السلام در یک شب در چهل جا حاضـر و ظاهر بودنـد، البته می توانند اگر بخواهند در یک میلیارد جا ظاهر شوند چراکه مقام امام طوری است که توجّه و ظهور در هر یـک از این مکـان هـا، مانع توجّه و ظهور در مکان دیگر نمی باشـد؛ زیرا ایشان را کاری از کار دیگر باز نمی دارد و همه چیز در قبضه ایشان است. مثلاً وقتی شـما به حرف های کسـی گوش می دهیـد، در عین حال او را می بینید و صدایش را می شنوید و به حرف هایش هم فکر می کنید؛ چون شما وجود مجرّد و فوق عالم مادّه هستید، دیدنتان مانع شنیدن و فکر کردنتان نیست. شما شنوا و بینا هستید، امّا ذات شما شنوایی و بینایی نیست، چون در عین این که خودتان تماماً می بینید و فکر هم می کنید، «منِ» شما در تنتان حضور «کامل» و «تمام» دارد(۱)

و عرض شد مَثَل امام در هستی، مَثَل منِ شما در تنِ شماست؛ پس امام علیه السلام از همه موجودات در عالم حاضرتر است در عین این که خودش در جای خودش می باشد. و چنانچه عرض شد، وجود امام حتّی از ملائکه هم برتر و حاضرتر است.

امام عین انسانیت است

اگر در موضوع شناخت امام دقّت بفرمایید، متوجه می شویم خداوند برای هدایت انسان ها، عین الانسان را که همان امام باشد خلق فرموده تا

ص: ۳۲

۱- برای بررسی موضوع حضور کامل و تمام به نکته های ۶و۷ کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع بفرمایید.

هرکس که بخواهـد به انسانیت واقعی دست یابد با توجّه به امام معصوم این کار برایش ممکن گردد که البته اصل این بحث و حواشی آن را در جای دیگر باید دنبال بفرمایید.(۱)

ولی مطلبی را که در مورد عین الانسـان در این جا مطرح می کنیم با مثال آب به عنوان عین تری شایـد بتوان تصوّر موضوع را به ذهن نزدیک کرد. مثلاً ما برای سـیراب شدن باید به عین تری رجوع کنیم و یا اگر بخواهیم چیزی را شور کنیم، باید به عین شوری یعنی نمـک رجوع کنیم؛ زیرا خداونـد نمـک را برای شور کردن خلق کرد. برای انسـان شـدن هم فقـط و فقط یک راه وجود دارد و آن این است که به عین انسـان رجوع کنیم. امام زمان عجل الله تعالی فرجه عین الانسان می باشـند. من و شـما به اندازه ای که به امام زمانِ خود نزدیک شویم، بهره ای از انسانیت داریم.

انسـانیت یـک حقیقت است. چیزی که حقیقت است منشأ همه چیزهایی است که از آن حقیقت بهره دارنـد، یعنی هر چیزی به مطلقش برمی گردد؛ همـان طـورکه هر شـوری به عین شوری برمی گردد. به اصـطلاحِ فلسـفه، انسـانیت تشـکیک بردار است؛ یعنی مثـل نـور شـدّت و ضـعف می پـذیرد. هرچیزی که دارای شـدّت و ضـعف است، حقیقت دارد و سـاخته ذهن مـا و یـا از اعتبارات بشـر نیست. نمی توان گفت که مثلاً این سـتون از ستون دیگر ستون تر و یا شدیدتر است؛ یعنی نمی توان برای ستون بودن شدّت و ضـعف قائل شد، چون این ها اعتبارات بشـر است و سـتون حقیقتی ندارد؛ ولی در مورد وجود و علم و انسانیت، شدّت و ضعف مطرح است،

۱- رجوع شود به نوشتار «نحوه حضور حضرت حجّت در هستی» قسمت «امام یا اصل الانسان».

پس این هـا دارای حقیقت هسـتند، و لـذا چون برای انسـانیت می توان شـدّت و ضـعف قائل شـد، و گفت فلان آقا از رفیقش انسـان تر اسـت. پس انسـانیت دارای حقیقـت اسـت و هر چیزی کـه حقیقت دارد، به مطلقش برمی گردد، همـان طـور که می گوییم وجود به عین الوجود برمی گردد و خداونـد عین الوجود است. انسـانیت انسـان ها هم به عین الانسان برمی گردد و امام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه هم عین الانسان است و برای رسـیدن به مقام انسانیت فقط بایـد به عین الانسان رجوع کرد، همان طور که همه وجودها از نظر وجودی به عین الوجود یعنی خداونـد رجوع دارند و وجودشان را از حضـرت حق دارند. به همین دلیـل هم در دعاهایمـان می گوییم: خـدایا بر مـا منت بگـذار و قلب امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه را از ما راضـی کن![(۱)] خداوند برای این که ما آدم شویم، آدمیت مطلق را آفریده است، پس هرکس که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه نزدیک تر است، انسـان تر است و هر که از او دورتر است، از انسـانیت دورتر است و در واقع آدم نیست، بلکه ظـاهرش، ظاهر آدم است، به همین دلیـل است که در روایـات داریم هر که امـام نـدارد، به مرگ جاهلیت مرده است، یعنی در حقیقت انسان نیست و در قیامت به صورت انسان محشور نمی شود، حال کسـی که انسان نیست، هرقدر می خواهد نماز بخواند، روزه بگیرد و... ارزشی ندارد(مثل بچّه ای است که از سر تقلید از بزرگ ترها و بدون شناخت، نماز شب می خواند.)

روایـات شـیعه می فرمایـد: در بـدو ورود به برزخ اوّل از عقیـده سؤال می شود و بعـد از اعمـال. اوّل از ولایت و امام سؤال می کنند بعد از نماز و

ص: ۳۴

۱- «وَامْنُنْ عَلَیْنا بِرِضاهُ» قسمت آخر دعای ندبه.

روزه؛ یعنی آیا به امام زمانت نظر داشته ای یا نه؟ اگر امام زمانت را نشناسی، تو اصلاً کاری نکرده ای، چون به مقصد خود که عین الانسان است نظر نداشته ای.

امامت از اصول دین است، ابتدا باید با تحقیق و تعقّل بر وجود امام، برهان داشته باشید. روایت ها در واقع کمک می کنند به شناخت امام، ولی امام شناسی را باید با دلیل عقلی و کشف قلبی به دست آورد.

امام زمان یا قلب کلّ

تا این جا مباحث «واسطه فیض بودن»، «نحوه غیبت امام» و «عین الانسان بودن امام» را بحث کردیم. بحث بعدی راجع به حقیقت انسان است که عبارت است از قلب. می خواهیم عرض کنیم که انسان یعنی قلب، امّا نه قلب گوشتیِ واقع در قفسه سینه. انسان به جهت جنسیت و گوشت و چشم و گوش و خیال، انسان نمی باشد؛ چراکه حیوانات همه این ها را دارند، ولی انسان نیستند. بلکه انسان یعنی قلب. قلب یعنی آن حقیقتی از شما که تمام احوالات و اراده ها و میل ها و عواطف را به آن نسبت می دهید، می گویید: خواستم ببینم و لذا چشم خود را به کار گرفتم، پس چشم تحت تأثیر آن حقیقت شما که خواست ببیند، دیدن را شروع کرد. یا می گویید: خواستم معرفت خود را نسبت به امام زیاد کنم، لذا تعقّل و تفکّر کردم، پس مرکز اراده ها و خواستنی ها یک چیزی است به نام قلب.

آن وقت خودتان ملاحظه کرده اید آنچه مطلوب غریزه و کشش های جسمی است رفتنی است، یعنی هرچه برای غریزه انجام می دهیم، نابودشدنی است و در جان انسان نمی ماند، زیرا حقیقت انسان غریزه و شهوت نیست، امّا آنچه که با قلب انجام داده ایم، باقی می ماند. نمازهایی که با حضور قلب خوانده اید، باقی است و آثارش همواره برکات به همراه دارد. و آنچه با نیّت قلبی انجام نداده اید، نابود شده است، یعنی سرمایه ای برای آخرت -که حقیقت انسان به صحنه می آید- نشده است. پس باید متوجّه باشید، شما غریزه و شهوت نیستید، شما قلب اید و آنچه قلبی است، سرمایه حقیقی شماست.

حقیقت انسان همان بعد قلبی اوست، از طرفی چون انسان کامل حقیقت انسان و اصل انسانیت هر انسانی است، پس او قلب کل است؛ یعنی قلب حقیقی در هستی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. هر کس به هر اندازه که در قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه جا دارد، حقیقت دارد و خودش است و با خیالات و غرایزش که حقیقت او نیست، به سر نمی برد، یعنی واقعیت هر کس به اندازه ای است که با قلب عالم هستی ارتباط دارد، چون هر کس به اندازه ای که در قلبش حاضر است، واقعیت دارد و هر کس هم به اندازه ای قلب دارد که از قلب کل بهره گرفته است؛ پس هر کس با قلب امام زمان ارتباط ندارد، با خود واقعی اش در ارتباط نیست و با خود وَهمی و خیالی به سر می برد.

در روایت آمده است که اعمال ما روزهای دوشنبه و پنج شنبه خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه ارائه می گردد، یعنی اعمال ما به انسانیت کل، که ملاک

ارزیابی هر انسانی است، ارائه می گردد. هر اندازه که عقاید و اعمال و اخلاق ما انسانی باشد، پذیرفته می شود و هر اندازه که حیوانی باشد، پذیرفته نمی شود، چون قلبی نبوده تا به قلب کلّ هستی وصل باشد و باقی بماند. مثل این که اعمال غریزی برای ما پایدار نیست، غذاخوردن هایمان مثل احوالات معنوی در قلب ما برای ما نمی ماند. این ها سرّ اهل البیت است، باید بفهمیم. اگر انسانیت بخواهیم باید اولاً؛ به امام زمان عجل الله تعالی فرجه نزدیک شویم و ثانیاً؛ کارهایمان را مطابق امام زمان عجل الله تعالی فرجه انجام دهیم، پس تو هر چه در قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستی، هستی؛ و هر چه در قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیستی، نیستی. ای کاش آدم ها می آمدند و بحث های امام شناسی را محکم کار می کردند تا ببینند چه برکاتی نصیبشان می شود، چرا ما کتاب جامعه شناسی و روانشناسی و داستان بخوانیم، ولی امام شناسی کار نکنیم.

خداوند فقط به قلب شما می نگرد

روایتی از شیعه وسنّی نقل شده: «اِنَّ اللهَ لا ـ یَنْظُرُ اِلی صُوَرِکُم وَ لا اِلی اَعْمالِکُمْ وَ لکِنْ یَنْظُرُ اِلی قُلُوبِکُمْ»(۱)؛ یعنی خداوند به ظاهر شما و به اعمال شما نمی نگرد، بلکه به قلب شما می نگرد. از طرفی قلبِ کل، امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ پس هرقدر به امام شبیه تر هستید، خدا به شما نظر می کند، چون خدا فقط به امام نظر می کند و هر کس به اندازه ای که از «قلب» بهره دارد، مورد نظر حضرت حق قرار می گیرد.

مولوی در دفتر پنجم در مورد همین نکته از زبان حضرت حق می گوید:

۱- «بحار الانوار»، ج ۸۴، ص ۸۸ .

من

ز صاحبدل کنم در تو نظر

نه

به نقش سجده و ایثار زر

یعنی من به تو و سجده و ایثار تو نظر نمی کنم، بلکه از طریق صاحب قلبِ کل یعنی صاحبدل به تو نظر می کنم، اگر تو درآن قلبِ کل بودی، آنگاه سجده ات مورد نظر قرار می گیرد و إن شاء الله مورد قبول واقع می شود. در ادامه می گوید:

تو

دل خود را چو دل پنداشتی

گفتگوی

اهل دل بگذاشتی

اگر تو نظرت به قلب کل و صاحب دلِ مطلق نبود و خودت را دل گرفتی، از مسیر نظر حق به خودت، که همان دل صاحب دل است، محروم می شوی، مثل تری این لباس است که به تری مطلق وصل نباشد چیزی از تری آن نخواهد ماند.

صاحبِ

دل، آینه شش رو بود

حق

در او از شش جهت نازل بود

صاحبِ دل یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه کسی است که همه ابعاد وجودش رو به سوی خدا است و بنده محض اوست و نظر مطلق خداوند به او است.

هر

که اندر شش جهت دارد مقرّ

کی

کند در غیر حق یک دم نظر

هر کس که تمام ابعادش را خدا فرا بگیرد، تنها به خدا نظر دارد، پس عصمت دارد، یعنی معصوم است.

گر

کند ردّ، از برای او کند

ور

قبول آرد، همو باشد سند

اگر صاحبدل که تمام ابعادش را خدا گرفته، یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه اعمال ما را قبول کند، خدا قبول کرده است و اگر ردّ کند، خدا ردّ کرده است، او سند ردّ و قبول خداوند است.

چون که او حق را بود در کلّ حال

برگزیده

باشد او را ذوالجلال

ص: ۳۸

خداونـد امام زمان عجل الله تعالی فرجه را به جهت آن که در تمام حالات در پیش خود دارد، برگزیده است و بقیه را با معیار امام زمان عجل الله تعالی فرجه سنجش می کند.

هیچ

بی او حق به کس ندهد نوال

شمّه ای

گفتم ز اصحاب وصال

بدون مسـیر وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه پروردگار به هیچ کس هیچ بهره ای نمی دهد و آن هایی که به مقام وصال رسیده اند، با همین قاعده رسیده اند.

این همان مفهوم واسـطه فیض است، یعنی هر چه بخواهی از خـدا بگیری باید از امام زمان عجل الله تعالی فرجه بگیری و چون مفهوم این حقیقت را که امام واسـطه فیض است همه مردم نمی فهمند و ممکن است کج فهمی و سوء تعبیر شود، تنها شمّه ای گفته است. این ها از اسرار است. بدون مقدّمه نمی توان گفت.

موهبت

را بر کف دستش نهد

وز

کف اش آن را به

مرحومان دهد

خداوند به هر کس که بخواهد رحمت کند، به واسطه امام زمان عجل الله تعالی فرجه او را مورد رحمت قرار می دهد.

با

کف اش دریای کل را اتّصال

هست

بی چون و چگونه در کمال

همـه مخزن غیب در دست مبـارک امـام عجـل الله تعـالی فرجه است، خزینه دار عـالم غیب است، چراکه بی چـون و چرا، عین کمال انسانی است.

صد

جوال زر بیاری ای غنی

حق

بگوید دل بیار ای منحنی

هر چه می خواهی صـدقه و اطعـام کن، حضـرت حق می بینـد که آیـا از دل برخورداری، دلی که به صـاحب دل مطلق وصـل است.

ص: ۳۹

اگر دل امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه را به دست نیـاوری و جانت به قلب هستی نظر نداشـته باشـد، اگر چه صـدها مسـجد بسازی و چراغانی کنی، سودی نمی بخشد. البته همه زحمات عزیزان إن شاء الله برای وصل شدن به دل وجود مقدّس حضرت است. اگر چه بعضـی از مـداحان اهـل البیت مورد تأییـد نیسـتند، امّا همین که صـدای خوب خود را به روش صـحیحی در این مسیر به کار می گیرند یک توفیق است. حضرت حق می فرمایند:

گرزتوراضی است دل، من راضی ام

ور

به تو مُعرِض بود، اعراضی ام

یعنی اگر آن دل مطلق از تو راضـی است، من هم راضـی ام و اگر او از تو روی گردان است، من هم روی گردانم. پس اوّلاً؛ یک دل حقیقی در عالم هست که همه دل ها باید توجّهشان به او باشد. ثانیاً؛ ملاک ارزیابی هر کس نزد خدا، هماهنگی با او و جلب رضایت او را نمودن است.

ننگرم

در تو در آن دل بنگرم

تحفه

آن را آر، ای جان در برم

به انـدازه ای که به امـام زمان عجل الله تعالی فرجه نزدیک هستی، آدم هستی و دل داری، خـدا فقط به دلِ کلّ نگاه می کنـد، هر دلی که عشق به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و امام علیه السلام دارد، به حق نزدیک است. یعنی تو وقتی عملاً چیزی در محضـر حضـرت حق برده ای تـا بهره ای از رضـایت حق نصـیب خود کنی، تو را به دل امام زمان عجل الله تعالی فرجه حوالت می دهند که:

با

تو او چون است؟ هستم من چنان

زیر

پای مادران باشد جنان

هر طور که امام زمان عجل الله تعالی فرجه با تو هست، من هم که خدای تو هستم، همان طورم با تو؛ پس زیر این آسمان یک

قلب کلّی هست که ملاک رضایت و غضب خدا است و هر کس باید خود را با او هماهنگ کند،

ص: ۴۰

همچنـان که در روایت داریم که بهشت زیر پـای مادران است؛ پس اگر می خواهی به بهشت بروی، بایـد مادرت از تو راضـی باشـد. اگر می خواهی بـبینی کجـای بهشت هسـتی، بـبین کجـای قلب مـادرت هستی، حالاـ همین را در مورد رضـایت و عـدم رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه قیاس کن.

مادر

و بابا و اصل خلق، اوست

ای خنک آن کس که دل داند ز پوست

مـادر حقیقی و پـدر حقیقی که منشأ انسانیت ماست، اوست. خوشا به حال کسـی که پـدر و مادر حقیقی اش را از پـدر و مادر پوست و بدنش می تواند تفکیک کند. آن حضرت اصلِ اصل و قلبِ قلب هر انسانی است.

توبگویی

نک دل آوردم به تو

گویدت

این دل نیرزد یک تِسو

اگر تو در محضـر حضـرت حق، دل جـدای از قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیاوری، یعنی دلی که به انسان کامل وصـل نباشد، آورده باشی، اصلاً خداوند برایش هیچ ارزشی قائل نمی باشد.

آن

دلی آور که قلب عالم است

جانِ

جانِ جانِ جان آدم است

می فرماید: باید دل خود را غرق دل آن حضـرت کرده باشی و در واقع با رضایت قلب حضرت آمده باشی. قلبی که قلب عالم و اصل ِ اصلِ اصل همه است.

از

برای آن دلِ پر نور و بَر

هست

آن سلطان دل ها مُنتظَر

به جهت آن دل پربرکت و نور است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه را «مُنتظَر» نام نهاده اند؟ یعنی دلی که خداوند هم منتظِر اوست و هر کس هر دلی را نزد خداوند بیاورد، خداوند انتظار دارد بهره ای از آن دلِ سلطان دل ها، یعنی

ص: ۴۱

دل امام منتظَر را با خود آورده باشد، از برای آن که دل قطب عالم، فقط دل است و همه منتظِر آن دل هستند.

تو

بگردی سال ها در سبزه زار

آن چنان

دل را نیابی ز اعتبار

به این راحتی کسی به آن نمی رسد، ریاضت ها و ارادت ها باید پیشه کرد.

پس

دل پوسیده پژمرده جان

بر

سر تخته نهی آن سوکشان

بیا و این دل بدون ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه را که پوسیده و پژمرده است به طرف دل آن حضرت بکشان تا اعتبار گیرد و زنده شود.

گویدت

این گورخانه است ای جَری

که

دل مرده به آن جا آوری

تا دل تو مرده است در واقع در قبر زندگی می کنی. اگر خواستی این دنیا برایت قبر نباشد، باید دست را از این حالت مردگی با پیوست به سلطان دل ها زنده گردانی.

رو

بیاور آن دلی آن شاه جوست

که

امان سبزه وارِ کون از اوست

برو دلی را به دست بیاور که به دنبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد، آن دلی که عالم کون و وجود به جهت وجود مقدّس او در امان و بقاء و طراوت هستند، چراکه در روایت داریم: «لَوْ بَقِيَتِ الْاَرْضُ بِغَيْرِ اِمامٍ لَساخَتَ»(۱)؛ اگر حجّت خدا نباشد، زمین فرو می ریزد، چون هستی بدون قلب نمی شود، در واقع وجود آن حضرت عامل امان و حیات عالم است، پس تو هم باید به آن حضرت وصل شوی تا از وسوسه ها و انحرافات امان یابی.

ص: ۴۲

۱- «اصول کافی»، ج۱، ص۲۵۳.

اوغایب نیست، ما غایبیم

تمام مشـکلات ما ناشی از این است که از امام زمان عجل الله تعالی فرجه دور شده ایم. نجات یک ملّت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه وابسـته است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه انسان کامل است. کافی است که نظر مبارکشان بر جان ما بیفتـد تا ما انسان شویم، یعنی مبادی میل ما اصـلاح شود زیرا که وجود ائمه تکوینی است، غیب و شـهود ندارد، بودنِ هستی به وجود آن حضرت است و هر کس به اندازه نزدیکی به نظر او بقاء و واقعیت می یابد و معنی دار می شود.

امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه در زمـان غیبت مثـل خورشـیدی که نورش پشت ابر است، فیض می رسانـد. علّت عـدم بهره برداری از فیض آن حضـرت خودمان هستیم. امام غایب نیست، ما غاییم. مايیم که دنیایی شـده ایم. اگر یک زنـدگی دینی را آغـاز کنیم، بـا یـک نظر امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه جوهر ما عوض می شود و مسّ وجودمان کیمیا می گردد. مزّه آدم شدن را اگر بچشیم، چیز دیگری برای ما مزّه دار نخواهد بود.

عمده آن است که معنی واقعیِ انسان بودن را که به نزدیکی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه است درک کنیم و بدانیم مسلّم هر کس به هر جا رسید از دریچه نظر آن حضرت رسید. خدایا به حقیقت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، قلب ما را متوجّه آن حضرت و قلب آن حضرت را از ما راضی بگردان.

ما را موفق به حیاتی بکن که نتیجه اش قرب به آن حضرت باشد.

خدایا! مقام معظم رهبری را در پناه امام زمان عجل الله تعالی فرجه مؤیّد بدار.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۴۳

نحوه حضور حضرت حجت در هستی

اشاره

ص: ۴۵

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ. اَلسَّلامُ عَلَی الْمَهْدِی الْاُمَم..)

(اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَر. اَلسَّلامُ عَلَی بَقِیَّهِ اللهِ فی بِلادِهِ)(۱)

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی ثمری کافران خواهد شد. سلام بر مهدی امّت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر... سلام بر بقیه الله در هرجایی که آن جا شهر خدا خواهد بود.

تولّد قطب عالم امکان، انسان کامل، بقیه الله الاعظم، حضرت حجّت علیه السلام را به همه عزیزان تبریک عرض می کنم.

درک نحوه حضور و ظهور مقام خاتم ولایت، بسیار ظریف و به اصطلاح موضوعی صراط گونه است. در وصف پل صراط گفته اند: «اَدَقُّ مِنَ الشَّعْر وَ اَحَدُّ مِنَ السَّیْف»، یعنی؛ از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است و چنین صراطی است که رونده هایش را به بهشت می رساند. بعضی از معارف اسلامی صراط گونه است، یعنی به قدری دقیق است که انسان برای دریافتش باید بیش از حد، اندیشه هایش را جمع کند و جلو برود.

ص: ۴۷

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه .

در زمینه امامت و مسئله حضور و تأثیر و نقش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، بسیاری از مسلمین، مسائلشان حل نشده است. اگرچه در زمینه معاد وتوحید بیشتر توانسته اند مسائل خود را حل کنند، ولی در امامت که به سرمایه فکری و تحقیق بیشتری نیاز دارد، حلّ این موضوع کمتر به چشم می خورد. اگر کسی در مورد امامت و مهدویّت، در فکر و اندیشه اش سرمایه گذاری نکند، به شناخت صحیحی از اسلام دسترسی پیدا نمی کند. این گونه نیست که بتوان گفت آن اندازه که می توانیم توحید را در حدّ خالقیت درک کنیم، امامت را هم باید درک کنیم. معارف غیبی همه در یک حد نیستند که اندیشه ما بتواند به راحتی و در حدّ مساوی به آنها نزدیک شود. گفت:

نظر

را نغز کن تا نغز بینی

گذر

از پوست کن تا مغز بینی

درک مغز عالم هستی که ما اسمش را امام زمان عجل الله تعالی فرجه می گذاریم، احتیاج به اندیشه عمیق و دقیق دارد. یکی از مصیبت هایی که بر سر اندیشه اعتقاد به امام زمان و انسان کامل یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده است، همین است که با خرافه عجین شده است. به طوری که عدهّ ای از سر زودباوری مسئله را پذیرفتند، در حالی که آنچه این ها پذیرفتند، اصلاً امام نیست و عدّه ای هم از سر عدم تحقیق آن را رد کرد ه اند. مشکلی که در ارتباط با شناخت امامت و به خصوص امام به معنی «حجّت خدا» داریم این است که برای شناخت آن حضرت نیازمند به مبانی عمیق استدلالی و قلبی هستیم و باید آن ها را در مکتب تشیّع جستجو کرد. چون تشیّع، برداشت راستین و برین از اسلام است به طوری که افق این مکتب، درک مقام امامت است.

در اثبات امامت مبانی علمی و استدلالی وجود دارد و نمی توان در شناخت امام تقلید کرد، یعنی جزء اصول دین است و در اصول دین تقلید جایز نیست. یعنی در اصول یک مکتب باید اندیشه نمود، تا آن عقیده به دست آمده برای ما کارساز باشد.

مبانی نظری امامت

مبانی علمی و استدلالی حضور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را در این فرصت محدود به طور مفصل نمی توان مطرح کرد، ولی به لطف الهی باب بحث را باز می کنیم تا عمق موضوع تا حدّی روشن شود. به همین جهت ابتدا صورت مسئله را مطرح می کنیم و انتظار هم نداریم همه مسئله را شما بپذیرید. انتظار داریم به عنوان یک تئوری به آن نظر کنید. چون تئوری برای هر موضوعی وسیله ای است که ما افق اندیشه مان را متوجّه آن موضوع کنیم. اگر اندیشه ما مبانی عقلی آن تئوری را یافت، آن را می پذیریم. البته؛ از محضر عاشقان اهل البیت عذر می خواهم که این مسئله را به عنوان یک تئوری دینی مطرح می کنم نه به عنوان یک عقیده.

پس صورت تئوری را عرض می کنم و فکر می کنم به قدری موضوع زلال است که هر قلب سالمی آن را تصدیق می کند. صحبت هایی که امروز برای شما عرض می کنیم، تقریباً تمامی آن را محقّقین اهل سنّت از جمله «محی الدین بن عربی» مورد توجّه قرار داده و قبول دارند. مطلب از این جا شروع می شود که آیا می شود جهان بدون انسان کامل باشد یا خیر؟ اتفاقاً اوّلین کسی که واژه «انسان کامل» را به عنوان شخصی که در عالم،

حیّ و حاضر است، به کار می برد «محی الـدین ابن عربی» اسـت(۱) . بعـداً شـیعه و سنّی آن واژه را تقویت کردند. عمده آن است که اصـل مسـئله امـامت را دنبـال کنیم تـا به حضـرت حجّت عجل الله تعالی فرجه به عنوان میراث دار مقام امامت تا آخر الزمان برسیم.

ص: ۵۰

۱- شـیخ بهایی(رحمه الله علیه) در کتاب اربعین خود در خاتمه حدیث ۳۶ در مورد اندیشه محی الدین بن عربی نسـبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه می گوید:«حقیقتاً مرا به شگفت می آورد در این مقام گفتاری را که شیخ عارف کامل محیی الدین ابن عربی در کتـاب فتوحـاتش آورده است. وی در باب ۳۳۶ آن کتـاب می گویـد: «اِنَّ لِلّهِ خَلیفَهً یَخْرُجُ مِنْ عِتْرَهِ رَسُولِ اللهِ مِنْ وُلْدِ فاطمهَ، یُواطِئُ اسْمُهُ اسْمَ الرَّسولِ، جَدُّهُ الْحُسَیْنُ بْن عَلِیِّ بْنِ اَبی طالِب، یُبایعُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقامِ، یُشْبِهُ رَسُولَ اللهِ(ص) فی خَلْقِهِ وَ یَنْزُلُ عَنْهُ فِی الْخُلْقِ...»؛ یعنی خداوند خلیفه ای دارد که خروج می کند، وی از عترت رسول الله صـلی الله علیه و آله، از پسـران فاطمه علیها السـلام می باشد که نامش با نام رسول الله صـلی الله علیه و آله مطابقت دارد. جدّ او حسـین بن علی بن ابی طالب علیه السـلام است، مردم با او در میان رکن و مقام بیعت می نمایند. در خلقتش با رسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت دارد و در خُلقش از او پایین تر است....(فتوحات مکیّه / جلـد ۲/ باب۳۶۶ / صفحه ۳۲۷/ از دارالکتب عربیه مصر/ چهار جلدی و در صـفحه ۳۶۶ از همین باب سـطر۷-۱۳ به طور پراکنـده). ملاـحظه می کنیـد که در آغـاز عبـارت می گویـد«اِنَّ لِلّهِ خَلیفَهً یَخْرُجُ...»یعنی برای خداونـد تعـالی شـأنه خلیفه ی موجـودی است که بعـد از این ظهور خواهـد کرد. همچنـان که عبـدالوهاب شعرانی در کتاب «یواقیت» که خلاصه «فتوحات» است، داستان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که فرزند بلافصل حضرت امـام حسن عسـگری علیه السلام است، بـا شـمردن یک یک اجـداد آن حضـرت تا امیر المؤمنین علیه السـلام آورده است(۱از صفحه۱۴۲-۱۴۵طبع مکتبیه مصطفی البابی الجلی سنه۱۳۷۸).

از جمله علماء اهل سنت که به متولد شدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه اذعان دارد، ابن صباغ مالکی در کتاب «الفصولُ الْمُهمه» در فصل یازدهم در اواخر ترجمه احوال حضرت امام عسکری علیه السلام است. وی می گوید:

«ابومحمدالحسن از خود فقط یک پسر به جای گذاشت، اوست حجّت قائم منتظَر برای دولت حق. و به جهت صعوبت وقت و خوف سلطان و تعقیب سلطان از شیعیان و حبسشان و گرفتن و دستگیر نمودن آنان، میلادش را مخفی داشت و امرش را پنهان نمود»(۱)

امام یا اَصْلُ الانسان

اوّل اجازه دهید ما تصوّر خود را از وجود مقدّس حضرت به طور مختصر روشن کنیم و سپس در اثبات وجود آن حضرت بحث کنیم.

با توجّه و دقّت به روایات می رسیم به این که امام، اصل الانسان است و مقام او مقام حقیقت انسانیت است و هر کس به اندازه ای که به امام نزدیک است، در واقع به انسانیت نزدیک است. در کتاب شریف بحار الانوار در جلد۵۳ صفحه ۱۷۸ در آخر توقیع شریف حضرت

۱- از جمله علماء اهل سنت که ولادت امام زمان علیه السلام را ذکر کرده اند، می توان افراد زیر را نام برد. تاریخ ابن خلکان در قسمت ترجمه آن حضرت– ابن حجر در «الصواعق» ص ۱۰۰ و ۱۱۴– محمدبن طلحه شافعی در «مطالب السئول» ص ۸۹ طبع ایران- قندوزی در «ینابیع المودّه»- محمدبن یوسف گنجی در«کفایه الطالب»- محمدبن یوسف مذکور در «البیان فی اخبار صاحب الزّمان»- سبط ابن جوزی در«تذکره الخواص» ص ۲۰۴- عبدالوهّاب شعرانی در«الیواقیت» در مبحث شصت وپنجم- سویدی بغدادی در «سبائک الذّهب» ص ۷۶- ابن اثیر در«الکامل» ج۷ص ۹۰ و تاریخ ابوالفداء» ج۲ص۵۲ (نقل از امام شناسی، علامه طهرانی(رحمه الله علیه) ج۱۶ و۱۷ ص ۲۲۲).

حجّت عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: «...وَ نَحْنُ صَنائِعُ رَبِّنا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنائِعُنا»؛ یعنی «ما امامان، ساخته و پرداخته پروردگارمان هستیم؛ و خلق، در مرتبه بعد، ساخته و پرداخته ما هستند». با دقّت در این حدیث، متوجّه می شویم آن حضرت، ذات و حقیقتی است الهی و بقیّه باید خود را به مدد آن ذات اصلاح کنند، مثل این که هر کس خواست رطوبت و تری به دست آورد، باید به ذاتِ آب رجوع کند که مسلم آن آبْ تری اش را از چیز دیگری نگرفته، بلکه وجودی است که عین رطوبت و تری است و البته وجودش را از خداوند گرفته است. حال با ترسیم مختصر از تصوّر خود نسبت به مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه عرایض خود را مطرح می کنیم:

بحث اوّل این است که شما حتماً قبول دارید که هر «مابالعرض» به «مابالذّات» منتهی می شود، به اصطلاح می گویند: «این قاعده امری بدیهی است»؛ یعنی شما به طور بدیهی قبول دارید که هر امرِ عرضی، ضرورتاً به یک امرِ ذاتی منتهی می شود، مثلاً ـ شوری آب، به عین شوری، یعنی نمک ختم می شود. آبی که شور است دو فرض دارد؛ یکی این که آن آب، خودش عین شوری باشد، که معنای این حرف آن است که آبِ غیرشور در دنیا نباید وجود داشته باشد، ولی چون آبِ غیرشور هم یافت می شود، بنابراین آب، عین شوری نیست. حالت دیگر این است که چون خود آب، عین شوری نیست، پس شور بودنِ آب، باید به ذاتی که عینِ شوری است ختم شود. این قاعده بدیهی را به این شکل تنظیم کرده اند که: «کُلُّ ما بِالعَرَضِ لابُدَّ اَنْ یَنْتَهِیَ اِلی ما بِالذّات»؛ یعنی هر آنچه «عرضی» است – مثل شوری برای آب، یا تری برای زمین– حتماً به آنچه «ذاتی» است –

مثـل شوری برای نمک، یا تری برای آب- منتهی یا ختم می شود و خلاصه چیزی که عرضـی است بایـد به یک امر ذاتی ختم شود. یعنی عقل هر انسانی می پذیرد که هر شـیرینی باید به عین شـیرینی ختم شود و هر شوری باید به عین شوری ختم شود و هر تری باید به عین تری ختم شود.

«انسانیت»؛ واقعیتی غیر محسوس

حال طبق همین قاعده، آیا انسانیت انسان ها مثل حسن و حسـین و بتول... یک واقعیّت هست یا خیر؟ مشـکل این جاست. دقّت بفرماییـد آیـا انسـانیت هم یـک حقیقت است یـا خیر؟! یعنی؛ یـک مفهوم سـاخته ذهن است یـا واقعاً یک حقیقت است، منتها حقیقتی فوق مادّی؟! شـما می فرماییـد: حسن انسانیت دارد. معنی این حرف آیا این است که فقط جسم دارد؟! در این صورت که فرقی با سایر اجسام نمی کند. یا می گویید: این حسن، نموّ و تحرّک دارد، گیاه و حیوان هم این خصوصـیات را دارند. چه چیزی بـاعث امتیـاز و افـتراق حسن از سـایر موجودات می شود؟ حسن چه چیزی دارد که شخصـیت انسـانی به آن اطلاـق می شـود؟ در حـالی که «نمـوّ» و «حرکت» و «حس» عامـل انسـانیت نیست، از طرفی نمی تـوانیم بگوییم «انسـانیت» چون محسوس نیست، پس وجـود نـدارد، چراکه وجـودات غیـبی از آن جهت که وسـیع تر از مـادّه هسـتند، محسوس نیسـتند؛ نه این که چون محسوس نیستند، موجود نباشند.

یکی از موضوعات در تفکر توحیـدی این است که بایـد در ماورای پدیـده های کثیرِ محسوس، حقیقتِ واحـدِ غیرمحسوس را بیابیم و اصل

ص: ۵۳

اساسی بینش دینی، توحید و توجّه به حضور حقیقت واحدی است که در ماوراء کثرات، موجود است. حال مگر بدون بینش توحیدی، می توان مقام امام را در هستی فهمید؟! کسی که قدمش در وادی توحید سست است، در وادی فهم مقام امامت در هستی، حتماً سست تر است. مگر در مباحث توحید نخوانده اید که در عالَم، وجوداتی غیبی هستند که از بس وجودشان شدید است، ملموس و محسوس نیستند؟ مانند وجود ملائکه. و از طرفی خوانده ایم که ملائکه اشاره به ذات اَحدی خداونددارند. اوّلین شرط دریافت هدایت از قرآن این است که شما غیب را باور کرده باشید، لذا در اوّل سوره بقره می فرماید: «ذلِکَ الْکِتابُ لارَیْبَ فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقین الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ...»؛ یعنی کسی که نظام فکریش این قدر نازل است که بالاتر از افق مادّه هیچ دریافت برتری ندارد، این شخص هیچ ارتباطی با قرآن نخواهد داشت و از قرآن نمی تواند هدایت بگیرد و به عرصه دین پا بگذارد. یعنی بر آستانه بارگاه دین نوشته شده، هر کس معرفتش تا غیب صعود نکرده است، وارد نشود.

پس یک وقت شما در مبانی- که مهم ترین آن توحید است- به باور نرسیده اید، معلوم است که در امامت هم به باور نخواهید رسید. ولی زمانی مدّعی هستید که مبانیِ منطقی دارید، آن وقت است که از این مبانی می توانید نتیجه بگیرید. آیا وقتی چیزی ملموس و محسوس نیست، یعنی نیست؟ یا اگر دلیل عقلی بر وجود آن دارید، پس آن چیز هست، ولی وجودش به طور معقول و غیبی هست. خداوند چون ملموس و محسوس نیست، آیا نیست؟! یا چون دلیل عقلی بر وجودش داریم، پس هست، حتّی

اگر مثل پدیـده های مادّی، ملموس نباشـد، دلیلی بر عدم وجودش نیست. «منِ» انسان مثل پدیده های مادّی ملموس نیست، امّا دریافتش برای هر کس ساده و آسان است. و هرکس قبول دارد که علاوه بر «تن»، یک «من» هم دارد.

حال برگردیم به اصل بحث که بالأخره آیا «انسانیت» یک واقعیّت است یا واقعیّت نیست؟

انسانیت از مقوله وجود است

برای انسانِ حسّی، «گوش» یک چیز واقعی است؛ ولی آیا انسانیتِ حسن و بتول هم یک چیز واقعی است؟ در ابتـدا با توجه به چنـد صـفت انسانی می توان روشن کرد که علاوه بر این جسم ظاهری که قابل دیدن است، هر انسانی جنبه ای از وجود به نام «انسـانیت» هم دارد و آن انسـانیت یـک بعـد وجودیِ فوق مـادّی است. یعنی انسـانیتْ خود یـک پدیـده و واقعیّت است، منتها واقعیـتی است غیرمـادّی؛ به طـوری که انسـانیتِ حسن از آن جهت است که یـک نحوه شـجاعت دارد، که آن شـجاعت از بی بـاکی گرگ متمـایز است، همچنین انسانیت حسن یک نحوه میل دارد که غیر از شـهوت خوک است و نیز یک ویژگی به نام تعقّل دارد که آن را حیـوان نـدارد. این نحوه خصوصـیات در انسـان هـا را که غیر از خصوصـیات موجود در گرگ و خوک است- هر چنـد انسان از نظر حیات و ادراک با حیوان مشترک است- «انسانیت» می نامیم، بنابراین اولین نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این که انسانیت یک واقعیّت است.

حال از آن جایی که انسانیت در خود انسان ها نیز شدّت و ضعف بردار است، مثلاً می گوییم فلانی انسانیتش بیشتر است، لذا انسانیت از مقوله وجود است، چون وجود شدّت و ضعف بردار است و در همین راستا است که ثابت می شود انسانیت، خود یک وجود است، برعکس «ماهیت» که شدت و ضعف بردار نیست و مقوله ای عدمی است.

نکته دیگر این که همان طور که عرض شد؛ هر چیزی که صفتی را دارد یا باید آن چیز، ذاتاً دارای آن صفت باشد یا به چیزی ختم شود که آن ذاتاً دارای آن صفت باشد(۱)؛

مثلاً هر چیز شوری باید یا خود عین شوری باشد یا به عین شوری ختم شود. هر انسانی نیز یا باید تمام انسانیت را داشته باشد یا انسانیت او به عین الانسان ختم شود و چون انسان ها تمام رفتارهایشان انسانی نیست و رفتارهای حیوانی از خود نشان می دهند، و تا حدّی شهوت و غضبشان جنبه حیوانی به خود می گیرد و صورت عقل کامل نیستند، پس عین انسانیت نیستند. آری؛ نمودهای غیرانسانی در رفتارهای انسان ها دیده می شود و این نشان می دهد که عین الانسان نیستند و از طرفی تا حدّی از انسانیت برخوردارند. پس از نظر انسانیت باید به یک عین الانسان ختم شوند و این عین الانسان همان انسان کامل و یا به فرمایش دین، امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.

خوب دقّت بفرمایید؛ مشکل ما در همین قسمت است که متوجّه باشیم اوّلاً: انسانیت، یک واقعیت است و ما انسان ها به جهت برخورداربودن از آن واقعیت، انسان هستیم؛ ثانیاً: عین انسان نیستیم؛ ثالثاً: چیزی که انسان

۱- «کُلُّ ما بِالعَرَضِ لابُدَّ اَنْ یَنْتَهِیَ اِلی ما بِالذّات».

است و عین انسان نیست باید به عین الانسان ختم شود و آن عین الانسان نمی شود که موجود نباشد، چراکه «انسانیت»، حقیقتی تشکیکی است، یعنی شدّت و ضعف بردار است و لذا هم از مقوله وجود است و هم در راستای شدت و ضعف داشتن، یک حدّ تام دارد که همان انسان کامل است.

شما ملاحظه می کنید که همه ادیان؛ یعنی همه آن هایی که حسّ برین خود را به کار انداخته اند، به یک انسان برین که کلّ انسانیت از او سرازیر می شود، معتقدند. حالا به روش های مختلف می توان متوجه وجود مبارک و مقدس آن حضرت شد. در این بحث به این طریق وجود حضرت را مورد توجه قرار دادیم. در بحث «آخرالزّمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی» مبانی نظری وجود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه را از زاویه دیگر مورد بحث قرار داده ایم، همان طور که در مقدمه بحث «نحوه ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه» برهان دیگری را ارائه نموده ایم.

انسانیت؛ حقیقت یا اعتبار؟

در راستای بحثی که در این برهان داریم عرض می کنم؛ ما اگر یک مقایسه ای بین دو انسان معمولی که یکی از دیگری برتر است، انجام دهیم، ملاحظه می کنیم در عین این که هر دونفر آن ها انسان معمولی هستند و هیچ کدام هم معصوم نیستند، تفاوت هایی دارند و تفاوت اساسی انسانی که از دیگری برتر است، در داشتن حرکت و حسّ و ادراک و بدن انسانی نیست؛ بلکه در «انسانیت» است که او در انسانیت رشد بیشتری دارد ولی

آن دیگری در همین صفت ضعف دارد. یعنی در همان حالتی ضعف دارد که ابعاد دیگر انسان را جهت می دهد به طوری که آن کسی که از انسانیت بهره بیشتری برده است، شهوت و غضبش انسانی است و نه حیوانی؛ یعنی غضب دارد، ولی نه غضبی همچون غضب گرگ؛ شهوت دارد، ولی نه شهوتی همچون شهوت خوک. امّا کسی که از انسانیت بهره ای نبرده است، شهوت و غضبش انسانی نیست، بلکه حیوانی است؛ پس نتیجه می گیریم که انسانیت یک حقیقتی است که اگر در شخصیت کسی تجلّی کرد و در حدّ مناسبی به فعلیّت درآمد، به همان اندازه او را از حیوانیت جدا می کند.(۱)

و لذا می توان گفت: «انسانیت، یک حقیقت متقن است و نه یک مفهوم اعتباری».

از طرفی همان طور که روشن است و قبلاً ـ هم عرض شد «انسانیت» حقیقتی است که در افراد مختلف شدّت و ضعف برمی دارد و به اصطلاح فلاسفه، قابل «تشکیک» است، مثل «وجود» و یا مثل «علم»، که شدّت و ضعف بردار است. و همان طور که وجود، شدّت و ضعف برمی دارد و وجود ضعیف داریم مثل عالم مادّی، و وجود شدید داریم مثل عالم مجرّدات، یک وجود مطلق هم داریم که همان ذات احدی است، پس نتیجه این شد که: در عالم وجود، انسانیت یک واقعیّتی است که به طور شدید و ضعیف در انسان ها وجود دارد و علاوه بر این، یک وجه مطلق که

۱- انسانیت در هر انسانی در ابتدای امر بالقوّه موجود است، ولی به اندازه ای که آن فرد خود را آماده نمود و زمینه پذیرش خود را افزایش داد، جنبه بالقوه او به بالفعل تبدیل می شود و آن حقیقت در جان او تجلّی می کند.

عالی ترین و شدیدترین وجه آن است موجود است، که همان عین الانسان یا انسان کامل است که آن انسان کامل،(۱)

خودش یک وجود است، همان گونه که تری یک وجود است و همه تری ها از عین تری است؛ همه انسانیت انسان های معمولی در عین شدت و ضعفی که در انسانیت دارند، هم از عین الانسان است و مثل عین شوری که تمام درجات شوری به آن ختم می شود تمام درجات انسانیت در یک جا جمع است به نام انسان کامل. حالا به این جمله توجّه بفرمایید:

همچنان که هر مقیّدی به مطلق ختم می شود و همچنان که هر مابالعرضی به مابالذّات خود ختم می شود، «انسانیت موجود در وجود هر انسانی یک حقیقتی است که به انسان الکلّ و یا عین الانسان و یا انسان کامل ختم می شود.

یعنی انسانیت، یک حقیقت معنوی است با درجات مختلف که یک اصلی دارد که همان انسان کامل است.(۲)

۱- باز نظر شما را به بحث « امام یا اصل الانسان» جلب می کنیم که حضرت می فرمایند: ما ساخته و پرداخته خدا هستیم و خلق، ساخته و پرداخته ما (البته اگر خلق بخواهند که به انسانیت خود نزدیک و از حیوانیت فاصله بگیرند).
۲- در راستای همین موضوع است که حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: «اِنَّ اللّهَ خَلَقْنا مِنْ اَعْلی عِلِّیینَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِیعَتِنا مِمّا خَلَقَنا وَ خَلَقَ اَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذلِکَ، قُلُوبُهُمْ تَهْوِی اِلَیْنا، لِاَنَّها خُلِقَتْ مِمّا خُلِقْنا» (اصول کافی ج۱ص۲۹۰). خداوند ما را از اعلی علیّین آفرید و دل های شیعیان ما را از آنچه ما را آفرید، آفرید و بدن هایشان را از درجه پایینش آفرید. از این روی دل شیعیان به ما متوجّه است؛ زیرا از آنچه ما آفریده شده ایم، آفریده شده اند. چنانچه ملاحظه می فرمایید حضرت نکته فوق العاده دقیقی را مطرح می نمایند مبنی بر این که خلقت آن ذوات مقدسه، خلقتی است از اعلی علیین که همان مقام انسان کامل یا حقیقت الانسان است. و بعد می فرمایند: شیعیان ما نیز بهره ای از آن حقیقت انسانی دارند و لذا می توان نتیجه گرفت؛ هرکس به همان مقدار که به انسان کامل نزدیک است، از انسانیت بهره دارد.

به طور مختصر باید عرض کنم که ما چند نوع هستی فوق مادّه داریم؛ یکی مقام ملائکه که مجرّدند و هر کدام حامل اسمی از اسماء الهی هستند، یکی هم مقام ذات احدی که فوق این حرف هاست، یکی هم مقام انسان کامل که مقام جامعیت اسماء الهی است و قرآن در مورد آن فرموده: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الاَسْماءَ کُلَّها»(1) بعد از ذات احدی، مقام انسان کامل است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ نُوری»؛ یعنی اوّلین چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود. این نور، مقام انسان کامل، یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و ناظر بر جنبه مادّی و جسمانی پیامبر نیست. این «من» که در روایت می فرماید؛ ناظر بر «منِ» انسان کامل و انسانیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، نه «منِ» جسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله . مقام نبوی قبل از ظهور در عالم مادّی به عنوان رسالت نبوی، خود یک حقیقت موجود در هستی است به نام «انسان کامل»، و همین حقیقت یعنی انسان کامل در بستر تاریخ، ظهورات مختلفی در شخصیت سایر پیامبران و ائمه داشته تا در نهایت با ظهور کامل خود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به صحنه می آیند.

«عزیز الدین نسفی» که شافعی مذهب است در کتاب انسان کامل می گوید:

«ای درویش! تمام عالم همچون ظرفی است پر از افرادِ موجودات و از این موجودات هیچ چیز و هیچ کس را از خود و از این ظرف خبر

۱- سوره بقره، آیه ۳۱.

نیست مگر انسان کامل، که از خود و از این ظرف خبر دارد و مُلک و ملکوت و جبروت هیچ چیز بر او پوشیده نیست، اشیاء را کَما هِیَ(۱)

و حکمت اشیاء را کَما هِیَ می داند و می بیند».

«آدمیان زبده و خلاصه کائنات اند و انسان کامل زبده و خلاصه آدمیان است، موجودات به یک بار در تحت نظر انسان کاملند، هم به صورت و هم به معنی.»

«ای درویش! هر چیزی را مغزی است که بیش از یکی هم نباشد و انسان کامل، مغز عالم هستی است که بیش از یکی هم نیست.»

مقامات انسانی

مقام انسان، در مراتب وجود، مقام جمع است؛ یعنی هر سه مرتبه وجودی را دارد.

مقام تعقّلش به ازاء عالم جبروت است و مقام تخیّلش به ازاء عالم ملکوت است، و مقام و مرتبه بدنی اش به ازاء عالم ماده یا عالم ناسوت است. پس؛ انسان، هر سه مقام هستی را یک جا دارد، منتها به شدّت و ضعف، یعنی مقام عقل انسانی، مظهری از عقل کل است، و مقام مثال و خیال انسانی، مظهری از مقام و عالم مثال منفصل و یا برزخ است و انسان در هنگام خواب که جنبه بدنی و مادّی آن ضعیف می شود، به نشئه مثال می رود و همین انسان در جنبه بدنی اش در مقام مادّی و طبیعت، در عالم مادّه است.

۱- «کَما هِیَ» یعنی همان طور که هست و همان طور که مقصد و مقصود خداوند بوده است.

این حالت را که انسانْ بِوَحْدَتِهِ در هر سه مقام و مرتبه عقل و خیال و بدن حاضر است، حالت جمع گویند، این است که به اصطلاح عرفان انسان دارای مقام «کون جامع» است و به عبارت دیگر، انسان در مقام «حضرت خمس» است که حضرت و مقام جامع است.(۱)

از آن جایی که انسان کامل جامع این مقام ها به نحو اَتَمّ می باشد، محور همه این مقام ها است. دقّت بفرمایید! «مقام انسان، مقام کون جامع است؛ یعنی مقامی که همه مراتب هستی را یک جا دارد».

۱- حضرات خمس به این اعتبار است که چهار حضرت داریم که انسان به عنوان یک واقعیّت جامعِ واحد، به تنهایی جامع این چهار حضرت است و به آن حضرات خمس گویند که آن چهار حضرت عبارت است از: ۱- «حضرت ذات» که از آن به غیب الغیوب و عُنْقاءِ مُغْرَب تعبیر کرده اند، در این مقامِ شامخ نه از اسم خبری است و نه از اعیان و مظاهر، همان مقام احدیت است که به مقام «اَوْ اَدْنی» تعبیر می کنند. ۲- عالم «شهادت مطلقه» عالم ملک و ناسوت است که مقابل مرتبه غیب الغیوب است. بین عالم غیب مطلق و شهادت مطلقه را «حضرت غیب مضاف» گویند که خودش نیز دو عالم و یا دو حضرت است، یکی از آن جهت که نزدیک است به غیب مطلق که «عالم ارواح جبروتیه و ملکوتیه» است، یعنی عالم عقول و نفوس مجرد که این سومین عالم است. و یکی از آن جهت که نزدیک به عالم شهادت است که «عالم مثال» است که چهارمین عالم محسوب می شود. تا این جا چهار عالم یا حضرت شد. پنجمین حضرت که جامع چهار عالم مذکور است، عالم «انسان کامل» است و آن را حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله می نامند. و در همین راستا و با اشاره به مقام جامع آن حضرت است که گفته اند: دو سر هر دو حلقه هستی به حقیقت به هم تو پیوستی انسان کامل، کتابی است جامع جمیع کتب الهیه، به اعتبار روح و عقل اش، مقام ام الکتاب دارد، و به اعتبار قلبش کتاب لوح محفوظ است و به اعتبار نفسی که تعلق تدبیری به بدن دارد «کتاب محو و اثبات» است.

عین الانسان، یعنی انسان کامل که مغز و عصاره کلّ هستی است، حقیقت این مقامات است و سه نشئه عالم عقل و عالم مثال و عالم ارض را مطلقاً در قبضه دارد.

برای تقریب به ذهن می توان گفت: مَثَلِ انسان کامل در عالم هستی، مَثَل نفس است در بدن.(۱)

به سیطره ای که نفس بر بدن دارد دقّت بفرمایید. ملاحظه می کنید که بدن شما به طور کامل در قبضه نفس شماست. ابتدا خود شما، یعنی نفس شما کاری را اراده می کند، سپس بدن آن را انجام می دهد. شما چگونه بر بدن خود سیطره و قدرت دارید؟ شما بدنتان را تماماً در اختیار دارید و در همه جای آن هم تماماً حاضرید. انسان کامل هم تمام هستی را در قبضه خود دارد، همان گونه که نفس، بدن را در قبضه خود دارد. از طرفی دو نحوه حضور برای نفس در بدن هست: یکی این که در همه جای بدن حضور«کامل» دارد، یعنی در همه جای آن حاضر است و جایی از بدن نیست که نفس در آن جا حاضر نباشد، دیگر این که در همه جای بدن «تماماً» وجود دارد. یعنی همه جا هست و همه جا تماماً وجود و حضور می یابد، پس حضوری کامل و تمام دارد. یعنی شما می گویید: «من تماماً خودم می بینم و تماماً خودم می شنوم»، این طور نیست که یک طرفِ نفس شما ببیند و طرف دیگر آن بشنود، بلکه نفس شما تماماً در همه اعضای

۱- احاطه وجود مافوق در نظام طولی، نسبت به وجود مادون از احاطه نفس بر بدن حتی بسیار شدیدتر است، چراکه هویت موجودِ مادون نسبت به وجود مافوق در نظام طولی، هویت تعلقی است و تماماً در قبضه موجود مافوق است. مثال دقیق تر برای رابطه بین وجود مقدس انسان کامل با عالَم، مثل رابطه خود انسان است با قوای او.

بدن خود حاضر است.(۱)

انسان کامل که محور هستی است، حضور کل است. قطب عالم امکان است، حضور کل است، یعنی جایی نیست که نباشد و یا درآن جا حضورش «تمام» نباشد. ممکن است شبهه شود که پس تفاوتش با خدا چیست؟! می گوییم تفاوت در این است که انسان کامل مخلوق خدا است، منتها یک مخلوق برین و برتر؛ و البته حفظ مراتب سر جای خودش محفوظ است، و حضرت حق حضور اَحدیِ ذاتی در عالم دارد، و انسان کامل، حضور انسانی در عالم دارد.

معنی «کَوْنِ جامع» بودن انسان

وقتی رسیدید به این که انسان، «کون جامع» است و کون جامع یعنی حقیقت کلّ هستی؛ و انسان کامل یعنی حقیقت انسان؛ و حقیقت انسان، یعنی حقیقت کلّ هستی؛ و حقیقت کلّ هستی، یعنی باطن کلّ هستی؛ و باطن کلّ هستی، یعنی قطب عالم امکان؛ و حضور قطب عالم امکان در هستی مثل حضور نفس در بدن، دارای حضور کل است؛ متوجه می شویم که حضور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه در هستی، حضوری تمام و کامل است. البته حضوری با هویّت انسانی، نه هویّت مَلَکی، نه مثل حضور حضرت جبرئیل علیه السلام که حضورش به نحو «کَوْن جامع» نیست، بلکه حضور اسم علیم حضرت حق است، ولی حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه انسان کامل است نه مَلَک است به تنهایی، و نه جسم است به تنهایی، بلکه کون جامع است. انسانی که قطب عالم امکان شد، و کَوْنِ جامع گشت، دیگر حضورش کل است.

۱- به نکته ۶ و ۷ از کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع شود.

چون بـاطنی ترین، یعنی جـامع ترین مرتبه وجود است و هرچیز که باطنی تر و مجرّدتر شـد، حضورش شدیـدتر خواهـد شـد و جایی نیست که از حضورش خالی باشد مثل حضور نفس در بدن.

این نحوه حضور و این نحوه وجود، تنهـا وسـیله ارتبـاط انسانیت انسان با عالَمِ غیب است، و لـذا این حالت را واسـطه فیض می گوینـد. چون شـما انسانیـد و برای به کمال رسـیدنتان بایـد در انسانیت، کاملِ شویـد، پس بایـد از طریق انسانِ کامل، کمالات انسانی خود را از خـدا بگیریـد و لذا آن حضـرت برای شـما واسـطه فیض است. از آن جا که او کون جامع است و همه مراتب وجود را در خود دارد و واسـطه فیض برای کـلّ هستی است، منتهـا به نحو جـدا جـدا، به نحوی که از مرتبه عقل آن حضـرت، عـالم عقـل و عالم جبروت بهره می گیرنـد و از مرتبه مثال آن حضـرت، عالم مثال و ملکوت بهره می گیرنـد و عالم ناسوت از نزول مرتبه مثالی آن حضـرت تحقّق می یابد، ولی آن حضرت واسطه فیض است برای انسان ها به نحو جامع، انسان ها از مقام جامعیت آن حضرت می توانند برخوردار شوند و در انسانیت کامل گردند.

توسّل به ولایت ائمه علیهم السلام یا طریقه ارتباط با غیب عالم

تا این جا تئوری مسـئله روشن شـد که یک وجودِ غیبی کلّی به نام عین الانسان در هستی وجود دارد و این عین الانسان هویتی انسانی دارد. شما برای انسان شدنتان یک راه بیشتر ندارید و آن این است که از طریق

باطن، با باطن انسانی و باطن هستی و با محور و قطب هستی مرتبط شوید و انسانیت بگیرید. این را توسّل انسان به ولایت کل گویند.(۱)

در تمام ادوار هستی، همیشه انسان کامل داشته ایم با ظهورات مختلف.

در

نبیّ آمد بیان راه کرد

در

ولیّ از سرّ حق آگاه کرد

و قبل از آن که در آخر الزمان ظهور کامل کند،

گاه

موسی و گهی عیسی شود

گاه

کوه قاف و گه عنقا شود

ظهور بیرونی حضرت، وجهی از وجود مبارک اوست، اصل وجودی ایشان که مدد رسان همه انسان ها می تواند باشد، وجه کلّی غیبی ایشان است. هیچ قلبی در مدد گرفتن از انسان کامل محروم نیست. و هیچ قلبی نیست که از انسان کامل انسانیت نگیرد. تئوری را دقّت بفرمایید. اگر شما رسیدید به این مسئله که یک کلّ الانسان یا یک انسان کل در صحنه است، حالا آیا می خواهید انسان شوید یا می خواهید یک قهرمان المپیک باشید؟! انسان کامل، یعنی در تعادل انسانی، یعنی در انسانیت، تعادل محض داشتن. تعادل محض در انسانیت یعنی هیچ بعدی از انسان چنان رشد نمی کند که مانع از رشد دیگر ابعاد انسانی گردد. اگر انسان در تعادل انسانی، جامع شود، هر استعدادی از او به سطح انسانی رسیده است، و فقط از طریق انسان کامل است که می توان در تمامی ابعادِ وجودی به سقف

۱- در زیارت جامعه داریم:«مَنْ اَرادَ اللهَ بَدَءَ بِکُمْ»، یعنی شما عین بندگی هستید و هرکس خواست بنده خدا شود، باید از عین آن بهره گیرد و از شما شروع کند.

نهایی انسانی رسید.(۱)

حال این انسان کامل چه پیدا باشد و چه پنهان. شما برای مدد گرفتن از وی، نیازمند حیات جسمانی او نیستید؛ یعنی وجود مقدس جسمانی حضرت، تأثیر اصلی را در میزان مدد گرفتن شما از آن وجود مبارک ندارد، هر چند برای طالبان او ظهور و وجود جسمانیِ مقدس آن حضرت، دریچه ارتباط بهتری با آن حضرت است. قرآن در آیه شریفه۷۳ سوره انبیاء می فرماید: «وَ جَعَلْناهُم اَئِمَّه» ما این پیامبران و فرزندان معصوم ابراهیم علیه السلام را – که شامل ائمه ما هم می شود- امام قرار دادیم، «یَهْدُونَ بأمْرِنا» که به امر ما هدایت می کنند، و هدایت به «امر» یعنی هدایتی که از طریق «کُنْ فَیَکُون» انجام می گیرد، یعنی بدون ابزار و تعلیم و تعلّم های عادی، هدایت کند. یعنی شما را از درون نجات می دهند. فرمود: «بِأمْرِنا»؛ امر، یعنی ایجاد بی زمان، چون در آیه ۵۴ سوره اعراف می فرماید: «اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْر» یعنی بدانید که خدا را دو ایجاد است؛ ایجاد زمانمند که به آن «خلق» گویند، مثل خلق زمین یا جسم انسان، و ایجاد بی زمان، مثل روح انسان یا خلق ملائکه که به آن «امر» گویند. پس

۱- ذوات مقدس معصومین، خودِ برتر انسان است و تا کسی ره به سوی آن بزرگواران پیدا نکند، هنوز راه ایمان را پیدا نکرده است و لذا رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمایند:«لا یُؤمِنُ عَبْدٌ حَتّی اَکُونَ اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ یَکُونَ عِتْرَتی اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ عِتْرَتِهِ وَ یَکُونَ اَهْلی اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ اَهْلِهِ وَ تَکُونَ ذاتِی اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ ذاتِهِ»(بحار الانوار ج۲۷ص۸۶)؛ یعنی هیچ بنده ای ایمان به خداوند ندارد، تا این که من در نزد خودش، از خودش محبوب تر باشم، و عترت مرا بیش از عترت خودش و خانواده ام را بیش از خانواده خودش، و ذات مرا بیش از ذات خودش دوست داشته باشد.(چون آنها خودِ برترِ ما هستند)

«امر»، آن نوع ایجادی است که شأن آن «کُنْ فَیَکون» است؛ یعنی با باطن و جنبه بی زمان شما سرو کار دارد که در آیه ۸۲ سوره یس به آن اشاره دارد و می گوید: «اِنَّما اَمْرُهُ اِذا اَرادَ شَیْئاً اَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُون». حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه به عنوان همان مقام «امام» که در آیه ۷۳ سوره انبیاء مطرح است، مقامشان، مقام هدایت به «امر» یا تصرف در باطن است(۱)

و امام با چنین مقامی همچنان که عرض شد، همیشه در صحنه است و مددش هرگز پنهان نیست. کجاست قلبی که این امدادهای غیبی را بگیرد؟

چگونگی رابطه امام زمان عجل الله تعالی فرجه با عالم

آیا رابطه حضرت با عالم، رابطه ای است که ما با بدن خود داریم؟ همان طور که بدن ما روی دست ما مانده و از آن در زحمت هستیم، رابطه امام علیه السلام با عالم ماده این طور است؟ آن هایی که سعی کرده اند عمر طولانی حضرت را بر پایه مسائل زیست شناسی توجیه نمایند به حضرت و مقام آن حضرت توجّه کافی نداشته اند چراکه حدّ فهم بحث طولانی بودن عمر شریف آن حضرت، بالاتر از حدّ فهم علم زیست شناسی است. کلّ عالم در قبضه مقامِ واسطه فیض است. او واسطه فیض بین خدا و عالم هستی است، یعنی «السَبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَ السَّماء» است. وجود عالم به اعتباری از مقام او سرچشمه می گیرد. و در هر دوره از زمان، مصداق های آن مقام فرق می کند. یک حقیقت است که جلوه اش تغییر می کند و ظهور ائمه علیهم السلام، مصداق های ظهور آن مقام اند. آیا واسطه فیض

۱- تفسیر مفصل این آیه را می توانید در تفسیر قیّم المیزان دنبال بفرمایید.

مثل من و شما بدنش روی دستش مانده و نمی داند چه کارش کند؟ آیا بدنش برایش مشکل ایجاد کرده است و گرفتار پیری و فرسایش بدنشان هستند؟ یا کلّ هستی در قبضه اوست؟ دقّت بفرمایید.

رابطه حضرت با هستی، رابطه ایجادی است و در یک لحظه در مکان های متعدّدی می تواند باشد و هر جایی هم که بود، تماماً - جسماً و روحاً- حاضر است. مانند «منِ» شما در بدنتان. شما خودتان تماماً می شنوید و همان زمان تماماً خودتان نیز می بینید. یعنی حضور نفس در بدن به این صورت است که همه جای بدن تماماً هست. اگر قطب عالم امکان، مغز عالم امکان است، حضورش در عالم، مثل حضور نفس در بدن است. پس حضرت همه جا هست و تماماً هم هست.

نحوه رؤیت حضرت علیه السلام

حالا اگر برای کسی یا کسانی ظهور کرده است- یعنی ظهور عینی- آیا حضرت پایین می آید یا آن هایی که حضرت را دیده اند مقام انسانیتشان بالا رفته است؟ آیا حضرت در مقام روح شما ظهور می کند یا در مقام جسم شما؟ اگر در مقام جسم شما ظهور می کند پس چرا باید عبادت کنید تا حضرت را ببینید؟ مگر نه این است که عبادت کردن یعنی متعالی کردن وجود خود؟! پس جهت وجود شما باید غیبی شود تا با غیب هستی روبه رو گردد. چرا آن هایی که حضرت را می بینند بعد از این که یک مرتبه متوجّه می شوند که نکند این آقا، حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشند، در همان حال دیگر حضرت را نمی بینند؟ اگر بنا بود که حضرت ظهور مادّی

کرده باشـد باید وقتی از جلوی چشم شـما غایب شدند، بالأخره در گوشه ای در این دنیای مادّی پنهان شده باشـند. در موقعی که شـما مفتخر به رؤیت حضـرت شـده ایـد، امام، مادّی شده است یا شـما با عبادت و ایجاد صـلاحیت، غیبی و غیب بین شده اید؟ به نظر می رسد آن هایی که حضـرت را می بینند، حضـرت را از بعد غیب می بینند، و ارزش موضوع هم در همین جهت است.

آری؛ آن موضوع دیگری است که وقتی متوجّه ایم حضـرت واسطه فیض اند، هر لحظه اراده کنند هزاران بدن برای خود ظاهر و ایجاد می کنند و هر لحظه هم که اراده کنند، هر بدن خود را به غیب می برند. این نحوه ظهور جسمی و مادی حضرت برای در راه مانـدگان ممکـن است و این غیر رؤیـتی است که در اثر شایسـتگی روحی و قلب برای افراد حاصـل می شـود. عرض ما فعلاً در مورد رابطه آن حضـرت است با عالم و بـدن خود که بایـد روشن شود، من که محکوم بـدن هسـتم، بدنم آن چنان در قبضه من نیست که عالم در قبضه حضرت است. چراکه مقام حضرت، مقام کون جامع است با تمام احاطه کامل بر همه مراتب وجود به طوری که این احاطه آن قدر زیاد است که مقام «من» در تنِ من با آن همه احاطه ای که دارد، در آن حد نیست.

همچنان که عرض شـد؛ مقام ائمه علیهم السـلام مقام کون جامع است و در آیه ۷۳ سوره انبیاء فرمود: «وَ جَعَلْناهُم اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأمْرِنا» فرمود: «بأمْرِنا» و در جای دیگر فرمود: «أنَّما اَمْرُهُ إذا اَرادَ شَیئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُون» یعنی

امر خـدا آن چنـان اسـت کـه اگر چیزی را اراده کرد کـه بـه وجـود آورد، مثـل ایـن است که بگویـد: بشـو! و می شـود. دقّت بفرمایید.

پس حالاـ که مقـام امـام(طبـق آیه) مقـامِ هـدایتِ به «امر» است، و مقـام «امر» هم آن چنـان است که بگویـد بشـو! و می شـود، حضـرت همین که اراده بفرمایـد، بـدن برایش خلق می شود. مگر خداونـد دنیـا را چگونه خلق کرده است؟! مثلاًـ سـنگ های جهان را از کجا آورده است؟ اصلاً از جایی نیاورده است، ایجادشان بر اساس«کُنْ فَیَکُون» است. یعنی فرمود «بشو» و شد. حالا اگر دنیا به آخر رسـید خداوند این سـنگ ها را چه کار می کند؟ اگر بدانی چگونه خلق کرد، آن وقت می دانی چطور آن ها را می برد. یعنی بـا یـک اراده آنهـا را ایجـاد کرده و بـا یـک اراده هم آنها را هیـچ می کنـد. این روایت را شـنیده ایـد که می فرماید: «سوره مبارکه یس، قلب قرآن است»، دو آیه در این سوره است که می فرمایند: مغز این سوره این دو آیه است که می فرمایـد: «أَنَّمـا اَمْرُهُ إذا اَرادَ شَیئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُون□فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُون»(۱) می فرماید: «امرِ» خـدا – که عرض شـد امر؛ ایجاد بی زمـان است و خلق؛ ایجـاد کردن بـا زمان است– آن چنان است که چون شـیٔ ای را اراده کرد که به وجود آید، مثل این است که بگوید: بشو، و آن می شود. سـپس درآیه بعد می فرماید: منزّه و بسـیار بلندمرتبه است خدایی که در دست اوست ملکوت هر شیء و به سوی او برگشت می کنند، یعنی برگشت عالم هم برای برگشت به خدا با یک اراده بیشتر نیست. اگر کسی رابطه خداوند را با عالم نفهمد، محال

۱- سوره یس، آیات ۸۳ و۸۲.

است این برگشت عالَم به سوی خدا را بفهمد. رابطه خداوند با عالم، رابطه کن فیکون است. مثل این که شما با یک اراده، یک پرتقال در ذهنتان ایجاد می کنید و بعد هم با یک اراده آن چیزی را که ایجاد کرده اید هیچ می کنید، کافی است از توجه به آن منصرف شوید به کلی از بین می رود. رابطه حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه نیز (درمقام واسطه فیض) با کلّ عالم مادّه، رابطه کن فیکون است. اگر اراده کند، نه تنها بدن خود را بلکه هرچه را خواست خلق می کند. حالا آیا درست است رابطه حضرت را با بدنشان طوری تصوّر کنیم که این بدن روی دست آن حضرت می ماند؟! مگر این دنیا روی دست خداوند مانده است که حالا ـ مثلاًـ اگر قیامت شد این سنگ ها را ندانند که چه کنند؟! یا این که نه؛ سنت «إنّا لله وَإنّا اِلَیْهِ راجِعُون» قانون و نظام هستی است، عالم به اراده حق جلوه کرده است و سپس به سوی حق برمی گردد. در حدیث قدسی داریم: «بنده من! اطاعت مرا بکن تا من تو را مثل خودم قدرت بدهم، من به شئ می گویم بشو، می شود، تو را چنین قرار می دهم که بگویی بشو، و بشود»(۱) حالا ـ در مورد حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه مسئله کاملاً چنین است. دقّت بفرمایید اگر حضرت اراده بفرمایند که در یک مکان باشند، آیا می شود در همان زمان در جایی دیگر باشند؟ جواب این سؤال را دادیم و گفتیم که حضور حضرت مثل حضور نفس شما در بدن شماست، که نفس شما در همه جای بدنتان حاضر است و همه جای بدنتان هم تماماً هست؛ یعنی شما تماماً خودتان می بینید در

۱- عَبْدی اَطِعْنِی حَتّی اَجْعَلَکَ مِثْلی اَنَا اَقُولُ لِلشَّیْئِ کُنْ فَیَکُون، اَجْعَلَکَ تَقُولُ لِلشَّیْئِ کُنْ فَیَکُون(عده الداعی ص ۳۱۰ با کمی تفاوت).

حالتی که در همان لحظه تماماً می شنوید و این طور نیست که با یک طرف نفس تان ببینید و با یک طرف آن بشنوید.

حضرت علیه السلام بدن خود را ایجاد می کنند

پس ملاحظه کردید که اراده حضرت کافی است تا بدنشان را ایجاد کنند، نه این که فکر کنیم مثل بنّا که اجزای ساختمان را کنار هم می آورد، حضرت علیه السلام هم این طوری بدنشان را جمع می کنند. چراکه روشن شد مقام حضرت، مقام «اَمْر» است. بنابراین حضرت می توانند هم زمان در چند جا بدنشان را ایجاد کنند و هر جا اراده کنند جسماً و روحاً حاضر باشند و در هر جایی هم با تمام وجود حاضر باشند.(۱)

به طوری که اگر الآن این جا

ص: ۷۳

۱- در مورد این که انسانِ کامل قدرت ایجاد دارد- اعم از ایجاد بدن خود یا ایجاد هرچیز دیگری را که اراده کند- محی الدین بن عربی در فص اسحاقی می فرماید: «و بالوهم یخلق کلّ انسانٍ فی قوه خیالیه ما لا وجود له الاّ فیها، و هذا هوالامرالعام، والعارف یَخْلُق بِالْهِمّه ما یکون له وجود من خارجِ محل الهمه».یعنی هر انسانی به کمک وَهم در قوه خیال خود چیزهایی را که بخواهد خلق می کند، که این نوع خلق کردن در محدوده خیال واقع می شود و تحقق خارجی ندارد، ولی عارف(کاملِ متصرِف و نه عارف به حقایق) بر اساس همّت و اراده خود، در خارج از خیال خلق می کند، چیزی را که بخواهد و هرجا که بخواهد.(چنانچه در بُدَلا مشهور است به این که در یک زمان در مکان های مختلف حاضر می شوند و حوائج مردم را برآورده می کنند). محی الدین در ادامه می فرماید: «ولکن لا تزال الهمه تحفظه، و لا یَؤُدُها حفظه، اَیْ حفظ ما خَلَقته، فَمتی طَرَأت عَلی العارف غَفْلَهٌ عَنْ حفظ ما خَلَقَ عُدِمَ ذلِکَ المَخْلوق، اِلاّ اَنْ یَکون العارف قد ضبط جمیع الحضرات و هو لا یغفل مطلقاً». یعنی: ولکن زایل نمی شود همت عارف از محافظت آن مخلوق، و برای همت او سخت و سنگین نمی آید حفظ آن مخلوق و پیوسته همت او آن را حفظ می کند، مادامی که متعلق به همت اوست. پس هرگاه که عارف از حفظ مخلوقش غافل شود، آن مخلوق معدوم می گردد به جهت انعدام معلول به انعدام علتش. مگر آن که آن عارف جمیع حضرات را در خود جمع کرده باشد(یعنی حضرات خمسه کلیّه، که عالم معانی و اعیان ثابته و عالم ارواح و عالم مثال و عالم شهادت باشد که این مقام انسان کامل است) که او را مطلقاً هیچ غفلتی نباشد.

باشـند و نظر به این جا داشته باشـند حواسشان به شما و اطراف شما، از خود شما بیشتر و جمع تر است. و در عین حال همه جا هـم هسـتند و در همـه آن جاهـایی هـم کـه هسـتند از همه افراد حاضـر در آن جـا حاضـرتراند. چـون از همه مخلوقـات درجه تجردشان بیشتر است، پس حضورشان در هر جا از همه بیشتر است.(۱)

در واقع همزبان با مولوی باید گفت:

ای غایب از این محضر، از مات سلام الله

ای ازهمه حاضرتر، از مات سلام الله

چون ماه تمام آیی، آنگاه به بام آیی

ای ماه، تو را چاکر، از مات سلام الله

هم جان جهانی تو، هم گنج نهانی تو

هم امن و امانی تو، از مات سلام الله

ختم نبوت و ختم ولایت

تئوری مسـئله «نحوه حضور حضـرت امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه در هستی» همراه با دلایل عقلی برای این نسل قابل بحث است، البته؛ همان طور که در مقـدّمه عرض کردم از آن جهت که عموم ما مقـدّمات موضوع را نـداریم، ممکن است به خوبی نتوانیم آن را بفهمیم و تصوّر کنیم، ولی این طور نیست که قابل بحث و اثبات نباشـد، آری نیاز به مقدّمات عقلی دارد و تا آن مقـدّمات عقلی را نگـذارنیم، تصـوّر خـوبی از موضـوع نخـواهیم داشت. این موضـوع از بس دقیـق و ظریف است و موضوعی صراطی است؛ یعنی «از مو باریک تر

۱- ایـن قاعـده کـه «هرکه مجردتر است، حاضـرتر است» را می توانیـد از نکته ۷ در کتـابِ «ده نکته در معرفت نفس» اسـتفاده فرمایید.

و از شمشیر تیز تر است»، باید مدّتی از عمرمان را صرف فهم نحوه حضور امامان در هستی، بکنیم.

به خوبی در جای خودش روشن است که جان هر انسانی برای اشباع انسانیتش فقط با انسان کامل روبه رو است و باید از او مدد بگیرد و او صاحب ولایت کامله و خاتمه ولایت است. یک ختم نبوّت داریم و یک ختم ولایت. نبوّت از حضرت آدم علیه السلام شروع شد و به حضرت رسول صلی الله علیه و آله ختم گشت و ولایت مخصوص اسلام از حضرت علی علیه السلام شروع شد و به حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه ختم خواهد شد.

نبیّ صلی الله علیه و آله به حکم نبوّت، حکم شرعی و تکلیف شرعی به شما می دهد و«ولیّ» مدد غیبی می کند. البته؛ پیامبر صلی الله علیه و آله هم «نبیّ» است و هم «ولیّ»؛ امّا امامان فقط «ولیّ» هستند، چه امام مثل حضرت ابراهیم علیه السلام که بعد از پیامبری به مقام امامت نائل شدند و چه امام مثل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که بدون آن که نبی باشند، امام و ولیّ هستند.(۱)

زمانی که مقام امامت به حضرت ابراهیم علیه السلام داده شدو خدا فرمود: «إنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماماً» حضرت خیلی آن مقام را پسندیدند و ملاحظه فرمودند بعد از نبوّت برای درست به نتیجه رساندن نبوّت، مقام «امامت» نیاز است و لذا برای فرزندانشان آن مقام را تقاضا کردند تا این نبوّت را آن ها بتوانند به نتیجه و به ثمر برسانند و گفتند:«وَ مِنْ ذُرّیَّتی؟» یعنی خدایا! آیا ممکن است این مقام «امامت» را به فرزندان من هم بدهی. خداوند

۱- مبحث «ختم ولایت» را در بحث «آخر الزمان، شرایط ظهور باطنی ترین بعد هستی» دنبال بفرمایید.

وعـده داد که این عهـد من به فرزنـدانی که ظـالم هسـتند نمی رسـد«لایَنـالُ عَهـدِی الظّالِمین» پس اگر فرزنـدی از ابراهیم علیه السـلام در هستی باشد که به هیچ وجه ظالم نباشد، یعنی هیچ نقصـی نداشـته باشد و به واقع معصوم باشد، طبق صـریح این آیه قرآن می شود امام باشـد. وقتی از نظر تاریخی، بررسـی می کنیم می بینیم حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله فرزند اسـماعیل علیه السـلام است، و بر طبق قرآن ایشان معصومند و قرآن به عنوان نمونه در مورد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایـد: «مـا یَنْطِـقُ عَنِ الْهَـوی»؛ یعنی هیـچ کلامـی از روی هـوس نمی گویـد، فرزنـدان پیـامبر نیز از نسـل پیامبرنـد و طبق آیه تطهیر(۱)،

اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله از هرگونه رجس و پلیدی و گناهی پاکند. فرمود: «إِنَّما یُریدُالله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً»(مـا اراده کردیم شـما اهـل الـبیت، در نهـایت طهـارت، یعنی در مقـام عصـمت قرار گیریـد). طبق این مقدّمات نتیجه می گیریم؛ حضـرات ائمه همگی امامنـد، به همـان معنـایی که حضـرت ابراهیم علیه السـلام و فرزنـدانشان مثل اسحاق و یعقوب و.....، امام شدند. (البته در بحث های امامت، روی این مقدّمات و نتیجه گیری باید بیشتر بحث شود).

برکات توجه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه

بـا توجه به این مقـدمات؛ مقـامِ امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه، مقام ختم ولایت و صاحب ولایت کلیّه الهیّه در زمین است. امامی که صاحب ولایت الهی است، یعنی کسی که از طریق باطن شما را مدد می کند. در همین راستا عاشقان

۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بیدارانی هستند که متوجّه اند یک انسان کاملی جهت افاضه مدد های غیبی و برای ریزش انسانیت بر جان هر انسانی، در هستی هست و خودشان را به او سپرده اند که البته مفصّل این موضوع در جای خودش بحث شده است.

جامعه ای که متوجّه قطب برین انسانی بشود، روزمرّگی های اجتماعی را افق خود قرار نمی دهد. یکی از خبرنگاران ایتالیا پس از آن که ابرقدرت ها، صدام را به سلاح شیمیایی مجهّز کردند و نیروهای انقلاب اسلامی از منطقه فاو عقب نشینی کردند، مصاحبه ای با یکی از مسئولین جمهوری اسلامی انجام داد. خبرنگار می پرسد: «همه می دانند این حرف هایی که شما می گویید حرف های خوبی است؛ امّا آیا شما فکر می کنید حرف های شما عملی هم هست؟!» توجّه بفرمایید جامعه کنونی دنیا می دانند که سخن ما دروغ نیست، ولی معتقد است که عملی نیست. جهان را یأس گرفته است و لذا به باطل تن داده است، چون حق را عملی نمی داند. آن مسئول در جواب او دقیقاً انگشت گذاشتند روی مشکل آن ها و جواب دادند: «ما مثل شما مأیوس نیستیم».

جامعه ای که متوجّه قطب برین انسانی شود، روزمرّگی های اجتماعی را افق خود نمی گیرد و در تحرّک به سوی حیاتی بلند از پای نمی نشیند. و ظلم طاغوت ها را به عنوان یک واقعیّت پایدارِ در حیات زمینی حک شده نمی داند و این ظلم ها شعله امیدش را خاموش نمی کند.

چون این فکر با اعتقاد به وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه نمی سازد. یأس و سکون و سکوت، چشم برگرداندن است از یک واقعیّتی به نام پیروزی حق بر

ص: ۷۷

پیشانی نظام الهی. باید بدانیم که افق حیات انسانی تاریک نیست و امید به آینده ای روشن، خودفریبی نیست؛ بلکه چشم دوختن به یک واقعیّت مسلّم است و برعکس، نظر را از حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه برداشتن، فرار کردن از یک واقعیّت حتمی است.

یقین؛ مقدمه تحقّق و ایجاد

این یک قاعده است که اگر به حقیقتی یقین پیدا کردید آن حقیقت محقّق می شود– البته شرطش آن است که آن چیزی که ما بدان یقین پیدا می کنیم وجودش حقیقی باشد و نه وَهمی- خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شد که یاران حضرت عیسی علیه السلام روی آب راه می رفتند. حضرت فرمودند: «اگر یقینشان بیشتر بود، در هوا سیر می کردند.» این مطلب خود بحثی مفصّل نیاز دارد، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهند بفرمایند در عالم چنین قاعده ای هست، حالا اگر شما هنوز به آن نرسیده اید، نه از آن جهت است که خداوند چنین قاعده ای خلق نکرده است، بلکه لازمه به دست آوردن آن، یقین بیشتر به چنین لطفی از طرف پروردگار است تا در اثر وجود چنین یقینی آن لطف متعالی واقع شود. توجّه بفرمایید! آیا شما می توانید در حالت عادی اراده کنید و چیزی را در عالم خارج ایجاد کنید؟ در ذهنتان چطور؟ در حالت عادی در ذهن خود می توانید هر چیز را که خواستید ایجاد نمایید، چون ذهن شما با شما یک ارتباط غیرمادّی دارد. شما به راحتی این کار را می کنید. اگر شما از نظر توحیدی و معنوی خیلی قوی شوید، هر چه را با آن اراده توحیدی خود،

اراده کنید در بیرون ایجاد می شود. همان طور که شما در قیامت این گونه می شوید. کاری که شما الآن در ذهنتان انجام می دهید، اگر حکم بدن ضعیف شود و یا از بین برود (مثل قیامت) هر چه اراده کنید در بیرون محقّق می شود. چون رابطه شما با خارج و دنیای بیرونی، مثل رابطه شما با ذهنتان می شود. یک عارف سالک که حکم بدنش را ضعیف کرده است، هر چه را با آن اراده معنوی خود، اراده کند به اذن الهی در بیرون خلق می شود.

در مورد ائمه علیهم السلام نیز حتماً شنیده اید. «ابوهاشم» نقل می کند: به دنبال امام حسن عسگری علیه السلام سوار مرکب بودم و در همان حال به فکر قرض خود افتادم که موعدش رسیده بود و با خود می اندیشیدم که آن را از کجا اداء کنم، امام علیه السلام رو به من کرده و فرمودند: «خدا آن را ادا می کند»، آنگاه حضرت در حالی که بر زین مرکب سوار بودند خم شدند و با تازیانه ای که در دست مبارکشان بود خطی به روی زمین کشیدند و فرمودند: «ای ابوهاشم پیاده شو و بردار و پنهان کن». من پیاده شدم و مشاهده کردم یک شمش طلا است.(۱)

- نمونه هایی از ایجاد کردن در سیره ائمه معصومین علیهم السلام به خصوص و در بقیّه عرفا به صورت نازل تر به چشم می خورد- رابطه حضرت را با بدنشان و با بقیّه عالم و با قلب مؤمنین، رابطه ایجادی یا «امری» بدانید و خوب مسئله را بشناسید تا به راحتی باور کنید و از این شعور برین یعنی اعتقاد به وجود حضرت خود را محروم نکنید.

۱- «بحار الانوار»، ج ۵۰، ص۲۵۹.

اگر ملّتی به واقع و با تمام وجود ظهور حضرت را اراده کند و آن را جزء تقاضای واقعی خود قرار دهد تا خداوند آن حضرت را ظاهر کند، آن غیبِ بزرگِ عالم، ظهور می کند. دوری حضرت، ریشه در ضعف اراده و تقاضای ما دارد. همین باورِ اصیل شیعه خود وسیله ای برای ظهور حضرت است، باید تقاضا را شدید کرد، نظام دینی یک نظام لطیفی است و باید به ظرائف آن توجه داشت.

در جمله قبل عرض کردیم؛ شما برای نجات زندگی اجتماعی، سیاسی خود باید راجع به حضرت فکر کنید. ولی بنده معتقدم تا مسئله از بعد نظری و عقیدتی حل نشود طرح مسئله از جهت اجتماعی، سیاسی مفید نیست. پس باید ابتدا ابعاد وجود مبارک حضرت در هستی، از جنبه های نظری بررسی شود. در روایات با این مضمون داریم که هر کس راجع به مسائل دینی خوب فکر نکرده است، ولی در مسائل دینی خیلی تحرّک دارد، احتمال بدهید منافق است، چون منافق خوب فکر نمی کند و اهل «تَفَقّه» در دین نیست، ولی خیلی کار می کند. این خطرناک است که افراد جامعه در مسائل دینی خوب فکر نکنند ولی ادعای دینی داشته باشند. مسئله معرفت به وجود حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه نیز باید از جهت علمی حل شود. بنده؛ این موضوع را در دستگاه فکری خاصّی مطرح کردم. از طریق دستگاه های فکری دیگری نیز می توان مسئله را بررسی کرد. خودِ قرآن برای اثبات امامت، مبانی فوق العاده خوبی دارد؛ چراکه اگر اثبات کردیم قرآن سخن صدق است و نبی حقیقتاً نبی الله است، خود قرآن وسیله ای می شود برای اثبات ادّعاهای بعدی. به قول صدرالمتألهین(رحمه الله علیه) سخن

معصوم علیهم السلام و قرآن می تواند حدّ وسط قضیه قرار گیرد، به شرطی که ابتدا برای قلب شما اثبات شود که قرآن حق می گوید و یا آن سخن، سخن امام معصوم است.(۱)

بنابراین؛ بعد از معرفت به چگونگی وجود حضرت، جهت سیاسی مسئله هم چیز خوبی است. اعتقاد به جنبه اجتماعی، تاریخی و سیاسی وجود مبارک حضرت که بقای جامعه را تضمین می کند، نکته ای است که باید روی آن کار کنید ولی دیگر در این جلسه نمی توان به آن پرداخت.(۲)

برکات ارتباط قلبی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه

تأکید بنده این است که ارتباط حضوری بین عاشقان ولیّ الله الاعظم، با آن حضرت یک ارتباط ملموس شیرینی است که هر کس از آن محروم شود از عیش بزرگی محروم شده است. آیا شما در این باره فکر کرده اید که همین حالا می شود قلباً با حضرت ارتباط داشت؟ آیا روی این مسئله وقت گذاشته اید؟ البته؛ نه به یک شکل ارتجاعیِ انحرافی که انجمن حجّتیه فقط شعارش را داد و از عقاید خرافی مردم، بنای خود را ساخت، یا این که امروزه گروه هایی مردم را مشغول این موضوعات کرده اند که چه کسی امام را ملاقات کرده و در واقع مردم را مشغول افراد می کنند تا متوجه مقام امام علیه السلام، این نوع برخوردها با موضوع، برخوردهای خطرناکی

۱- در این مورد می توانید به تفسیر قیّم المیزان، به خصوص به تفسیر آیات ۵۹ نساء، ۴۴ مائده، ۵۹ آل عمران، ۳۳ احزاب و ۱۲۴ بقره رجوع فرمایید.

۲- برای بررسی جنبه تاریخی- سیاسی موضوع می توانید به کتاب فلسفه حضور تاریخی حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه رجوع بفرمایید.

است. ولذا آن ها عموماً طعمه بازی های سیاسی غرب و استعمار می شوند. از همان ها بپرسید حضرت را چگونه قبول دارید؟ معلوم نیست تصوّر و اندیشه صحیحی از حضرت عجل الله تعالی فرجه داشته باشند.

یک وقت عشق به حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه دکان داری است و یک زمانی یک بیدارباش است. نسل نو که نسلی بیدار است حیف است که از ارتباط قلبی با انسان کامل محروم باشد. اگر شما رسیدید به این که کسی هست که به شما کمک جدّی می کند، یعنی تمام انسانیت شما را هدایت می کند پس باید با او ارتباط داشته باشید آن هم ارتباطی ارادتمندانه. حداقل روی این مطلب فکر کنید.

عدّه ای هستند که با چشم باطن، مثل زمانی که شما در خواب، چیزی را می بینید، حضرت را می بینند، بعضی ها در حدّ رؤیت باطنی نیستند، ولی قلبشان آماده است و از انوار و هدایت های آن حضرت مدد می گیرند. زمان، زمانی نیست که این دنیا و قراردادهایش، برای زندگی به تنهایی کافی باشد و از امام زمان عجل الله تعالی فرجه محروم باشیم. صاحبِ امر برای مدد به ما انسان ها حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه است. هنگامی که شما با مقدّماتی توانستید مسئله را برای خودتان حل کنید، آرام آرام، چشم قلب شما نسبت به توجّه به آن مقام عظیم بینا می شود. آن وقت خود امام وجود خودش را برای قلب شما ثابت می کند. مگر خداوند نمی فرماید: «اگر شما با عبادات خود به سوی من آمدید، من آن چنان شما را دیندار می کنم که به یقین برسید»(۱) این وعده حق است که شما با ایمان بیایید، من شما را به یقین

۱- سوره حجر، آیه ۹۹.

می رسانم. شما مسائل علمی و معرفتی امامت را حل کنید، بعداً از طریق بندگی خداوند، به سمت این قطب عالم امکان بروید، ببینید چه مددهایی می کند که بنده شرمنده می شوم از این که از آن مقام برین، به طور سطحی برایتان سخن گفتم، والله شرمنده ام.

مرحوم آیت الله طهرانی از قول آیت الله قاضی طباطبایی(رحمه الله علیه) نقل می کنند که: «اگر کسی درست سیر و سلوک کند، حتماً خداوند او را به مسیر اهل البیت می کشاند».

در هر صورت، مقام آن حضرت بسیار بالاتر از این ها بود و از حضرت عذر می خواهم چون بنای این بحث، طرح اوّلیه ای از نحوه حضور حضرت است، ولی آنچه شأن موضوع بود آن نیست که ما گفتیم. ما به عنوان مقدّمه، بحثی را جهت عزیزان مطرح کردیم.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: «مالِلّهِ آیَهٌ اَکْبَرُ مِنّی»(۱)؛ یعنی برای خداوند آیت و نشانه ای بزرگ تر از من نیست، بنابراین با شناخت مقام و مرتبه امام معصومکه در حال حاضر حضرت مهدی اند- بسیاری از مراحل خداشناسی را می توان طی کرد، ولی ابتدا باید به نحوه حضور آن حضرت آگاهی پیدا کرد تا در مراحل دیگر به بی راهه نرویم.

خدایا! بارالها! پروردگارا! ما را به معارف اسلامی بیش از پیش آشنا بگردان.

خدایا! قلب ما را ظرف معارف قرآنی قرار بده.

ص: ۸۳

۱- «بحار الانوار»، ج۲۳، ص۲۰۶.

خدایا! آمادگی برای مدد گرفتن از انسان کامل، حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه را بر ما ارزانی بدار.

خدایا! قلب آن حضرت را از ما راضی بگردان.

خدایا! ما را لیاقت دریافت الطاف غیبیه انسانِ کامل عطا بفرما.

خدایا! فرج پربرکت آن حضرت را تسریع بفرما.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۸۴

نحوه ظهور حضرت حجت

اشاره

ص: ۸۵

بسم الله الرّحمن الرّحیم

(سَلامٌ عَلَى آلِ يس، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا داعِىَ اللهِ وَ رَبّانِىَّ آياتِهِ)

(اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بابَ اللهِ وَ دَيّانَ دينِهِ)

(اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خَليفَةَ اللهِ وَ ناصِرَ حَقِّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا دَليلَ اِرادَتِهِ)(۱)

سلام بر همه خانواده محمّـد صـلی الله علیه و آله، سـلام بر تو ای دعوت کننـده به خـدا و تربیت شده آیات او، سـلام بر تو ای دریچه ارتباط با خـدا و دین شـناسِ دین او، سـلام بر تو ای خلیفه خدا و مددکار حقّ او، سـلام بر تو ای حجّت خدا و رهنمای خواست او.

تولد قطب عالم امکان، حضـرت بقیه الله، واسـطه فیضِ حضـرت حق برای همه مخلوقات عالم وجود را تبریک عرض می کنم. بنای ما بر این است که إن شاءالله در این بحث یک توجه و تـذکری نسـبت به چگونگی ظهور مقدس حضـرت بقیه الله الاعظم داشـته باشیم، بلکه آرام آرام بتوانیم آن معرفتی را که نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه از ما انتظار است در خود محقق کنیم، چراکه فرموده اند: اگر امامتان را بشناسید، از حضور و غیبت او هر دو،

۱- زیارت آل یاسین.

بیشترین بهره را می برید. إن شاء الله با توجه به وجود مقدس آن حضرت چنین چیزی برای همه ما محقق بشود.

موجود بودنِ موعود

یکی از مسائلی که شیعه به آن معتقـد است و یکی از نکات عمیق تفکر شـیعه است «موجود» بودن «موعود» است. و این نحوه عقیده، نشانه شعور بزرگ و واقع بینی ارزشمند شیعه است، که بعداً بدان خواهیم پرداخت. در این مطلب هیچ شکی نیست که همه ادیـان تـا این جـا را معتقدنـد که موعودی هست و بـا دجّالِ آخرالزمـان می جنگـد و جهـان را به یک عـدالت و معنویت آرمانی می رساند؛ و این عقیده، هم مبانی دینی دارد هم مبانی فلسفی. آنچه شیعه متوجه است و به گفته هانری کُربَن؛(۱)

همین سـبب زنـده بودن مکتب تشـیع شده این است که آن موعود، هم اکنون موجود است. یعنی این طور نیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه در آخر تاریـخ عالَم، موجود شونـد و سـپس ظهورکننـد. بلکه آخرالزمان، ظرف ظهور وجود مقـدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. یعنی وجودی که قبلاً هم بوده، درآخرالزمان ظاهر می شود.

ابتـدا باب بحث را از نظر اسـتدلالی تا حـدی باز می کنیم و سـپس به زوایای دیگر آن می پردازیم، البته در بحث «آخرالزمان؛ شرایـط ظهور بـاطنی ترین بُعـد هسـتی» و یـا در بحث «نحوه حضـور حضـرت حجت عجـل الله تعـالی فرجه در هسـتی» از زاویه دیگری حضور وظهور حضرت را عرض کرده ایم. امید

۱- کتاب شیعه (مذاکرات و مکاتبات پروفسور هانری کربن با علامه طباطبایی«ره») مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

است این نحوه ورود به مسئله، یقین و بصیرتی نسبت به وجود مقدس آن حضرت برای ما پدید آورد.

این یک قاعده عقلی است که همیشه چیزی که درجه وجودی اش بالاتر است، و مسلّم در عالم غیب واقع است، اول به وجود می آید سپس در عالم ماده آرام آرام ظهور پیدا می کند.

ارسطو مثال خوبی می زند؛ می گوید: کودکی که در حال جوان شدن است، درست است که جوانی این کودک هنوز بالفعل نشده و لذا هنوز جوان نشده است، امّا مرتبه و شخصیت جوانی در عالم غیب وجود دارد که این کودک از نظر بدنی و فعالیت های فیزیولوژیک به آن برسد. اگر جوانی به عنوان یک مقصد و غایت بالفعل موجود نباشد، این بدن به سوی کدام مقصد و غایت می رود؟ پس این بدن به طرف غایت و هدفی می رود که فعلاً ـ موجود هست؛ هرچند که در بدن این کودک هنوز ظاهر نشده است. و این طور نیست که وقتی این کودک جوان می شود، غایتی به نام جوانی تازه به وجود آید، بلکه وقتی این کودک جوان شد، جوانی موجود در خارج که به صورت غیبی موجود بود، در بدن او همراه با جسم مادی او، ظاهر می شود.

غایتِ مفقود، محال است

در همین رابطه فیلسوفان قاعده ای دارند که می گویند: «غایت هر شئ، حتماً بالفعل موجود است، که موجب می شود این شئ به طرف آن غایت در حرکت باشد». و بعد می گویند: «مگر می شود شئ به طرف غایت و

جهتی برود که آن غایت و جهت موجود نباشد؟»(۱)

به اصطلاح غایتِ مفقود معنا نـدارد همچنان که حرکت بدون جهت معنا ندارد. مثلاً وقتی شـما می خواهید از محل کارتان به خانه بروید، باید خانه ای واقعاً موجود باشد تا رفتن شما معنا بدهد. عقل وحکمت نشان می دهد که غایت مفقود محال است.

اگر بر روی این قاعـده عقلی فکر کنیـد، می بینیـد که این حرف فیلسوفان که می گوینـد غایت مفقود محال است؛ یک حرف منطقی است. یعنی نمی شود یـک جریـان طبیعی یـا جریـان روحانی و یا یک جریان انسانی به سویی حرکت کنـد که آن سـو وآن هدف، موجود نباشد. بنابراین، قبل از این که به خانه برسـیم خانه ای هست تا ما به آن برسـیم. یا قبل از این که ما به پیری برسـیم، پیری به عنوان یک خصوصیت برای روح و جسم ما در عالم هست ولی این بدن هنوز به این خصوصیت نرسیده است؛ یعنی آن غـایتِ موجـود برای این بـدن فعلاًـ ظـاهر نشـده است، نه اینکه در عـالم هم محقق و موجود نیست. نـتیجه این که این حـالت جوانی برای کودک، یا پیری برای جوان، به عنوان غایت به شـکل بالفعل در خارج هست، هرچنـد برای این کودک یا جوان به صورت بالقوه موجود است.

عقیده شـیعه در مورد حضور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بر همین مبنا است که ظهور حضرت در آینده تاریخ است و نه این که حضور حضرت هم مربوط به بعد باشد. متأسفانه اهل سنت ومسیحیت و یهودیت از این قاعده

۱- «تاریخ فلسفه غرب»، فردریک کاپلستون، ج اول، بخش ارسطو، ترجمه دکتر سید جلال الدین مجتبوی.

زیبای عقلی که دین هم آن را مطرح فرموده، غافل هستند. مثلا مسیحیان می گویند جهان به سوی مسیح حرکت می کند یا اهل سنت می گویند جهان به سوی مهدی امت حرکت می کند و این مهدی یا مسیحِ موعود، در آینده متولد می شود. ما به آنها می گوییم که کمی فکر کنید؛ چیزی که غایت عالم است، اگر محقق نباشد، جهان چگونه دارد به سوی آن پیش می رود؟ چگونه در آخرالزمان مقام مهدی عجل الله تعالی فرجه در دل این جهان ظاهر می شود؟ فقط تا این جا را قبول دارند که مهدی یک مقام است، یک حقیقت است، می آید و جهان را از عدل و داد پر می کند.

پس با این مقدمات روشن شد که ظهورِ غایت، بعداً محقق می شود، نه این که وجودش هم بعداً موجود می شود. بنابراین؛ در عین این که وجود آن حضرت الآن محقق است، عالم آرام آرام به ظهور مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه می رسد. البته ارسطو و فیلسوفان امثال او آن قدر دستشان پر نبود که فکرشان را تا وجود «انسان کامل» به عنوان غایت نظام انسانی، جلو ببرند، این نگاهی است که به کمک دین برای انسان به وجود می آید. ولی متفکرانی مثل ارسطو هم اصل قضیه را می فهمند که هر غایت حقیقی باید در عالم غیب محقق باشد.

مولوی هم یک نگاهی در این قضیه دارد. او در عین این که به وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه معتقد است، به امامِ حیّ و حاضر هم معتقد است. تقریباً عرفای اسلام چه شیعه و چه سنی معتقد به وجود امام زمان به نحو موجودِ موعود هستند. به عنوان مثال محی الدین بن عربی سخنانی در این مورد دارد که در بحث «نحوه حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در هستی» طرح شده است.

مولوی در این قضیه شعری دارد که شعر بسیار پخته ای است. معنی ظاهری آن این است که می گوید: در ظاهر باغبانی که درخت را جهت میوه دادن می کارد، از نظر زمانی اول درخت را می کارد، بعد درخت میوه می دهد. ولی در باطن این طور نیست؛ باغبان ابتدا به فکر میوه است که درخت را می کارد. یعنی در باطن معتقد است یک میوه ای هست که اگر این درخت رشد کند، آن میوه در این درخت به ظهور می آید. یعنی این عالَم توانایی این را دارد که اگر درخت آماده شد، آن میوه ای را که درخت می تواند کسب کند به درخت بدهد. پس می گوید از یک جهت میوه اول است و از جهت دیگر درخت اول است:

در

زمان، شاخ از ثمر سابق تر است

در

هنر، از شاخ، او فایق تر است

یعنی در واقع میوه مقدم است و فرمان می دهد و تحریک می کند و سپس درخت کاشته می شود. چه عاملی باغبان را به باغ کشید که بیل بزند و آبیاری کند؟ مسلّم میوه ای که در افق فکری باغبان بود عامل این کارها بود. باغبان می دانست چنین چیزی هست که اگر شرایطش را فراهم کند، این میوه سرِ درختش ظاهر می شود. مولوی در ادامه می گوید:

چون که

مقصود از شجر آمد ثمر

پس

ثمر اول بود، آخر شجر

یعنی چون که مقصود او از کاشتن درخت، رسیدن به میوه بود، پس میوه اول است، اما در عالم غیب و در عالم ذهنِ باغبان، هر چند که تحرک باغبان و ایجاد درخت از نظر زمان اول بود. مگر این میوه در انتها ظاهر نشد؟ یعنی در ابتدا حرکت به سوی این میوه بود. پس در ابتدا این میوه به عنوان غایت این درخت در خارج و در صورت غیب موجود بود

که درخت و آب و آبیاری را باعث می شـد. منتها باغبان بایـد تلاش کنـد که آن را بر سـر شاخه درخت خود ظاهر کنـد. اگر این میوه واقعیت نداشت که حرکت به سوی آن معنی نداشت.

شیعه، هر روز با امام زمانش ارتباط دارد

این که شـیعیان معتقدنـد تمـام طول تاریـخ را امـام زمان عجل الله تعالی فرجه حرکت می دهـد، به دلیل همین توجه به حضور حضـرت است. می گوینـد امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه عامل شـروع تاریـخ، و ادامه بستر تاریـخ و شـکوفایی انتهای تاریخ است.(۱)

به همین جهت شیعیان در تمام طول تاریخ در آرزوی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هستند.

پس این یک شناخت ناهماهنگ و غیرمنطقی است که فکر کنیم آنچه غایت عالَم است و همه ادیان هم معتقدند که آن غایت و هدف عالَم است، بعداً به وجود بیاید. این طرز فکر بنیادش غلط است؛ چراکه غایت هرچیز باید در موطن خودش به صورت بالفعل موجود باشد. حال از برکات همین عقیده شیعه هر روز با امام زمانش حرف دارد و صحبت می کند و استفاده های فوق العاده می برد، و از همه مهمتر به برکت این انتظار همیشه خود را به عنوان یک ملت زنده نگهداشته است.

درنقش وتأثیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه باید خیلی بحث شود که آیا حالا که امام زمان عجل الله تعالی فرجه درغیبت اند یعنی نعوذبالله بازنشسـته انـد؟ علت همه این بدبختی ها این است که ما نمی توانیم حضور غیبی امام زمان عجل الله تعالی فرجه را آن طور

۱- به کتاب «فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه » رجوع کنید.

که باید و شاید برای مردم تبیین کنیم تا معلوم شود جهان هستی صاحب دارد و جهان به حال خود رها نشده است.

نحوه تحقق ظهور

آنچه را که دوباره به عنوان تأکید بر روی یک اصل در معرفت دینی، می خواهیم بیان کنیم این است که ما باید کاری کنیم این ظهور، که عالی ترین مرحله ظهور حقایق غیبی است، به بهترین نحو محقق شود. باغبان دو کار می تواند بکند. اولاً: این که تمام شرایط را فراهم کند تا بهترین و عالی ترین شکل میوه که تمام کمالات آن میوه را دارد، ظاهر شود. و اگر شرایط ظهورِ کامل میوه را آماده نکرد، با یک میوه کم رشد و ناقص روبه رو می شود. ثانیاً: آن قدر سستی کند که اگر هم قرار است میوه کاملی نصیبش شود؛ درخت، آن صورت کامل را خیلی دیر ظاهر کند. همه حرف هم همین است که این میوه چون در عالم هست، به ظهور می آید و فقط شرایط ظهور را می خواهد. اگر شرایط ظهور فراهم نشود یا فعلاً ظهور نمی کند، و آن ظهور تام به آینده موکول می شود، و یا اگر هم فعلاً ـ ظهور کند، ناقص ظهور می کند و آن تجلی تامّ در آینده نزدیک صورت نمی گیرد.

ما هم ممکن است نسبت به وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه اشتباه بکنیم و شرایط ظهور را تنگ کنیم ودر نتیجه آن لطف اصلی نرسد. توضیح این که هیچ وقت ملتِ منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه، نسبت به ظهور آن حضرت محروم کلی نیستند، ولی برخوردار کلی هم نیستند. محروم کلی نیستند چون

بالاخره فقها و اولیاء، نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستند. ولی چرا مردم تلاش نمی کنند خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه را داشته باشند؟ خود فقها و اولیاء هم می گویند ما خاک کف پای امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم حساب نمی شویم؛ این ها که بیش از این ادعا ندارند.

اگر مردم زمینه ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه را فراهم کنند امام زمان عجل الله تعالی فرجه به جِدّ می آیند. همیشه ظهور رحمت حق خیلی غیر منتظره است. به عنوان مثال کسانی که در فعالیت های مبارزاتی انقلاب اسلامی بودند گاهی فکر می کردند باید حدود ۲۰ سال با ارتش شاه جنگید تا آرام آرام و سنگر به سنگر پیروز شد. ولی اصلاً معلوم نشد که چطور یک دفعه شاه رفت، بختیار از ساختمان نخست وزیری فرار کرد و ارتش هم به پادگان ها رفت و انقلاب پیروز شد. ما فکر نمی کردیم که رژیم شاهنشاهی به این سرعت سرنگون شود. باید حواسمان باشد که ما با اسلحه و مهمات پیروز نشدیم. این ها بهانه بود! حالا اگر چهار تا پاسگاه و کلانتری هم به راحتی تسلیم شدند که این را نباید به حساب زور و قدرت خودمان بگذاریم. این ها مثل این است که آدمی بخواهد بمیرد؛ بالاخره یک طوری می میرد؛ حالا یا از کلیه اش می میرد، یا از قلبش و یا ازمغزش می میرد. شاه بر اساس سنت الهی بنا بود برود، یک طوری رفت. شوروی هم بنا بود برود، یک طوری رفت.

ظهور رحمت حق هم همین طور است، ناگهانی است. این که شما بگویید ما می نشینیم برنامه های پنج ساله تنظیم می کنیم برای این که آقا بیایند و آقا در برنامه پنج ساله تشریف می آورند، این طوری نیست! امام

زمان عجل الله تعالی فرجه که رحمت کل حضرت حق به بشریت است یک دفعه تشریف می آورند. عمده این است که ما بدانیم که ظهور و خفای آن نور مقدس دست ماست. مانند همان باغبان است که می تواند کاری کند که عالی ترین میوه روی درخت ظاهر شود و یا سستی کند و فعلاً عالی ترین ظهور نصیبش نشود، یعنی باغبان به اندازه زحمتش بهره می برد.

شما دیدید ملت شیعه یک مقداری تلاش کرد و یک ظهور و انکشاف نسبتاً با ارزشی به نام انقلاب اسلامی با این همه برکت نصیبش شد. ظهور انقلاب اسلامی و ظهور حضرت امام خمینی(رحمه الله علیه) ظهور خیلی خوب و مبارکی بود ولی مگر با ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه قابل مقایسه است؟ ظهور تام یعنی ظهور وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه .

امام علیه السلام چگونه می آیند؟

سؤال شما این است که آقا چطور می آیند؟ جواب بنده این است که همین که ما آماده آمدن حضرت شویم، حضرت می آیند. خوب حالا چطوری آماده شویم که بیایند؟ همین که متوجه باشیم، آنچه آمدنی است، این خصوصیات را دارد و دل به آن شرایط عالی ببندیم، و متوجه باشیم آنچه که باید برود، همین وضع موجود جهان است و دل به آن نبندیم، در آن صورت آماده شده ایم. دل از یک طرف باید در گرو شرایطی باشد که امامی معصوم که امید همه انبیاء و اولیاء است در رأس امور باشد و از طرف دیگر با تمام وجود از وضع کفر جهانی متنفّر باشد و مواظب باشد هیچ گونه دلبستگی به آن پیدا نکند.

ص: ۹۶

مشکل ترین قسمتی که تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیاید برای بشر حل نمی شود، چگونه آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. برای این که این مسئله روشن شود مثالی می زنم، دیگر خودتان روی آن فکر کنید:

بنده یقین دارم که هیچ کس حتّی خود امام خمینی(رحمه الله علیه) هم نمی دانستند که شاه چگونه می رود. کمونیست ها که اصلاً امیدی نداشتند؛ فکر می کردند باید روسیه بیاید و شاه را ببرد. مذهبی های متوسط هم نسبت به سرنگونی نظام شاهنشاهی در شک به سر می بردند. انسان های مؤمنی هم که به سنت الهی معتقد بودند، می دانستند که اگر مردم به واقع شاه را نخواهند و حق را بخواهند شاه می رود؛ ولی هیچ کس در این کشور نمی دانست چگونه و چه موقع شاه می رود، و در آخر دیدید که شاه رفت.

امام خمینی(رحمه الله علیه) می دانستند که زمان نابودی روسیه فرارسیده است و در نامه به گورباچف رئیس جمهور شوروی سابق نوشتند: «دیگر باید سراغ مکتب مارکسیسم لنینیسم را در موزه ها گرفت».

آیت الله جوادی آملی(حفظه الله) می فرمودند:

«وقتی من پیام امام خمینی(رحمه الله علیه) را برای گورباچف می خواندم، پیام را سطر به سطر می خواندیم تا آن را به او تفهیم کنیم و مترجم هم ترجمه می کرد و گورباچف هم دقیق گوش می داد. وقتی به این جا رسیدیم که «برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد»، صورت گورباچف مثل تشتِ خون شد؛ هم از طرفی ادبش زیاد بود و می خواست چیزی نگوید و هم از طرفی تحمل این خبر برایش سخت بود، چون این پیام

برای آنها توهین بزرگی بود، چراکه معنی اش این بود که شما دیگر تمام هستید.»

امام خمینی(رحمه الله علیه) تا این جا را می فهمند که استخوان های مکتب مارکسیسم لنینیسم خرد شده است، ولی نه گورباچف و نه امام(رحمه الله علیه) و نه بقیه می دانستند چگونه این مکتب می رود. فقط امام(رحمه الله علیه) می فهمید که زمانه، زمانه انکشاف نفی مارکسیسم لنینیسم است.

آنچه تأکید داریم این است که:

با شناختِ عالم بقیه اللّهی، خودش، خودش را به صحنه می آورد.(۱)

این است که شما باید مواظب باشید خدای ناکرده در رابطه با ظهور حضرت مثل مسلمان هایی نشوید که در رابطه با انقلاب اسلامی می گفتند نمی دانیم اصلاً انقلاب می شود و شاه می رود یا نه و عملاً هم تا روزی که شاه نرفته بود خودشان را برای یک نظام اسلامی آماده نکرده بودند. و امروزه هم همین ها هستند که هر روز در اثر تبلیغات دشمنان انقلاب فریب می خورند. یک روز پنیر ارزان می شود، می گویند نه بابا! جمهوری اسلامی بد نیست، و یک روز که پنیر گران می شود می گویند نه فایده ندارد، می گویند رادیوهای بیگانه گفته اند تا دو هفته دیگر انقلاب اسلامی تمام است. بیست سال است در این حالت خوف و رجا در حال جان کندن اند! چون نمی دانند این انقلاب چگونه و بر چه اساس و سنتی آمده است، فکر می کنند یک حادثه عادی تاریخی است که با یک حادثه عادی دیگر می رود.

۱- به نوشتار «معنی و عوامل ورود به عالم بقیه اللهی» رجوع فرمایید.

داستان حضرت طالوت را در قرآن دیده اید به یهودی هایی که بنا شد با جالوت بجنگند فرمود: یک نهرآبی جلویمان است خداوند ما را با آن نهر می آزماید، هرکس از آن بخورد از لشکر من نخواهد بود، و هرکس از آن نخورد از من است، مگر آن که با دست خویش یک مشت از آن برگیرد و بنوشد. اکثراً بدون توجه به سخن طالوت از آن نهر خوردند مگر عدّه کمی، پس سه گروه شدند؛ گروهی کاملاً آب خوردند تا سیر شدند؛ حضرت هم به آنها گفت برگردید. عده کمی هم اصلاً آب نخوردند، چون حضرت طالوت به عنوان نایب پیامبرِ آن زمان گفته بود آب نخورید و یک عده هم یک مشت آب خوردند، چون حکم اولیه حضرت این بود که آب نخورند و بعد یک مشت از آن را استثناء کرده بودند، اینها هم دنبال حضرت طالوت آمدند و حضرت هم ردشان نکرد.

موقع جنگ با جالوت که شد و سختی های جنگ، خود را ظاهر کرد، آنها دو گروه شدند؛ یک عده ای گفتند «لا طاقَةَ لَنا الیَوْمَ بِجالوُتَ وَ جُنُودِه»(۱) یعنی ما نمی توانیم با جالوت و لشکریانش بجنگیم. این ها همان هایی بودند که یک کمی آب خوردند و همه ضربه را هم همین ها زدند چون روحیه لشکر را سست کردند. عده ای هم با یک روحیه سرشار از ایمان و استواری گفتند «کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثیرهً بِإِذْنِ الله» یعنی این حرف ها چیست؟ چه بسیار اتفاق افتاده است که به اذن خدا عدّه کمی بر عدّه کثیری غلبه کرده اند، پس ما می توانیم بجنگیم. این ها همان کسانی بودند که از آن نهر اصلاً آب نخورده بودند هرچند کم بودند، ولی

۱- سوره بقره، آیه۲۴۹.

معادله شان در پیروزی و شکست این بود، که ما می خواهیم حق پیروز شود. کسانی که آب خوردند گفتند ما دنبال تو آمدیم که خوش بگذرانیم؛ جالوت را به قتل برسانیم و به اصطلاح خودمان پول نفت را برداریم! چرا شاه و خواهرش پول نفت را بردارند؟ این ها فکر می کردند انقلاب و اسلام برای این است که جیبشان پر شود، این ها همیشه با انقلاب مشکل داشته وخواهند داشت. عده ای هم این طرف و آن طرف می افتند؛ کمی مذهبی و کمی بی دین اند. این ها هم برای خودشان مضرّاند و واقعاً خیلی از این ها «خَسِرَ الدُّنْیا و الْآخِرَه» می شوند، و هم برای نظام اسلامی مضرّاند.

شما روی این قضیه کمی فکر کنید و مواظب باشید که از آن مسلمانان نوع دوم انقلاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه نشوید. جریان انکشاف ظهور حضرت، درست است که خیلی سخت است، اما امکان فهمش هست و اگر درست فهمیدید یک طور دیگر با آن برخورد می کنید. ما هم تا حالا چیزی نتوانستیم در رابطه با آن ظهور، خدمتتان بگوییم، فقط تلاش می کنیم تا بلکه خودتان بتوانید در خودتان این عالم انکشاف ظهور را دریابید که این شروع بسیار مبارکی است.

ظهور؛ مثل ارتباط با خدا

انکشاف ظهور، مثل ارتباط با خدا است؛ وقتی کسی خدا را عقلاً و قلباً شناخت، می بیند که هست و می بیند که ظاهر شد و متوجه می شود که عجب! تمام مدت عمرش خدا از همه چیز به او نزدیک تر بود، ولی خود

را آماده نکرده بود که حضرت حق برایش ظاهر شود. واقعاً افرادی که فکر می کنند خدا دنیا را خلق کرده است ولی در دنیا حضور ندارد و خدا در جایی است غیر جایی که دنیا هست، و دنبال خدا در جاهای دیگر می گردند این افراد هیچ وقت خدا را نمی یابند. این ها دنیا را به عنوان مخلوق و اثر خدا می بینند و می گویند خدا هست. اما عده ای با تزکیه و با معرفت می روند دنبال این که خدا را با چشم قلبشان بیابند این ها یک مرتبه می بینند خدایی که در سراسر هستی هست، برایشان پیدا شد:

آن که عمری در پی او می دویدم کو به کو

ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه رو

وجود مقدس حضرت بقیه الله سراسر عالم را گرفته است، او در همه جای عالم حیّ و حاضر است و از همه موجودات عالم هم حاضرتر است. پس زمینه ظهور می خواهد، هرلحظه امکان این ظهور هست، نمی دانیم به چه شکل؟! ولی می دانیم مثل انقلاب اسلامی که یک مرتبه با آن روبه رو شدیم، یک مرتبه با آن ظهور مبارک تامّ روبه رو می شویم. مثل ظهور حضرت حق برای دلی که آماده ظهور شد، خدا همیشه بود ولی ظاهر نبود. حضرت عجل الله تعالی فرجه در عالَم غیب حاضرند، جامعه اگر آماده شد، یک مرتبه با وجود مقدس ایشان روبه رو می شود.

اگر ملت شیعه برسند به وجود معنی بقیّهالله الاعظم؛ یک مرتبه می بینند ظهور پیدا و محقق شد. تحقق ظهور به شناختش است و شناختش هم بسیار مشکل است ولی شدنی است. اولین مشکل این است که آنچه ما امروز در جهان داریم، آن نیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه می خواهند بیاورند. روی کلمه «انقلاب» بیشتر فکر کنید. این که می گویند انقلاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه،

یعنی از ابتـدا همه چیز را دگرگون می کننـد. از مسـجدها که خراب می کننـد و از کنیسه ها و کلیساها و حکومت ها گرفته تا چیزهای دیگر. وقتی می فرماینـد تمام زیورهای مساجد را بیرون می ریزند، یعنی مساجد به هم می ریزد. وقتی حضـرت با فکر حاکم بر مساجـد مقابله می کننـد، خیلی از این نظام های ارزشـی را که به اسم دین حاکم است، نفی می کننـد. دیگر خودتان حساب بقیه را بکنید. قرآن خوان های زیادی را حضـرت می کشـند. قرآن خوان هایی که قرآن را از زاویه انقلاب جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه نمی خوانند، بلکه برای تأیید نظام موجود فرهنگ مدرنیته می خوانند، این ها حجاب ظهور حضرت بقیه الله الاعظم اند.(۱)

اگر کسی قرآن بخواند و بگوید الحمدلله ما قرآن می خوانیم ولی فکرش این باشد که ما را به دشمن چه کار؟ آنها کارشان را بکنند و ما هم قرآن و نمازمان را بخوانیم، اینها اولین کسانی اند که سرشان زده می شود.

عوامل رفع حجاب

اگر إن شـاءالله این مقـدماتی را که عرض کردیم؛ آرام آرام نـتیجه بدهـد و متـوجه نظـام عـالم بقیه الله بشویم، خود این توجه، بـاعث رفع حجـاب ظهور حضـرت بقیه الله می شود. اگر مردم کمی همت کننـد و برسـند به حالتی که فقط بقیهالله الاعظم می خواهند و چاره دردشان از اول تاریخ تا حال او بوده است، جامعه خیلی زیبا می شود. یک مرتبه می بینند به شدت زمینه ظهور

۱- برای روشن شدن معنی عالم بقیه الله الاعظم، به نوشتار «معنی و عوامل ورود به عالَم بقیه اللهی» رجوع فرمایید.

فراهم شده است و یک دفعه ظهور واقع می شود. شما دیدید همین که آرام آرام ملت ایران رسیدند به این که شاه نمی خواهند، یک مرتبه با نظام جمهوری اسلامی روبه رو شدند.

دو نوع دینداری در زمان غیبت

حالا- چطور می شود که غیبت بقیه‌الله عجل الله تعالی فرجه شدید می شود و چکار کنیم که این غیبت ضعیف شود و ظهور واقع شود؟

غفلت از فرهنگ انتظار و غفلت از آماده شدن برای انقلاب جهانی باعث می شود که نه قرآن به درد ما بخورد و نه نماز به درد ما بخورد و نه امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیایند.

قرآن را دو نوع می شود تفسیر کرد؛ یکی این که بگوییم قرآن آمده و بناست نظام جهان بشری را زیر احکام خود بگیرد و امام زمان عجل الله تعالی فرجه می خواهند با این قرآن حکومت جهانی تشکیل دهند. و یک نوع تفسیر از قرآن هم این که بگوییم الحمدلله قرآن هست و قرآن می گوید همه باید با یکدیگر خوب باشیم؛ ما باید با آمریکا هم خوب باشیم، اسرائیل هم جای خودش باشد، و ما آن ها را به عنوان یک واقعیت بپذیریم.

اگر به فکر این که این جهان باید ویران شود و یک حکومت جهانی الهی بیاید نباشیم، هم واقعاً از انقلاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه محروم می شویم و هم این که عبادات و قرآن خواندنمان به درد نمی خورد. الآن در محافل مذهبی دو شکل قرآن خوانده می شود: یک شکل این که اول پذیرفته اند دنیا همین طور باید باشد که هست؛ زور، زور آمریکا است، اسرائیل هم باشد، ما هم باشیم، پولدارها هم باشند، فقیرها هم در ادامه فقرشان باشند. اینها

قرآن را برای حفظ وضع موجود می خوانند؛ این قرآن خواندن به درد نمی خورد چون در جهت خلاف هدف قرآن است که می خواهد برجهان حکومت کند. اگر خواستی قرآن را بفهمی اول باید به فکر انقلاب جهانی اسلامی امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشی، آن وقت این قرآن برای حفظ وضع موجود نیست، بلکه برای نفی وضع موجود است. آن وقت پیامهایش برایمان ظاهر می شود و دستوراتش به حرکتمان می آورد، چون هدف را شناخته ایم.

شکستن شیشه عمر دیو جهانِ امروز

همان طور که عرض شد باید در اول یک «نه» به کل این عالم -که عالم ظلمات آخرالزمان است- گفت. شاید بعضی از عزیزان بگویند با این سن پیری مثل جوان ها حرف می زنی! نه این طور نیست. این مسئله مثل روز روشن است. یعنی شما حساب کنید اگر کسی ده ماه یا پنج ماه قبل از انقلاب اسلامی می گفت پیروزی این انقلاب حتمی است و جنس این عالم این است که این انقلاب به وقوع بپیوندد، نباید به او می گفتند که تو احساساتی هستی، باید به او می گفتند دلیلت چیست؟ امروز مردم دنیا باورشان نمی آید که می شود وضع موجود نباشد - نه این که وضع موجود را می خواهند - ولی چون فکر می کنند که تغییرش محال است، آن را می پذیرند. به قول یکی از دانشمندان؛ کافی است این تبلیغ دائمی که دنیا همین طور که هست باید باشد از ذهن شما بیرون برود، در آن حال همه دنیای مدرنیته یک مرتبه ویران می شود. تعبیرشان این است که:

«بپذیریم که می شود دنیا غیر از این باشد که هست، همین مسئله را که پذیرفتید، شیشه عمر این دیو دروغی جهانِ معاصر می شکند».

می گوید فرهنگ ظلمانی موجود درجهان یک شیشه عمر دارد که بسیار هم نازک است و با یک فکر می شکند و آن این که روشن شود، لازم نیست دنیا همین طور که هست، باشد، همین. حالا شما خودتان بفرمایید که این مسئله چقدر در شیعه جا دارد؟ امام خمینی(رحمه الله علیه) چقدر تلاش کردند که به ما بفهمانند که می شود شاه نباشد. حتی بعضی از علماء با امام دعوا می کردند که آقا! می خواهی کشور را به هم بریزی؟ به اصطلاح امروزی ها می گفتند: تو چرا خشونت را تئوریزه می کنی؟ اما شاه چگونه رفت؟ همین که ملت به این رسیدند که می شود شاه نباشد، شاه رفت. تا یک سال قبلش می گفتند مگر می شود شاه نباشد؟ و شاه را همین باورها نگه داشته بود. اسلحه که او را نگه نداشته بود! بلکه همین فکرِ مردم او را نگه داشته بود که مگر می شود شاه برود، و خود شاه این فکر را در ذهن ها انداخته بود ولی مردم تصور می کردند که این فکر خودشان است. این است که می گوییم:

پناه بردن به این فکر و اندیشه که طوری نیست وضع موجود باقی باشد، پناه بردن به باطل است. حال اگر نماز و قرآن ما برای نفی وضع موجود نباشد، نماز و قرآن ما باطل است.

باطل که نتیجه نمی دهد. شما اگر مسیر خانه تان به طرف شمال باشد ولی به طرف دیگر بروید، می گویید باطل است، یعنی رفتن شما نتیجه نمی دهد.

اعتقاد به انقلاب جهانیِ الهی، فکر بسیار زیبا و عزیزی است؛ مثل اعتقاد به توحید و خداست. ولی باید به خوبی تبیین شود. پس عرضم این است که تسلیم وضع موجود شدن، مثل پناه بردن به باطل است. یعنی

ص: ۱۰۵

باید برسیم به این که این فساد جهان حق نیست. یعنی بگویی که دولت آمریکا غلط می کند که با مردم جهان و حتی با مردم آمریکـا ظالمانه رفتار می کنـد و اگر کسـی گفت مگر برای آمریکایی ها هم تو نقشه می کشـی بگویی بله! صاحب زمین امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ بایـد همه با یک اعتقاد اسـلامی زیر نظام الهی امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشـند و یا این که جزیه بدهنـد. در روایت داریم که در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه، کسانی که مسـلمان نشونـد - که این فقط برای یهود و نصاری هست- بایـد جزیه بدهنـد. یعنی بایـد زیر نظر اسـلام باشـند و نظر اسـلام بر آنها حاکم باشد (یهود و نصاری تا آخرالزمان هستند، اما نه مستقلاً).

صورت خدایی آینده جهان

وقتی مـا پـذیرفتیم که تئوریسـین هـای فرهنگ جهان مـدرن، بی ریشه انـد، دیگر مأیوس نمی شویم و همین که یأسِ ما از بین رفت، خیلی از کارها درست می شود. اگر به انقلاب جهانی ای که صورت خـدایی به جهان می دهد فکر نشود، دین و اعمال دینی، وسیله ای می شود برای ارضای نفس امّاره؛ چون امید به بی ریشه بودن فاسدان از بین می رود.

ما الحمـدلله دلمان خیلی امن است که این فسادها هر چه زورشان بیشتر شود، بی ریشه بودنشان بیشتر آشـکار می شود. و چنین عقیـده ای است که از آن کار می آیـد و سـتمگران دنیا نگران همین عقیده اند. این ها که از آن چهار تا روشـنفکری که نماز می خوانند و می گویند؛ آمریکا و صهیونیسم هم برای خود اصالت دارند نگران نیستند! نگرانی آنها از عقیده ای است

که بگویـد کل نظام سـتم بی ریشه است. لذا اگرکسـی معتقد به انقلاب جهانی نباشد، فساد را می پذیرد؛ نه این که بگوید من می خواهم فاسـد باشم، بلکه می گویـد این فساد باید باشد و کاری نمی شود با آن کرد، و وسـیله ای برای حق جلوه دادن آن می جوید و آیه و روایت پیدا می کند تا نظام لیبرال دموکراسی را اسلامی جلوه دهد. (این دیگر وحشتناک است!)

قبل از انقلاب آدم های مؤمنِ طاغوتی با نیروهای مـذهبی انقلابی بحث و دعوا می کردند که چرا با شاه مبارزه می کنید؟ و از آیات قرآن دلیل می آوردنـد که شاه خوب است و بایـد باشد. یعنی قرآن؛ وسـیله تحقق حقّانیت شاه شده بود! چرا اینها به این وضع افتاده بودند؟ چون پذیرفته بودند که شاه که نمی شود برود، پس باید باشد و حالا که باید باشد، باید راهی پیدا کنیم که بـودنش را شـرعی کنیم. مثلاًـ روایت می آوردنـد- روایت درسـتی هم هست- که امیرالمؤمنین علیه السـلام فرموده انـد: «لاـبُدَّ لِلنّاس مِن امیرٍ برٍّ اَوْ فاجِرٍ»(۱) یعنی جامعه نیاز به حاکم دارد، چه آن حاکم نیکوکار باشـد و چه گناهکار. پس طبق این روایت اشـکالی ندارد که امیری فاجر حاکم باشد در حالی که حضرت می فرمایند: جامعه حاکم می خواهد، نه این که حاکم فاجر را تأیید کنند، بلکه جواب آنها را می دهند که می گویند اصلاً جامعه نیاز به حاکمیت ندارد. ولی این ها همه چیز را رها کرده و برای توجیه حاکمیت شاه ظالم این روایت را پیـدا کرده بودنـد. این را به عنوان مثال عرض کردم که اگر کسـی معتقـد به نظام جهانی اسلام نباشد، گرفتار چه توجیهاتی می شود.

۱- خطبه ۴۰.

باید فراتر از عصر فکر کرد

اگر پذیرفتید که ستم باید باشد و اگر به حکومت جهانی توحیدی فکر نکردید، قرآن و روایات را در خدمت توجیه حاکمیت ستم قرار می دهید، در حالی که باید فراتر از عصر فکر کرد. شما ببینید چه کسانی بودند که از پیروزی انقلاب اسلامی شوکه نشدند؟ آنهایی که به بعد از انقلاب اسلامی فکر می کردند.

من گاهی آدم هایی را می دیدم که حسرت دوراندیشی و تیزبینی آنها را می خوردم. مثلا امثال شهیدبهشتی(رحمه الله علیه) واقعاً یک آدم های عجیبی بودند؛ همیشه می دانستند که خدا برای بعد، یک ذخیره ای برایشان گذاشته است و به آن فکر می کردند و همیشه هم می دیدید که موفق بودند. مسئله جنگ، در ابتدا به قدری وحشتناک بود که همه می گفتند: همه چیز رفت! امام(رحمه الله علیه) همان شب اول - که در بیمارستان قلب بستری بودند- فرمودند: یک دیوانه ای آمده و سنگی انداخته و فرار کرده است؛ کسی که در جریان بود ولی ایمان نداشت، می گفت: حاج آقا را نگاه کن! عراقی ها آمده اند وفرودگاه مهرآباد را هم زده و رفته اند، آقا می گوید دیوانه ای آمده سنگی انداخته و رفته است. حالا کدامشان درست می گفتند و می گویند؟ آن روشنفکرانی که بعد را نمی بینند و ظاهر قضیه را می بینند و می گفتند چیزی نماند، یا کسانی که همواره متوجه آن آینده امیدبخش برای زندگی دینی هستند؟

این است که نگاه به نهضت امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی باید همیشه به فراتر از عصر و زمانه فکر کنیم و افراد پیروز هم همیشه این دسته از افرادند. شما

ص: ۱۰۸

ببینید گاهی جوّ کلی مردم می گوید که دیگر فایده ندارد، کسی دیگر به روحانیت اعتنایی نمی کند و اسلام هم رفت... . مطمئن باشید اگر این ها فکر خود را تغییر ندهند، در زندگی به گمراهی می افتند؛ چون گرفتار جوّ موجود می شوند. اما اگر کسی متوجه باشد که نه؛ جریان چیز دیگری است و فراتر از عصر، فکر کند، این فرد چیزهای دیگری می بیند.

ما در کجای تاریخ ایستاده ایم؟

کسی که به انقلاب جهانی نمی اندیشد، دنبال رنگ و لعاب دادن به وضع موجود است و لذا قرآن را در خدمت اهداف لیبرال دموکراسی قرار می دهد و می خواهد از قرآن، فرهنگ غرب را استخراج کند و همین باعث می شود حتی انقلابیونی که انقلاب اسلامی کردند، ولی به انقلاب جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه فکر نمی کنند، خودشان آفت زده شوند.

باور کنید بعضی از همین انقلابیون دیروز، روسیاه شدند؛ تا دیروز اهل جنگ و جبهه و مبارزه بودند، ولی الآن به طور وحشتناکی خراب شده اند. چون نتوانستند ادامه این انقلاب را بفهمند. چون نفهمیدند این انقلاب آمده است که وضع موجود جهان را نفی کند. این ها می خواستند ما یک هلند و ژاپن بشویم.

پس عرضم این جاست که حالا شما با سه گروه در دنیا روبه رو هستید: یک گروه که هیچ تعهدی سرشان نمی شود؛ به یک نفر گفتند که آقا این هندوانه که می خوری حرام است، گفته بود من برای خنکی اش می خورم! یعنی این که من اصلاً نمی فهمم حرام و حلال یعنی چه. این ها نه آتشی اند که جایی را بسوزانند و نه آبی که جایی را تر کنند، تعدادشان هم خیلی

زیاد است. در انقلاب جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه این ها تفاله هستند. بحث ما روی دو گروه دیگر است. عده ای؛ هم معتقد به اسلام اند و هم به واقع متوجه «توحید نهایی آخرالزمان»اند؛ یک عده هم در این وسط، معتقد متوسط اند که باید اینها بیدار شوند. در جامعه جهانی امروز، کسانی هستند که واقعاً آماده اند، تعهد دارند ولی جهت ندارند. ما باید انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را در جهان مطرح کنیم و روی آن بایستیم و بحث کنیم تا یک بیداری عمومی در جهان در این سطح به وجود بیاید. ما دلیل های روایی، فلسفی، عرفانیِ فوق العاده منطقی و روشن و امیدبخش برای این مطلب داریم و این معتقدین متوسط می توانند برای ظهور حضرت آماده شوند، و اگر ما جایگاه تاریخی خود را در این برهه از زمان درست بشناسیم، به انکشاف آن حقیقت بزرگ کمک کرده ایم.

عالَم امام زمان علیه السلام یا اوضاع عالم، پس از ظهور

آخرین نکته ای که می خواهم بحث کنم این است که شرایط ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه چیست که این قدر باید روی آن وقت گذاشت. مثالی می زنم: شما ببینید که عرفا این قدر سختی می کشند که حالشان، حال توحیدی شود. حال توحیدی حال عجیبی است؛ یعنی ابزارهای دنیا برایش ساده و سهل می شود. مثلاً در مورد رزق می داند که رزّاق، خداست. تلاشش را می کند ولی دنبال رزق نمی دود، قدرت به دست می آورد ولی امید به قدرتش ندارد ... . این ها یک حال معنوی فردی است. چرا به این حالت رسیده است؟ چون قلبش توحیدی شده است. عالَم امام زمان عجل الله تعالی فرجه که

نور امام در آن عالَم می آید، عالم دیگری است. الآن نصف بیشتر مشکلات ما مگر جز این است که عده ای را حرص گرفته و به جای این که با یک درآمد ساده و یک خانه مکفی بسازند، با چند تا حقوق و چند تا خانه به سر می برند؟ و نتیجه اش هم این می شود که می بینیم بعضی از جوان ها خانه ندارند. همان طور که برای قلب توحیدی شده، ابزارهای دنیا ساده می شود و دیگر حرص و ولع در آن قلب جایی ندارد، در جامعه توحیدی امام زمان عجل الله تعالی فرجه، حالت جامعه، مثل حالت قلبِ یک عارف کامل می شود. همچنان که ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در قلب عارف یکی از مراتب ظهور آن حضرت است، ظهور آن حضرت هم در جامعه شایسته ظهور حضرت یکی از مراتب ظهور آن حضرت است.

در رابطه با ظهور آن حضرت در قلب عارف، جناب حافظ در تنها غزلی که نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را برده است، می گوید:

بیا

که رایت منصورِ پادشاه رسید

نوید فتح

وبشارت به مهر وماه رسید

جمال بخت زروی ظفرنقاب انداخت

کمال

عدل به فریادِ دادخواه رسید

یعنی حالا که قلب آماده شد که آن حضرت در آن ظهور کند، حجاب عقب رفت و عدل مهدی علیه السلام به فریاد دل عارف رسید.

سپهرْ دورخوش اکنون کند، که ماه آمد

جهان به کام دل اکنون رسد، که شاه رسید

چون آرزوی دل هر عارف باللّهی همین ظهور است، و لذا دیگر هستی مسیرش، مسیر خوشی خواهد بود.

ز

قاطعان طریق این زمان شوند ایمن

قوافل

دل ودانش،که مرد راه رسید

ص: ۱۱۱

دیگر بـا ظهور نور مهـدی عجل الله تعالی فرجه در دل عارف، شـیاطین که دزدان راه زن و قاطعان طریق انـد، از صـحنه خارج خواهند شد.

عزیز

مصر به رغم برادران غیور

ز

قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

تلاش میل های شـیطانی که مانع ظهور حضـرت بر قلب ها بود، از قعر چاه بیرون آمد، همه حیله ها خنثی شد و آن عزیز ظهور کرد.

کجاست صوفی دجّالْ فعلِ ملحد شکل

بگو

بسوز که مهدیّ دین پناه رسید

دیگر در این حالت همه افکار غلطِ به ظاهر دینی و همه عقایـد باطلِ در لباس دین بر باد رفت، چون نور مهدی عجل الله تعالی فرجه که نمایش کامل دین و دین داری است تجلّی یافت.

صبا بگوکه چه هابرسرم دراین غم عشق

زآتش

دل سوزان و دود آه رسید

یعنی ارزان نبود این ظهور، بسیار در آتش فراق سوختم تا چنین ظهوری واقع شد.

زشوق

روی تو شاها بدین اسیرِفراق

همان رسیدکزآتش به برگ کاه رسید

همه هستی ام سوخت تا تو را یافتم، در اسارت فراق تو سـعی کردم جز به فکر تو به فکر هیـچ چیز نباشم تا این دیـدار حاصل

شد.

مرو بخواب که حافظ به بارگاه قبول

ز وِرد نیم شب و درس صبحگاه رسید

جامعه ای هم که شایسته این حالات شود، شایسته ظهور «مهدیّ دین پناه» خواهد شد. إن شاءالله

خدا همه کاره جامعه می شود

اگر قلب مردم با خدا اشباع شود این قدر حرص و ولع پیدا نمی کنند. علت بسیاری از مسائل جامعه این است که جهت گیری و انتخاب ها غلط است. فضای توحیدی امام زمان عجل الله تعالی فرجه طوری است که می گویند گرگ و میش بر سر یک آبشخوار آب می خورند، یعنی آن روحیه گرگی چنان از بین می رود که دیگر طلب دریدن میش را ندارد. الآن مگر گرگ ها به جان جوان های ما و کشور ما نیافتاده اند؟ این ها برای عوض شدنشان یک فضا می خواهند، تا جهت گیری جامعه به کلی عوض شود. مولوی شعر زیبایی در این رابطه دارد. می گوید اگر خواستی نجات پیدا کنی و خدا در جامعه تو حاکم باشد، اول باید این«ما» و «منِ» خود را به دست خدا بدهی:

جمله

ما و من به پیش او نهید

مُلک

مُلکِ اوست، مُلک او را دهید

چون

فقیر آیید اندر راه راست

شیر

و صید شیر هم آن شماست

فقیر یعنی این که بگویی خدایا کاری ازما برای نجاتمان بر نمی آید، هر چه تو بگویی آن وسیله نجات ماست. می گوید اگر خود را در مقابل خدا فقیر دانستی و متوجه شدی خدا تو را تنها نگذاشته است و حرص و اضطراب از آینده را از جانت بیرون کردی و بندگی خدا را اصل گرفتی، خدا و تمام مخلوقات او به کمک تو می آیند.

چون نبودی فانی اندر پیش من؟

مولوی ابتدا داستانی می گوید که یک شیری و روباهی و گرگی به صحرا رفتند و یک گاو و بز و خرگوشی شکار کردند. بعد شیر به گرگ

گفت این غـذایی را که به دست آوردیم تقسـیم کن. گرگ ناشـی گری کرد و گفت: قربان! شـما که خیلی بزرگید، این گاو مـال شـما باشـد. من هم که متوسـطم، بز را بر می دارم و این روبـاه هم که کوچـک است، خرگوش مال او باشـد. شـیر بسـیار عصبانی شد، و بالاخره گرگ را کشت.

شیرگفت ای گرگ چون گفتی، بگو

چون که

من باشم تو گویی ما و تو

گفت پیش آ، کس خری چون تو ندید

پیشش

آمد پنجه زد او را درید

چون

نبودی فانی اندر پیش من

فرض

آمد مر تو را گردن زدن

شیر روی به روباه کرد و گفت: حالا تو تقسیم کن.

بعد

از آن رو شیر بر روباه کرد

گفت

این را بخش کن از بهرخَورد

سجده کرد

و گفت: کاین گاو سمین

چاشت

خُورْدَتْ باشد ای شاه مهین

وین

بُز از بهر میانه روز را

یَخْنِه ای

باشد شه پیروز را

و

آن دگر خرگوش بهر شام هم

شب چره،

ای شاه با لطف و کرم

روباه گفت: شما صبح که سرحال هستید گاو را بخورید. ظهر هم بُز را بخورید و شب هم که می خواهید بخوابید، خرگوش را بخورید که غذایتان سنگین نباشد.

اصطلاح «شیر» در عرفان؛ یعنی خدا، و عارف متوجه است همه چیز دست خداست و همه هم مال خداست. در این جا در واقع خداوند به بنده کامل خود که همه چیز را به خدا نسبت می دهد، می گوید:

گفت

ای روبه تو عدل آموختی

این

چنین قسمت ز که آموختی

ازکجا

آموختی این، ای بزرگ؟

گفت

ای شاه جهان از حال گرگ

گفت که وقتی تو گرگ را دریدی، ما فهمیدیم باید یک طور دیگر زندگی کنیم و فهمیدیم در مقابل تو خودی را ننماییم.

گفت چون در عشق ما گشتی گرو

هر

سه را برگیر و بستان و برو

روبها!

چون جملگی ما را شدی

چُونْتْ

آزاریم، چون تو، ما شدی

چون گرفتی عبرت از گرگِ دَنی

پس

تو روبه نیستی، شیر منی

بعد مولوی خیلی زیبا می گوید، می گوید مگر خداوند تمام فرعون ها را که به قدرت و منّیت خود مغرور بودند، چون شیری قدرتمند ندریده است؟ پس:

جمله

ما و من به پیش او نهید

مُلک مُلک اوست، ملک او را دهید

چون

فقیر آیید اندر راه راست

شیر

وصیدِ شیر هم آنِ شماست

بگویید که خدایا ما کاره ای نیستیم. اگر شما با فکر و قدرت خودتان بخواهید آبرویتان را با ده تا خانه و فرش و این طور چیزها درست کنید؛ بدبخت می شوید. اما اگر بگویید خدایا آبروی فقیر را هم تو می دهی، در آن حال نجات پیدا می کنید. چون دیگر خداوند همه امکانات عالم را در اختیار شما می گذارد. فرمود: «مَن ٥ کانَ لِلّه، کانَ اللهُ لَه» یعنی هرکس برای خدا باشد، خدا برای او می شود. بعد شیر به روباه می گوید حالا که این طور تقسیم کردی، همه اش را بستان و برو؛ گاو و بز و خرگوش مال تو، (شیر و صید شیر هم آن شماست).

این قصه ها عموماً بر اساس روایت است. اگر جامعه ای به واقع خدا را همه کاره دید، با نور توحید مهدی عجل الله تعالی فرجه، خدا همه کاره این جامعه می شود. حالا شما بگویید که آیا این جامعه دیگر شکست می خورد؟

ص: ۱۱۵

این مسئله قاعده دارد. عرضم این بود که عرفا چگونه روح توحیدی را در شخصیت فردی خود پیاده می کنند و خدا را در همه زندگی خود حاضر می نمایند. حالا حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی حاکمیت همین حالت، منتها در جامعه جهانی. لذاست که می گوییم آینده جهان با ظهور مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه صورت خدایی پیدا می کند.

انتظارِ منطقی، راه گشا است

شما خودتان فکر کنید. مگر راه دیگری هم هست؟ مگر با این بخشنامه ها بدون نور توحید می شود جامعه را اداره کرد؟ بخشنامه می دهند که می خواهیم ببینیم کدام اداره بهتر کار می کند و ملاک های عجیب و غریب هم برای آن تعیین می کنند، به طوری که بعضاً بدترین اداره و بدترین مدیر امتیاز می آورند! باید آن نور توحید بیاید. شرطش هم این است که به انتظارِ توحیدِ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه برای جامعه برنامه ریزی کنیم. حال چه حضرت حالا بیایند و چه بعد. این جهت گیری تنها راه رفع مشکلات خواهد بود، راه دیگری هم نیست.

بنده معتقدم که حتی اگر به فکر ظهور مقدس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نباشیم و بخواهیم که جامعه را توحیدی کنیم، باید حتماً یک افق برین جلویمان باشد و جهت گیری ما به سوی آن باشد تا فعالیت هایمان همین حالا هم فایده داشته باشد و خداوند آن افق برین را برای ما خلق کرده است. بنابر همین اصل است که ائمه ما علیهم السلام می گویند: کسانی که در انتظار فرج اند، در

زمان غیبت نجات پیدا می کنند. می فرماید: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ اَفْضَلُ الْعِبادَه»(۱) یعنی انتظار فرج، افضل عبادات است. و نیز می فرماید: «اِنْتِظارُ

الْفَرَجِ مِنْ اَعْظَمِ الْفَرَج»(۲) یعنی منتظر فرج بودن از بالا-ترین گشایش ها است. و یا می فرمایند: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج»(۳) یعنی نفس انتظارِ فرج خودش یک نحوه فرج و گشایشی را به وجود می آورد.

یعنی شما امروز به شرطی می توانید درست زندگی کنید که به فرج فکر کنید و با این حالت زندگی را ادامه دهید و جهت گیری نظام به سوی آن عالم توحیدی باشد وگرنه کافر و بی نتیجه می شوید. این است که جامعه ما هم اگر فرهنگ امام زمان عجل الله تعالی فرجه را بشناسد و به آن جهت و به آن سو حرکت کند، همین الآن هم مشکلاتش حل می شود. اگر فرهنگ اجتماعی به خدا وصل باشد - که از طریق انسان معصوم ممکن می شود- شهرهایمان به آن آبادانی که شدیداً به دنبالش هستیم می رسد، و جهان چنین استعدادی را دارد و قولش را هم داده اند و ما باید منتظر باشیم و شروع کنیم. حال فکر کن وقتی انتظار فرج این همه برکت می تواند داشته باشد، تحقق آن چه قدر برکت دارد.

۱- «بحار الانوار»، ج ۵، ص ۳۱۷ و ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲- همان، ج ۳۶، ص ۳۸۶.

۳- همان، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

در این باره روایتی را از حضرت علی علیه السلام عرض می کنیم که می فرمایند:

«ظلمت آخر الزمان» آن زمانی است که از فتنه ها نجات پیدا نمی کنند، مگر مؤمنانی که بی نام و نشانند.

یعنی کسانی که می خواهند طبق فرهنگ امروزِ دنیا شهرت پیدا کنند، این ها از بین می روند. یعنی موضوعاتی که در فرهنگ امروز دنیا مهم تلقی می شود، در فرهنگ امام زمان عجل الله تعالی فرجه مهم نیست. پس آنهایی که بی نام و نشانند و دنیای امروز؛ آنها و تفکراتشان را مهم حساب نمی کند، نجات پیدا می کنند.

البته اشتباه نشود؛ در بعضی مواقع قلب های ملت ها به سوی کسی تمایل پیدا می کند که آن بحثش جداست. مثلاً امام خمینی(رحمه الله علیه) نهایتاً وقتی هم راضی شده بودند که مرجع تقلید شوند، گفته بودند که من یک قدم هم برای مرجع تقلیدشدن برنمی دارم. این محبوبیت ها غیر از محبوبیت ها و مشهورشدن های مطابق فرهنگ مدرنیته است. کسانی که در این فرهنگ و طبق ملاک های فرهنگ مدرنیته دنیا مشهورند، این ها در ظلمت می روند. ادامه روایت:

«اگر در حضور باشند، شناخته نشوند و اگر غایب گردند، کسی سراغ آنها نمی رود».

این ها را ساده نگیرید؛ شما بدانید گاهی حرف هایتان خریدار ندارد، چون مطابق نظام ارزشی ظلمت آخرالزمان نیست، نه این که حرف هایتان

بیخود باشد. پس نباید بترسید. بنای شما باید بر این باشد که مطابق نور امام زمان عجل الله تعالی فرجه، حرف بزنید هرچند در ظلمت آخرالزمان این ها خریدار ندارد. چرا می خواهیم خودمان را واکس بزنیم و مطابق فرهنگ روز جلوه بدهیم؟ به این شکل در ظلمت می مانیم. ادامه روایت:

«آنها چراغ های هدایت و نشانه های روشن اند؛ نه مفسده جو هستند و نه فتنه انگیز. نه در پی اشاعه فحشا می باشند و نه مردم سفیه و لغوگرایند. اینان اند که خداوند درهای رحمتش را به سویشان باز می کند.»(۱)

تعبیرمن این است؛ این افراد هستند که إن شاءالله نور انکشاف ظهور، اول به قلبشان می خورد و خداوند سختی ها را از قلبشان بر می دارد.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۱۰۳.

مقام و تأثیر حضرت حجت

اشاره

ص: ۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

(سَلامٌ عَلَی آلِ یس، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا داعِیَ اللهِ وَ رَبّانِیَّ آیاتِهِ)

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بابَ اللهِ وَ دَیّانَ دینِهِ)

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلیفَهَ اللهِ وَ ناصِرَ حَقِّه، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا دَلیلَ اِرادَتِهِ)(۱)

سلام بر همه خانواده محمّد صلی الله علیه و آله، سلام بر تو ای دعوت کننده به خدا و تربیت شده آیات او، سلام بر تو ای دریچه ارتباط با خدا و دین شناسِ دین او، سلام بر تو ای خلیفه خدا و مددکار حقّ او، سلام بر تو ای حجّت خدا و رهنمای خواست او.

تولّد انسان کامل، قطب دایره امکان، اِبْنِ نَبَإِ الْعَظیم، امام زمان و حجّت حق را به همه دل های باطراوت به نور حضرت و منتظران عدالت آن حضرت تبریک عرض می نماییم.

بحثی که خدمت عزیزان داریم یکی درباره «مقام حضرت» و دیگری درباره «تأثیر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه » است. در این بحث سعی شده است سخنان بزرگان دین و اندیشه تا حدّ امکان به صورتی آسان و روان آورده

۱- زیارت آل یاسین.

شود تـا ببینیم ما شـیعیان بر چه مبنایی این چنین محکم پای اعتقاد به مقام و تأثیر حضـرت حجّت عجل الله تعالی فرجه ایسـتاده ایم.

از نظر روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد این که دین اسلام به چه کسی ختم می شود، چه در متون روایی شیعه و چه اهل سـنّت هیچ مشـکلی نداریم. به عنوان مثال احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتب اهل سنّت هست که می فرمایـد: امامـان از اهـل قریش و از نسـل فـاطمه زهرا علیها السـلام هسـتند که آن روایات در کتاب هایی چون عبقات الانوار و الغـدیر جمع آوری شـده است و یا احادیثی که نام هر دوازده امام را برده است که از آن جمله حدیث جابر بن عبدالله انصاری است که از قول پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نام هر دوازده امام را نقل می کند تا حسن بن علی علیه السـلام یعنی حضـرت امـام عسـگری علیه السـلام را، بعـد حضـرت می فرماینـد: و پس از او فرزنـدش که نام و کنیه او با نام و کنیه من یکی است، و خداونـد او را بر همه جهـان حـاکم می سـازد و اوست که از نظر مردم پنهـان می شود و غیبت او طولانی است تا آن جایی که فقط افرادی که ایمان آنان استوار و آزموده و عمیق است، بر عقیده خود در مورد امامت او باقی می مانند.(۱)

بنابراین در اثبات وجود و مقام حضـرت در روایات، مشـکلی نـداریم. آنچه که در این جلسه به آن می پردازیم، دلیل هایی در رابطه با مقام و تأثیر حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه است.

۱- «منتخب الاثر»، لطف الله صافی، ص۱۰۱. «مناقب مرتضوی»، کشفی ترمذی حنفی، ص۵۶.

از آن جایی که نیایش و شعر هم یک نوع تفکّر است و اندیشه را بیشتر از روش های بحثی وسعت و پرواز می دهد. اجازه دهید با زبان نیایش اندیشه را به پرواز درآوریم و سپس همین متون را که به صورت نیایش نوشته ام کمی شرح دهم.

خدا را سپاس می گوییم که چشم ما را به حاکمیت و ظهور کسی عطف کرد که آرزوی دیدارش ما را بی قرار کرده است، لذا از خدا می خواهیم که به حق خود او ما را از دیدار آن منجی عالم محروم مگرداند.

ای خدای بزرگ! تو را سپاس که جهانت را بدون راهنما نگذاشتی و تو را سپاس که وقتی پیامبرانت سخنانشان را گفتند و رفتند و آخرین پیامبرت هم سخنانش را گفت و رفت، ما را به حال خود رها نکردی، بلکه ما را به سوی اهل بیت معصوم پیامبرت علیهم السلام راهنمایی کردی و نگذاشتی در فضای بی سر و سامانیِ بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله طعمه اختلاف سقیفه سازان شویم و از مقصد باز بمانیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتی اَهْلَ بَیْتی ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا اَبَداً»(۱)؛ یعنی من در بین شما دو چیز گرانبها گذاردم؛ کتاب خدا و اهل بیتم را، تا زمانی که به آن دو تمسّک جویید، هرگز گمراه نمی شوید. این حدیث به حدیث ثقلین معروف است. چندین و چندبار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را به صورت های مختلف گفته اند، به همین جهت، به شکل های مختلف روایت شده است. بارها

۱- حدیث ثقلین در بین دانشمندان اهل سنّت نیز معتبر است به طوری که جناب آقای میرحامد حسین(ره) در شش جلد کتاب، سند حدیث را بررسی نموده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من شما را بعد از خودم سرگردان نمی گذارم، کتاب خدا و اهل بیت من با شما هستند و لذا کسی که واقعاً می خواهد سیره و سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ادامه دهد، از طریق کتاب خدا و اهل بیت معصوم علیهم السلام می تواند این راه را ادامه دهد و تأکید فرمودند، این دو - یعنی کتاب خدا و اهل بیت من - از هم جداشدنی نیستند و لذا همان طور که خداوند فرمود، قرآن را تا قیامت حفظ می کنم،(۱) اهل البیت علیهم السلام هم که از قرآن جداشدنی نیستند، تا قیامت باقی هستند. از این رو می گوییم کسی که گفت:«حَسْبُنا کِتابَ الله»(۲)؛ یعنی ما را کتاب خدا کافی است، او در واقع کتاب خدا را کنار گذاشت.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال احتضار بودند، فرمودند کاغذ و قلمی بیاورید تا چیزی بنویسم تا بعد از من گمراه نشوید که این موضوع در جوامع روایی شیعه و سنّی به حدیث قرطاس یا یوم الخمیس مشهور است. در چنین شرایطی بود که خلیفه دوم گفت نیازی به کاغذ و قلم نیست، چون او هذیان می گوید، کتاب خدا ما را کافی است، (۳) در حالی

۱- خداوند در آیه ۹ سوره حجر می فرماید:«اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُون»؛ یعنی ما ذکر را خودمان نازل کردیم و حتماً خودمان هم آن را حفظ می کنیم.

۲- «صحیح بخاری»، کتاب العلم، باب کتابه العلم و شرح بخاری کرمانی، ج اوّل، ص ۱۲۷.

۳- ابن ابی الحدید به نقل از کتاب «تاریخ بغداد» اثر احمدبن ابی طیفور، چنین نقل می کند که ابن عباس گفت: زمانی در آغاز خلافتِ عمر، بر او وارد شدم. او به خوردن خرما مشغول بود و مرا دعوت به خوردن کرد و من خرمایی برداشتم و خوردم. از من پرسید: عبدالله از کجا می آیی؟ گفتم از مسجد، گفت: پسر عمّت را چگونه ترک کردی؟ من گمان کردم مقصودش عبدالله بن جعفر است، اما او گفت که مقصودش «عظیم اهل البیت» است. من گفتم، مشغول آبیاری نخل های بنی فلان بود و در همان حال قرآن می خواند. پرسید: آیا در سر او هنوز در باره خلافت اندیشه ای هست؟ گفتم: آری. گفت: آیا بر این باور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را منصوب کرده؟ گفتم: آری، به علاوه من از پدرم(عباس) در این باره پرسیدم، او نیز تأیید کرد. عمر گفت: آری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره وی مطلبی بود که حجت نتواند بود. آن حضرت هنگام بیماری، تصمیم داشت تا به اسم او تصریح کند، اما من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم، زیرا هیچ گاه قریش بر او اجتماع نمی کردند و اگر او بر سر کار می آمد عرب از سراسر نقاط به مخالفت با او می پرداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله از تصمیم درونی من آگاه شد و از این کار خودداری کرد(ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱). بنا به نقل بخاری و ابن واسعه: ابن عباس در حالی که اشک چونان سیل بر گونه هایش جاری بود می گفت: تمام مصیبت و بدبختی همان است که با اختلاف و شلوغ کاریِ خود، مانع از نوشتن کتاب، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و گفتند: رسول خدا هذیان می گوید(تاریخ طبری، ج۳، ص ۱۹۳).

که قرآن درباره پیامبر می فرماید:«ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی»(۱)؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و آنچه می گوید جزء دین خداست. خدا در آیه ۲۳ سوره شوری به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که: «قُلْ لا ـ اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً اِلّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»؛ یعنی ای پیامبر! به امّت بگو: من در اِزای رسالتم از شما هیچ چیز نمی خواهم مگر مودّت و محبّت به نزدیکانم. و پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خدا بارها فرمودند: اهل بیت من را مودّت و محبّت کنید که شما را نجات می دهند. بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، چراغ های هدایت را به ما نمایاندند تا بعد از رحلت ایشان به گمراهی و ضلالت گرفتار نشویم و طعمه سقیفه سازان نگردیم. هر چند بسیاری از مسلمانان چون حرف پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیده گرفتند، گرفتار اختلاف شدند. پس خدا را شکر که خداوند چشم ما را متوجّه این خانواده کرد و امروز

۱- سوره نجم، آیه۳.

مثل همه اولیاء آرزومند دیدار آخرین نفر از سلسله هدایتگران معصوم هستیم و در دعای ندبه ندا سر می دهیم: «اَیْنَ وَجْهُ اللهِ الَّذی اِلَیْهِ یَتَوَجَّهُ الْاَوْلِیاء؟» یعنی کجاست آن وجه حضرت حقّ که اولیای خدا به سوی او متوجّه اند؟

محرومیت بزرگ و پیشگیری از خطر

ای خدای بزرگ! تو را سپاس که پس از شهادت یازده امام معصوم و خطرِ به انتها رسیدن سلسله دوازده گانه امامان معصوم و هادیان حقیقی، دوازدهمین امام معصوم را زنده و غایب نگه داشتی تا هر کس همّت کرد، لااقل از راهنمایی های غیبی او محروم نماند.

از زمان امام رضا علیه السلام به بعد خطر از دست دادن ائمه بیشتر وجود داشت، مثلاً امام هادی علیه السلام گاهی از پشت پرده با مردم سخن می گفتند، چون هم شرایط خفقان حاکم، اجازه ارتباط امام با مردم را نمی داد، هم امام می خواستند مردم را برای ارتباط غیبی با اما مشان آماده کنند. فلسفه غیبت صغری هم همین است که به تدریج مردم بفهمند در شرایطی که در دنیا به وجود آمده، باید از دور و با واسطه - در غیبت صغری – و با وجود غیبی امام در - غیبت کبری - ارتباط داشته باشند. بنابراین دوازدهمین امام با ارتباط غیبی خود، ما را هدایت می کند و این موضوع در عین این که یک محرومیت بزرگ است که ما نمی توانیم به راحتی با حجّت خدا علیه السلام ارتباط مستقیم داشته باشیم، از طرف دیگر هم یک لطف الهی است که خداوند با غایب نمودن حجّت خود، او را از خطر از بین رفتن نجات داد و بشریت را به محرومیت کامل گرفتار ننمود.

در هر شرایط باید دیندار بود

ای خدا! با یازده امام زندگی صحیح را به ما نمایاندی تا بدون الگوی کامل نمانیم و با دوازدهمین امام هدایت های غیبی ات را بر ما مرحمت فرمودی. الهی شکر! زیرا جان هر انسانی با انسان کامل روبه رو است و از او مدد می گیرد، زیرا که او صاحب ولایت کامله و خاتم ولایت کلیّه است و هر کس بخواهد به مسیر ولایت وارد شود، باید با بُعد غیبی اش از آن وجود غیبی مدد بگیرد. خدایا! ما را از هدایت های او محروم نگردان.

در این جا نکته اوّل این است که شرایط شما در این دنیا اگر مثل شرایط حضرت علی علیه السلام است، باید مثل ایشان زندگی کنید و اگر مثل شرایط امام حسن علیه السلام است، باید مطابق سیره امام حسن علیه السلام زندگی کنید، و همین طور یازده امام آمدند تا نمونه زندگی صحیح را در شرایط گوناگونِ تاریخ به ما نشان دهند، تا ما بی الگو و اُسوه نباشیم. یعنی در هر شرایطی از حاکمیت کفر باید در مسیر هدایت بود، چه حکومت معاویه ای باشد، چه یزیدی و چه هارون الرشیدی. بعضی ها تصوّر می کنند اگر شرایط جامعه عوض شد و آن طور که خواستند، نتوانستند دینداری کنند، باید از اسلام و مسلمانی دست بردارند. در حالی که همیشه باید مسلمان بود و بندگی خدای را ادامه داد، همچنان که با تغییر ابزارها و وسایل زندگی، نباید مسلمانی کنار گذاشته شود. مثلاً رعایت حجاب دستور خداست، حالا وقتی رضاخان حاکم شد و گفت زن ها باید بی حجاب شوند و دستور داد چادرها را از سر زنان بردارند، علما فتوا می دهند که

زن ها از خانه هایشان بیرون نیایند تا حجابشان حفظ شود؛ یعنی در شریط رضاخانی هم نباید حجاب، که حکم خدا است تعطیل شود.

امام، مظهر ولایت تشریعی و تکوینی خداوند

نکته دوم این است که یکی از ویژگی های امام معصوم، علاوه بر هدایت تشریعی، توانایی هدایت باطنی یا هدایت به امر است. خداوند در آیه ۷۳ سوره انبیاء درباره فرزندانِ معصومِ حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا»؛ یعنی ما آن ها را امامانی قرار دادیم تا به«امر» ما هدایت کنند. علّامه طباطبایی(رحمه الله علیه) در المیزان می فرمایند: مقام «امر»، مقام کن فیکون است، چون خدا در آیه ۸۲ سوره یس می فرماید: «اِنَّما اَمْرُهُ اِذا اَرادَ شَیْئاً اَنْ یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُون»؛ یعنی امرِ خدا این گونه است که هر گاه چیزی را اراده کرد که بشود، مثل این است که بگوید: ایجاد شو و ایجاد می شود. با توجّه به این دو آیه که یک جا می گوید: امام هدایت به «امر» می کند و یک جا می گوید: امر خدا این است که اگر بخواهد چیزی بشود، مثل این است که بگوید بشو و می شود. علّامه طباطبایی(رحمه الله علیه) می گوید: مقام امام در هدایت انسان ها، مقام کن فیکون یعنی مقام تحقّق و ایجادِ بدون زمان است. همان طور که در آیه ۵۴ سوره اعراف می فرماید: «اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ»؛ یعنی خداوند را هم ایجاد زمانمند هست که به آن «خلق» گویند و هم ایجاد بی زمان که به آن «امر» گویند. امام هم که خلیفه خداست، مظهر «خلق» و «امر» خداست، یعنی هم ولایت تشریعی دارد و هم هدایت به امر یا هدایت تکوینی دارد. هم

شریعت خدا را برای شـما تبیین می کند، هم با نظر به جان شـما، جانتان را با تجلّی فیض های الهی تغییر می دهد. حالا شما در دوران غیبت امام به یک اعتبار از هیـچ کـدام محروم نیستیـد، چون یازده امام معصوم دین را برای شـما تبیین کردنـد و هدایت تشریعیِ الهی را برای شما روشن نمودند و هدایت های غیبی و باطنی هم که لازمه اش توجّه امام زمان عجل الله تعالی فرجه به قلب شـماست که همین حالاـ توسط امام غایبِ حیّ حاضـر انجام شـدنی است. لـذا شـما از وجود غیبی امام از طریق بُعـد غیبی خودتان می توانید مدد بگیرید. البته بُعد غیبی شما باید نورانی شود تا با غیب کلِ در مقام انسانی، مرتبط شود.

این که شـنیده ایـد در هر زمـانی رضـایت امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه باعث می شود که الطاف غیبی الهی به ما برسـد، به دلیل این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه همین که به قلب ما نظر بفرماینـد، ما را از هـدایت باطنی برخوردار می کنند. در شـرح حـال ابراهیم اَدهم که گویا در خـدمت امام سـجّاد علیه السـلام یا امام محمّـد باقر علیه السـلام بوده، آمـده است که: روزی امـام دست مبارکشان را بر شانه او گذاشـتند و فرمودنـد بگو: «لا اِلهَ اِلّا الله». او هم می گویـد: «لا اِلهَ اِلّا الله». می گویـد: قبل از این من بارها «لا اِلهَ اِلّا الله» گفته بودم، ولی وقتی به مدد امام علیه السـلام آن کلمه طیبه را گفتم، دنیا برایم عوض شد و معنی این ذکر برایم چیز دیگری شـد. منظور از نقـل این واقعه، روشن نمودن نحوه تصـرّف بـاطنی امام علیه السـلام است. حالا بهره گرفتن از این نحوه تصرّفِ باطنی با غیبت وجود مقدّس امام زمان عجل الله تعالی فرجه از صحنه زندگی شیعیانِ طالب آن حضرت، باز ممکن

ص: ۱۳۱

است، همّت می خواهد تا شیعیان بتوانند از آن تصرفات مبارک استفاده کنند.

انسانیت، یک حقیقت وجودی است

باز نکته ای را که قبلاً متذکر شده ام به یادتان می آورم تا بتوانم بحث را ادامه دهم. سؤال من این است که از نظر شما انسانیت چیست؟ آیا ظاهر جسمانی شما انسانیت شماست؟ یا انسانیت حقیقتی است که به اصطلاح فلاسفه «مَقُولِ به تشکیک» است؟ یعنی وجودی است که شدّت و ضعف دارد، مثل نور که شدّت و ضعف دارد. در جای خود ثابت شده است، چیزی که شدّت و ضعف بردار است، حقیقت دارد، ولی چیزی که شدّت و ضعف بردار نیست، مثل آجر و دیوار که دارای شدّت و ضعف نیستند، اعتباری است و حقیقتی ندارد. فیلسوفان می گویند: هر چیزی که تشکیک بردار است، از سنخ وجود است و هر چیزی که تشکیک بردار نیست، از سنخ ماهیت است. ماهیت هم که امر عدمی است. به عنوان مثال؛ علم یک حقیقت وجودی است،به همین جهت تشکیک بردار است، یعنی شدّت و ضعف بردار است و لذا می توان گفت این شخصْ عالم تر از آن شخص است و هر چیزی که تشکیک بردار است، یک مقام مطلق و یا شدّیت محض دارد، مثل «علم» که یک مطلق دارد که همان علم خداوند است، ولی نمی توان گفت این دیوار، دیوارتر از آن دیوار است، چون از سنخ وجود نیست. انسانیت نیز یک حقیقت وجودی است و لذا شدّت و ضعف پیدا می کند، یعنی می توان گفت انسانیت این شخص بیشتر از

دیگری است. کامـل ترین مرتبه انسـانیت را انسـان کامل یا کلِّ الانسان یا کون جامع و در زبان دین، امام زمان عجل الله تعالی فرجه می گویند.

هیچ عمل خیری بدون امام پذیرفته نیست

متوجه هستیـد که کـلّ انسانیت، عین انسانیت است، مثل کلّ شـیرینی که «عین شـیرینی» یا شـکر است و هر شـیرینی به هر چیز برسد، ریشه در «عین شیرینی» دارد. لذا هر مرتبه از انسانیت هم به هر کس برسد، از عین انسانیت می رسد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه، عین انسانیت است، پس کسی که از نظر و توجّه امام زمان عجل الله تعالی فرجه به قلبش محروم است، از انسانیت محروم است، هر چنـد در ظـاهر مؤدّب و منظّم و مرتّب به آداب انسـانی باشـد، ولی او حیوان مؤدّبی است در ظـاهری انسانی، چون هیـچ یـک از حرکـات و افعـالش بـا پشـتوانه انسـانیت انجام نمی گیرد. بعضـی ها یک گرگ منظم انـد، مثل آمریکا که گرگ دوره دیده است. انگلیسـی ها مشـهور به منظّم بودن هسـتند، امّا برای چه هدفی؟ برای این که آدم شوند یا برای این که دنیا را بیشتر بخورند و یا مثل یک خوکِ منظّم شـهوترانی کنند؟ پس کاملاً عنایت داشـته باشید که آدم شدن، فقط در ارتباط بـا انسـان کامـل به دست می آیـد، همچنان که هر شـیرینی با ارتباط با عین شـیرینی برای هر چیزی که بخواهـد شـیرین باشـد، حاصل می شود. آن نوعِ مؤدب شدنِ حیوانی خیلی فرق می کند با آدم شدنی که شیعه به دنبال آن است. مبانی اعتقادی شیعه بالاـتر از این حرف هاست که شـما نظم اروپاییان را بخواهیـد با نظم اهل تقوا یکسان بپنداریـد. روح نظم اروپایی، دنیای بیشتر داشتن است و روح نظم اهل تقوا

قرب الهی پیدا کردن است از طریق ارتباط با انسان کامل، هر چند ممکن است در ظاهر هر دو نظم، یکسان باشد، ولی یکی در یک انضباط جهت دار قرار دارد و به انسان شدن فکر می کند و دیگری به دنیای بیشتر دل بسته است و خود را مجهّز می کند برای هر چه بیشتر از دنیا لذّت بردن و دیگر هیچ.

اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه به کسی نظر کردند زندگی او عوض می شود، یعنی آدم می شود، یعنی حرکات و سکناتش انسانی می گردد. به عنوان مثال؛ خیلی از انسان ها دل رحم هستند و وقتی کودک فقیر گرسنه یتیمی را می بینند، دلشان به رحم می آید و حاضرند برای او مقداری پول هم خرج کنند. حالا سؤال این است که چرا این کارها را می کنند؟ برای رضای خدا، یا برای این که وجدانشان راحت شود؟ اگر برای قرب به خدا این کارها را می کند، این شخص آدم است و با این کار آدمیت خود را تکرار و تقویت و تشدید می کند. امّا اگر دلش می سوزد و صرفاً از سر ترحّم این کارها را می کند، او مثل بعضی از حیوانات است که دارای ترحّم هستند. یعنی اگر اخلاق و اعمال ما زیر پرتو نور انسانیت نباشد، در اسلام پذیرفته نیست. معلوم است که اگر آتشی به دست شما برسد سریعاً آن را دفع می کنید. حالا اگر منظره ای را ببینید که دلتان بسوزد، سریعاً برای رفع این دل سوختن، کاری می کنید که دلتان نسوزد؛ مثلاً پولی به فقیر می دهید تا دل خودتان نسوزد، یعنی شما برای دل خودتان کمکی به فقیر کرده اید و این یک ترحّم صرفاً عاطفی است.

ص: ۱۳۴

اگر می خواهیـد آدم شویـد، بایـد در نظم دینی کار کنیـد. هر وقت بر اساس نظم و دسـتورات دینی کارهایتان را انجام دادید، همان کارهای هر چند کوچک، شـما را در انسانیت شدید می کند و از حیوان شدن نجات می دهد، ولی کارهای بزرگ شما اگر در زیر سایه دین نباشـد هیـچ برکتی نـدارد. فقط خوشـحال اید که کار خیری انجام داده اید و از فشار وجدان راحت شده ایـد و این کـار غیر از این است که زیر نظر دسـتورات جـامع یک دین الهی عمل کنیـد. ممکن است بر اساس دسـتورات دین، همان کار را بکنید که یک انسانِ صرفاً عاطفی انجام داد، ولی در شرایط تبعیت از دین، عاطفه را در یک دستگاه وسیع انسانی سازمانـدهی کرده ایـد و نتیجه اش رشد همه ابعاد انسانی شـما خواهد شد و به انسان کامل نزدیک می شوید و آماده ارتباط با امام زمانتان می گردید.

ملاک انسانیت

کسـی که با عین الانسان از هیچ جهت تماس نداشته باشد، نه طالب نظر و رضایت آن حضرت می باشد و نه سعی دارد اعمال و افکـار خـود را به آن امـام معصوم نزدیـک کنـد، چنین انسـانی نه قرآن به دردش می خورد و نه نبوّت. چون همـان طور که عرض شـد؛ پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می فرماینـد: «مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَهَ الْجاهِلِیَّه»(۱)؛ یعنی هر کس بمیرد و امام زمانش را نشـناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. باز فراموش نکنید که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله این سخن را زمانی فرموده اند که دین و قرآن و احکام دین

۱- «مسند»، احمد حنبل، ج۴، ص۹۶، و «محاسن برقی»، ص۱۵۶.

را برای مردم آورده و نماز و روزه و حج را تبیین کرده اند. در چنین شرایطی می فرمایند: اگر انجام این اعمال همراه با شناخت امام زمانتان نباشد و مرگتان فرا برسد، بت پرست مرده اید. حالا به این نکته هم توجّه و دقّت داشته باشید که منظور از معرفت به امام زمان، اسم و فامیل و شناخت ظاهری نیست. بلکه امام یک مقام است، همان مقام واسطه فیض. پس اگر این مقام را نشناسید و به آن نظر نکنید، هنوز وارد وادی انسانیت نشده اید. حال یک موجودی که قلبش غیرِ انسان است، هر چه نماز بخواند یا قرآن بخواند، چه سودی می برد؟ کسی که به عین الانسان ربط پیدا نکرده، هنوز انسان نشده است تا نماز و روزه و سایر اعمالش معنی پیدا کند. امام زمان عجل الله تعالی فرجه عین الانسان است و به اندازه ای که عین الانسان به شما نظر کند، به همان اندازه واقعاً انسان هستید. مثل این که شما به اندازه ای که با «عین تری» یعنی آب ارتباط دارید، از تری و رطوبت برخوردارید.

ممکن است بگویید شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه مشکل است. امّا مگر ما شیعیان بدون شناخت امام توانسته ایم مشکلاتمان را برطرف کنیم و مگر دنیای متجدّد توانسته است مسائل خودش و بقیّه مردم جهان را حل کند که بخواهیم خود را از شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه محروم کنیم. با عدم معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه هیچ مشکلی آسان نمی شود. و تا حال هم به اندازه معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه مسائلمان حل شده است و از مسیر انسانی به مسیر حیوانی گرفتار نشده ایم، چون او عین الانسان است و من و شما و همه افراد جامعه باید به عین الانسان نظر کنیم تا بتوانیم حیات انسانی داشته باشیم و تکامل و تعالی انسانی پیدا کنیم. و گرنه در مرگِ انسانیت دست و پا می زنیم و هر

روز با تحرّک جدیدی که پیدا می کنیم، در لجن زار انحراف بیشتر فرو می رویم.

امام؛ مغز عالَم هستی است

خـدایا! ما می دانیم جهان از حجّت خالی نمی مانـد و انسان کامل همیشه در عالم هست و بیش از یکی هم نیست. او مغز عالم امکان است و همچنان که مغز میوه، اصل میوه است، انسان کامل هم مغزِ میوه عالم هستی است و اقرار می کنیم در این عصـر، انسـان کامل حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه، خاتم اولیاء، فرزنـد امام حسن عسـکری علیه السـلام است. خـدایا! با لطف خودت این اقرار و شهادت را سرمایه نجات دنیا و آخرتمان بگردان.

در روایات هم آمده است که جهان هیچ گاه از حجّت خالی نمی ماند(۱) و همه اهل سنّت هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه را در اسـلام قبول دارنـد و نیز در روایـات اهـل سـنّت هست که مهـدی فرزنـد فاطمه علیها السـلام است. امّا این که مصـداقش کیست و هم اکنون حیّ و حاضر ولی غایب است، این را شیعه متوجّه شده است که حقیقت انسان هم اکنون باید موجود باشد و او به عنوان فرزنـد حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام متولّـد شده است، نه این که بعداً متولّد شود که در بحث «نحوه ظهور حضـرت حجّت عجل الله تعالی فرجه » دلایل این موضوع بحمدلله آورده شده است و این نکته ارزشـمندی است که باید متوجّه بود، حقیقت هرچیزی بیش از یکی نیست. به اصطلاحِ فیلسوفان «صِرْفُ الشَّیْءِ

۱- «لا تَخْلُو الْاَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ ظاهِرٍ اَوْ خافٍ مَقْهُور»؛ یعنی زمین از حجّت خدا خالی نمی ماند، چه امامتش آشکار و یا مخفی و مقهور باشد.- اصول کافی ج۱ص۱۳۶.

لا یَتَثَنّی وَ لا یَتَکَرَّر»؛ یعنی صرف و حقیقت هر چیز نه دو تا می تواند باشد و نه تکرار پذیر، و لذا این عقیده شیعه که یک امام زمانِ حیِّ حاضر در هستی است که حقیقت او، حقیقت همه امامان است و آن حقیقت، امروز در جمال پر جلال حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه واقع است، عقیده دقیق و ذی قیمتی است.

امام؛ قلب عالَم هستی است

خدایا! اقرار می کنیم که قلب انسان، اصل انسان است و قلب، بیش از یکی نیست. انسان کامل یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه، قلب عالم است،(۱) و همچنان که قلب، مرکز احساسات و شعور آدمی است، امام زمان عجل الله تعالی فرجه شعور کلّ عالم هستی است و همچنان که انسان هر چه دارد در رابطه با قلبش دارد، ما هر چه از انسانیت بهره داریم، در رابطه با امام زمانمان خواهیم داشت.

چون همان طور که عرض شد؛ اگر کسی شیرینی بخواهد، باید از عین شیرینی که شکر است بگیرد. پس اگر کسی انسانیت بخواهد، باید انسانیت را از طریق ارتباط و توجّه به عین الانسان بگیرد، چراکه هر لطفی از الطاف خدا، مسیر خاصّ خودش را دارد، یعنی همان طور که شیرینی از طریق خاصّ خودش که شکر است به ما می رسد، انسانیت هم از طریق خاصّ خودش که عین الانسان است به ما می رسد و برای همین هم همیشه جهان

۱- برای روشن شدن معنی«قلب بودن» بودن حضرت حجّت علیه السلام می توانید به نوشتار «امام زمان عجل الله تعالی فرجه قلب عالم هستی» رجوع بفرمایید.

دارای حجّت الله است تـا در هیـچ زمانی انسان از گرفتن کمال انسانی از مسـیر خاصّ خود محروم نباشـد و پس از دقت کامل نسـبت به این نکته و این که متوجه طریق خـاص انسـانیت انسـان ها بایـد بود، نظر شـما را به فراز بعـدی جلب می کنیم که می گوید:

ای خدای بزرگ! شـهادت می دهیم انسان خلاصه کائنات و میوه درخت عالم وجود است و انسان کامل یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه، زبده و اصل و گوهر آدمیت است و انسانیت انسان ها همه در تحت قبضه انسان کامل است، زیرا که او واسطه فیض بین خدا و خلق است و آدمیّت ما از انسان کامل سیراب می شود، همچنان که بدنمان از طبیعت فربه می گردد.

گفتیم انسانیت انسان ها در قبضه امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و نه وجود انسان ها. وجود ما و وجود امام علیه السلام و همه موجودات دراثر فیض حق تعـالی موجود است، چون او وجود مطلق است. امّـا خداونـد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه را واسـطه فیض قرار داده است و به مـا هم فرمـوده است: «یـا اَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُـوا اتَّقُوااللهَ وَ ابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسـیلَه»(۱)؛ یعنی ای مؤمنـان! تقوایِ الهی پیشه کنید و در راستای به دست آوردن تقوای الهی، به دنبال وسیله و واسطه های آن تقوا باشید. آری خدا آب را وسـیله سـیراب کردن ما قرار داده است، حالا برای آدم شدن ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه، یعنی انسان کامل را وسیله قرار داده است، پس باید او را و مقام امامت او را شـناخت و به او عشق ورزید، چراکه شایسته عشق ورزیدن است و او منِ کامل ما انسان ها است و همان طور که وجود ما

۱- سوره مائده، آیه۳۵.

به واسطه وجود مطلق حق، موجود می شود، انسانیت ما نیز به واسطه وجود عین الانسان، یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه موجود می گردد.

کمال انسانی در همه ابعاد

ای خدا! اقرار می کنیم همچنان که همه شیرینی ها به شکر ختم می شود که عین شیرینی است و همه تری ها به آب ختم می شود که عین تری است و تری هر چیز از آب است که عین تری است، انسانیت هر کس، از انسان کامل است که عین انسانیت است و آن کس که با انسان کامل در ارتباط نیست، از انسانیت بی بهره است و حیوانی است با همان ادراکات و احساسات حیوانی، هر چند نام انسان بر خود نهد.

شما ببینید آیا کمالات شیعیان واقعی را در این جهان می توان با افراد دیگر مقایسه کرد؟ کمالات امام خمینی(رحمه الله علیه) را با چه کسی در جهان معاصر می توانید مقایسه کنید؟ در طول تاریخ بزرگان و علمای بسیاری بوده اند، حکما و عرفایی از یونان قدیم تا چین و خاور دور بوده و هستند، آیا می شود این همه کمالاتی که در علمای شیعه واقعی وجود دارد، در آن ها دید؟ ما مرتاض هایی را می بینیم که می توانند از فاصله هزارکیلومتری خبر بدهند یا از فردا و فرداهای دنیایی خبر بدهند، یا قطاری را از حرکت متوقّف کنند، مکتب های دنیا چنین افرادی را پرورانده است، امّا آیا کمالات این ها اصلاً با کمالات کسانی که سال ها تلاش کرده اند مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه را درک کنند و آدم شوند، قابل مقایسه است؟ این است که مطمئن باشید بدون امام زمان عجل الله تعالی فرجه نمی توان آدم شد، ولی می توان مرتاضی بسیار قدرتمند شد و یا می توان ریاضی دان بزرگ یا فیلسوف بزرگ شد،

امّا همین مرتاض یا ریاضی دان و یا فیلسوف هیچ مقاومتی در مقابل کبر خود ندارد و خودشان هم خوب می دانند که هیچ یک از این علوم در انسان شدنشان نقش حقیقی ندارد. مردم عادی فکر می کنند این خیلی مهم است که کسی بتواند قطاری که در حال حرکت است، با نیروی اراده اش متوقّف کند. یعنی فرهنگ عوام طوری است که مارگیران و مرتاضان و جادوگران را از پیامبران مهمتر می دانند و به تعبیر دیگر مارگیری و جادوگری را ارزشمندتر از پیامبری می پندارند. در حالی که این کارها برای شیعه واقعی ارزشی ندارد، شیعه، آدم شدن را می خواهد. برای آدم شدن باید تمام ابعاد انسانی شما به کمال برسد و جهت صحیح پیدا کند، حتّی عاطفه ها و احساسات شما جهت صحیح انسانی داشته باشد. مثلاً شیعه وقتی پدرش هم رحلت کند، می گوید: یا حسین! و برای امام حسین علیه السلام اشک می ریزد. شیعه وقتی حکومتی سرکار آید و ببیند شبیه حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیست، آن حکومت را نمی پذیرد. هر چند آن حکومت بخواهد با دادن انواع امکانات اقتصادی و آزادی های جنسی او را ارضاء کند، چون شیعه به آدمیت فکر می کند و طالب کمال در همه ابعاد انسانی است و این شعور و توجّه را با نظر مبارک انسان کامل، یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه در خود پیدا کرده است.

حاصل معرفت و ارادت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی به انسان کامل، یک شعوری است فوق این شعورهایی که سایر علوم به انسان می دهد، چون معرفت به انسان کامل، موجب پدید آمدن صفات و حالاتی است که به کمک آن صفات و حالات، بندگی خداوند در انسان رشد می کند، در

حالی که با علم ریاضی و فیزیک و شیمی آن حالت حاصل نمی شود، به تعبیر مولوی در داستان نحوی و کشتی بان، علم محو چیز دیگری است و علم نحو چیز دیگر، علم محو با نظر کسی که خود عین محوِ حضرت حق است حاصل می شود.

بصیرت حقیقی

ای خـدای بزرگ! چشم بصـیر، دنیا را متاع قلیل می بینـد و زنـدگی را فرصتی برای امتحان، و بندگی را فلسـفه به زمین آمدن انسان، و قیامت را منزل اصـلی، و این ها یافت نمی شود مگر برای کسـی که چشم انسانی داشـته باشد، و چشم انسانی با نظر و توجّه انسـان کامـل یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه بر قلب آدم ها ایجاد می شود، و این است که رسولت صـلی الله علیه و آله در جمله ای پر رمز و راز فرمود: «مَنْ مـاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمـامَ زَمـانِهِ مـاتَ میتَهَ الْجاهِلِیَّه»(۱). یعنی مرگ بـدون توجّه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه و شناخت او، مرگی است با روح و روان جاهلیت، شبیه مردم دوران جاهلیت عرب، پس خدایا! نظر امام زمانمان را از قلب های ما برمگردان تا دنیا و آخرت را درست ببینیم.

خداوند در نظام هستی یک امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار داده است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم از وجود او خبر داد و فرمود: مردم! بایـد آن امام زمان را بشناسـید وگرنه انسانِ جهت دار نخواهید بود و گرفتار پرسـتش بت می شوید و دیگر هیچ بصیرتی نخواهید داشت و به کلّی معنی زندگی را گم

۱- «مسند»، احمد حنبل، ج۴، ص۹۶.

می کنید، نه معنی بودنِ در دنیا را خواهید فهمید و نه معنی رفتن از این دنیا را.

قبلاً عرض شد، حکما روشن کرده اند که هر چیزی که مقول به تشکیک باشد، از سنخ وجود است و نه از سنخ ماهیت، و انسانیت شدّت و ضعف برمی دارد و مقول به تشکیک است، و لذا از سنخ وجود است، مثل علم و حیات که تشکیکی است و شدّت و ضعف برمی دارد، و گفتیم هر چیز که شدّت و ضعف برمی دارد، یک مادون دارد و یک مافوق، و موجود مادون، وجودش را از مافوق می گیرد، پس انسانیت هم که شدّت وضعف برمی دارد، یک مافوق دارد که عین انسانیت یا انسان کامل است و بقیّه هر چند بهره از انسانیت دارند، از انسان کامل می گیرند و او دارای جمیع مراتب و مقامات انسانی به صورت تامّ و تمام است.

در مقایسه انسان کامل با انسانیت بقیّه انسان ها، می توان نور بی رنگ را با نور سبز مقایسه کرد؛ نورِ بی رنگ شدّت و ضعف برمی دارد، نور بی رنگ چه ضعیف باشد و چه شدید باشد جامع هفت نور است، در عین وحدتِ آن هفت نور در نور بی رنگ؛ ولی نور سبزچه شدید باشد و چه ضعیف- یکی از هفت نوری است که در نور بی رنگ هست. ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم در عین ارتباط ضعیف و شدید، ارتباط با وجود جامعی است که همه کمالات انسانی را به صورت جامع دارد و مقامش مقام جامعیت اسماء الهی است، ولی حتّی ارتباط با ملائک، ارتباط با حقیقت جامع نیست، چون ملائکه علیهم السلام هر کدام حامل یکی از اسماء الهی هستند، مثل نور سبز است. پس هر کس هر قدر هم ریاضت بکشد، اگر حاصل

این ریاضاتش ارتباط با ملائکه هم بشود، به مقام جامعیت انسانی دست نمی یابد و همه ابعاد انسانی او به ثمر نمی رسد.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه حامل جمیع اسماء الهی است

خدایا! انسان کامل، خلیفه توست و همچنان که خلیفه و جانشین هر سلطان به اذن سلطان درِ خزائن سلطان را می گشاید، مرحمتی فرما تا از طریق امام زمانمان ما به خزائن غیب تو آشنا شویم و از آن گوهرهای غیبی بی بهره نمانیم.

انسان کامل خلیفه خداست و قرآن در رابطه با انتخاب او به عنوان خلیفه خدا چنین فرمود که:«وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَهً»؛ یعنی هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت: من می خواهم در روی زمین جانشینی قرار دهم و بالاخره می فرماید: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها»، یعنی کل اسماء را به آدم تعلیم نمود، و در واقع خداوند به ملائکه نشان داد آدم ظرفیت پذیرش همه اسماء الهی را دارد. در ارتباط با این آیه، علماء به خصوص علامه طباطبایی(رحمه الله علیه) بحث می کنند که مقام خلافت الهی، به آدمیت داده شده و خلافت، مقام آدمیت است و این مقام، یک مقام حقوقی است نه شخصی؛ یعنی تعلیم کل اسماء صرفاً برای شخص حضرت آدم علیه السلام نبود و ملائکه هم صرفاً مأمور سجده بر شخص حضرت آدم علیه السلام نبودند تا این مقام منحصر به شخص حضرت آدم علیه السلام باشد، چون شیطان نه تنها بر آدم سجده نکرد، بلکه دشمنی و گمراه کردن فرزندان آدم را نیز پیشه کرد؟ پس معلوم می شود که فرزندان

حضرت آدم علیه السلام چون در مقام آدمیت اند، مورد دشمنی شیطان قرار دارند(۱)

و شیطان هم دشمن آدمیت است، و از آن طرف، ملائکه، برعکسِ شیطان که بر آدمیت سجده نکرد، با تمام وجود بر آدمیت سجده کردند.

سجده ملائکه بر آدم به معنی آدمیت، یعنی تواضع و تبعیت از آدم؛ یعنی ملائکه در تسخیر آدمند. نتیجه این که؛ ملائکه به مقامی سجده کردند که این مقام به طور کامل و تامّ در اختیار ائمه معصومین علیهم السلام است و امروز امام زمان عجل الله تعالی فرجه صاحب آن مقام است و ملائکه تماماً فرمانبردار امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستند و با توجّه به این که ملائکه مبادی عالم و خزائن غیبی عالم وجود اند. پس متوجه می شویم؛ از طریق امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که می توانیم با خزائن غیب الهی آشنا و مرتبط شویم و از آن گوهرهای غیبی بهره مند گردیم و چشم دلمان را به روی حقایق هستی باز کنیم.

ملائکه هر کدام یک بُعدی از حقایق عالم را دارا می باشند(۲)، یکی در مقام علم است و یکی در مقام حیات است و یکی جلوه اسم مصوِّر خداونداست؛ ولی هیچ کدام جامع همه اسماء الهی نیستند، به همین جهت نمی توانند خلیفه خدا باشند و تمام اسماء الهی را ظهور دهند. این انسان کامل است که جامع و مظهر همه اسمای حُسنای حق است و توان ارائه همه اسماء را دارد. انسان؛ جامع اضداد است، مثلاً صفت رحمت و خشم

۱- در آیه ۶۲ سوره اِسراء هست که شیطان به خدا گفت: اگر به من فرصت دهی تا روز قیامت حتماً بر فرزندان آدم دهنه می زنم، مگر عده ای قلیل از آن ها را.

۲- برای بررسی این موضوع می توانید به مباحث «ملائکه» در ابتدای سوره فاطر از همین نویسنده رجوع فرمایید.

در انسان جمع است. خدایی که جامع اضداد است، هم رحمت دارد و هم غضب دارد، خلیفه اش هم باید جامع اضداد باشد. ملائکه نمی توانند مظهر تمام اسماء الهی باشند، به همین جهت اگر شما بخواهید آدم شوید، کمک ملائکه کافی نیست، چراکه هر کدام از ملائکه یک بعدی و یک جهتی را دارند. آن کسی که شما را به آدمیت می رساند، آدم کلّ است و قرآن در مورد جامعیت آدم فرمود: «عَلَّمَ آدمَ الْاَسْماءَ کُلَّها»(۱)؛ خداوند تمام اسماء را به آدم تعلیم داد، در حالی که هر ملکی مظهر یک اسم از اسماء الهی است، حتّی ملائکه مقرّبی مثل اسرافیل و جبرائیل از این قاعده استثناء نیستند. مثلاً حضرت عزرائیل علیه السلام صفتِ قابض الهی را دارد، حضرت اسرافیل علیه السلام صفت احیاء و اِماته را دارد. امّا انسان کامل همه صفات الهی را دارد. پس اگر کسی خواست با جمیع اسماء الهی ارتباط پیدا کند و خدا را با جمیع اسماء الهی اش عبادت کند، باید به انسان کامل نزدیک شود که او حامل همه اسماء الهی است و در راستای همین معرفت و شعور است که در هر روز ماه رجب می خوانید: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِمَعانِی جَمیعِ ما یَدْعُوکَ بِهِ وُلاهُ اَمْرِکَ»؛ یعنی؛ «پروردگارا! از تو تقاضامندم به حقیقت جمیع آنچه اولیای تو، تو را به آن می خوانند.» یعنی حالا- که اولیاء و ائمه معصومین، تو را با تمام اسمائت می شناسند و تو را با همه اسمائت می خوانند، ما را نیز از تقاضاهایمان محروم مگردان. پس راه ارتباط واقعی با خدا، خدایی که جامع جمیع کمالات است، ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، امام زمانی که حامل جمیع اسماء الهی است.

۱- سوره بقره، آیه ۳۰.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه عامل بقاء عالم

بارالها! برای ما روشن است همچنان که نفسِ انسانی واسطه فیض بین عالم ملکوت و بدن خودش است، انسان کامل هم واسطه فیض بین تو و عالم مخلوق است، و همچنان که نفسِ انسان عامل حیات انسان است، قطب عالم امکان هم عامل بقاء عالم هستی است. خدایا! قلب ما را در این عقیده محقَّق و متمکّن بگردان.

در مقدمه عرض شد که مقام انسان کامل نسبت به تمام مخلوقات، مقام واسطه فیض است؛ یعنی خداوند فیض خود را از طریق انسان کامل به تمام مخلوقات عطا می کند، مثل مقام نفس شما در تن شماست. یعنی نفس شما از عالم ملکوت و عقلتان حقایق را می گیرد و در بدنتان جاری می کند. وقتی قلب شما از شرک و اخلاق رذیله سالم باشد، نور ملکوت بر عقلتان جلوه می کند و از طریق عقل بر زندگی تان جاری می شود. نفس شما فکر و اندیشه اش را از غیب می گیرد، مگر این که شیطان و هوس ها در آن قلب وسوسه نموده و نفوذ کنند، پس همان طور که نفس شما واسطه فیض بین غیب و بدن شماست، امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم واسطه فیض بین حضرت حق و کلّ عالَم اند.

در روایت داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کُنْتُ نَبِیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ الْماءِ وَ الطّین»(1)؛ یعنی من پیغمبر بودم در حالی که حضرت آدم هنوز بین آب و گل بود. و یا حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «کُنْتُ وَصِیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ الْماءِ

۱- «بحارالانوار»، ج ۱۶، ص ۴۰۳.

وَ الطّین»(۱)؛ یعنی وقتی که من به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آوردم و وصیّ آن حضرت قلمداد شدم، حضرت آدم علیه السلام هنوز بین آب و گل بود. این گونه روایات می گوید مقام پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام فوق خلقت این دنیا است، که اصطلاحاً به آن مقام، «مقام نور عظمت»(۲)

گویند. مقام نور عظمت، مقام پیامبر و ائمه علیهم السلام است که عالم را تدبیر می کند و واسطه فیض خدا بر عالم امکان است. مقام نور عظمت پیامبر و ائمه علیهم السلام غیر از جسم و بدن و نفس آن هاست. نفس پیامبر و امام از مادرشان شروع می شود، همان است که ملاصدرا(رحمه الله علیه) در رابطه با آن می گوید: «اَلنَّفْسُ جِسْمانِیَهُ الْحُدُوث وَ رُوحانِیَهُ الْبَقاء»؛ یعنی نفس در بستر عالم ماده پدید می آید، به عبارت دیگر وجودش از شکم مادر شروع می شود، ولی به حالت روحانی برای همیشه باقی است.(۳)

امّا مقام «نور عظمت» همان چیزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّهُ نُوری»؛ یعنی اوّلین چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود. و در روایت دیگری، همه ائمه علیهم السلام می فرمایند: «کُلُّنا واحِدٌ مِنْ نُورٍ واحِد»(۴)؛ یعنی همه ما نور واحدی هستیم، و یا در روایت دیگر می فرمایند: «کُلُّنا مُحَمَّدٌ»؛ یعنی همه ما نور واحد و

۱- « عوالی اللّآلی»، ج۴، ص۱۲۴.

۲- امام صادق علیه السلام می فرمایند:«اِنَّ اللّهَ خَلَقَنا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ»؛ یعنی خداوند ما را از نور عظمتش آفرید.(اصول کافی ج۲ص۲۳۳).

۳- به جزوه «حرکت جوهری» رجوع کنید.

۴- «بحار الانوار»، ج ۲۶، ص ۱۶.

همه ما نور محمّد صلی الله علیه و آله هستیم.(۱)

البته بایـد در فهم این مقـام و فهم این روایـات دقیق باشـید و زحمت بکشـید. و اگر متوجّه این روایـات و مقامـات نمی شویـد، حداقل سـکوت کنید و انکار نکنید. وقتی کسـی ظرفیت درک اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله را ندارد، نباید برای او این اسرار را گفت. مرحوم کلینی(رحمه الله علیه) در اصول کافی ج۱ص۲۷۵ آورده که سُدَیْر گفت: من و ابوبصیر با حضرت امام صادق علیه السـلام روبه رو شـدیم در حالی که حضـرت ناراحت بودند از این که مردم گمان می کنند آن حضـرت علم غیب دارند و فرمودند: «جز خدا هیچ کس علم غیب ندارد». بعد می گوید به دنبال حضرت رفتیم و پرسیدیم: ولی فدای شما شویم، ما می دانیم که حقّاً شـما علوم بسیار فراوان داریـد، حضـرت فرمودنـد: «آری؛ آن علمی که باعث شـد آصف بن برخیا، قصـر بلقیس را از یمن به خـدمت حضـرت سـلیمان بیـاورد، قطره ای است در مقابـل اقیـانوس علم مـا». ولی ملاحظه می فرماییـد که امامان در مقابل مردم عادی که نمی تواننـد مقام امام را درک کننـد و امام را در حدّ یک بدن و یک روح می شناسـند، هرگز از حقیقت خود سخن نمی گویند و حتّی نفرین هم می کنند بر کسی که اَسرار آن ها را فاش کنند، امّا اگر افرادی را بیابند که مستعدِ درکِ حقایق امامت باشـند، پرده از اسـرار خود برمی دارنـد و ما هم باید همین روش را داشـته باشـیم وگرنه امام زمان عجل الله تعالی فرجه لطف خاصشان را از ما دریغ می کنند. گفت:

وگر از عام بترسی که سخن فاش کنی

سخن خاص نهان در سخن عام بگو

ور از آن نیز بترسی هِله چون مرغ چمن

دمبدم زمزمه بی الف و لام بگو

۱- با کمی تفاوت در بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۶۳.

نقش واسطه فیض بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه

خدایا! برای ما روشن شده که هر انسانی از انسان کامل انسانیت خود را می گیرد تا آدم شود و ما هم آمده ایم در زمین تا آدم شویم، پس به حقیقت امام زمانمان ما را از بهره لازمی که باید از امام زمانمان بگیریم، محروم مگردان.

از یک جهت خداوند نزدیک ترین موجود به مخلوقاتش است و خودش در آیه ۱۸۶ سوره بقره به پیامبرش فرمود: اگر بندگان من از تو سراغ مرا گرفتند، «فَإنّی قَریبٌ»؛ من که نزدیکم، و نفرمود؛ بگو من نزدیکم، یعنی حتّی بین ما و پروردگارمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم از جهت وجودی فاصله نیست و لذا در هر روز صبح – در دعای عهد(۱)

– از خدا، که نزدیک ترین وجود به ما است، تقاضا می کنیم که ما را در زمره یاران و اطرافیان و ذوب شدگان مولا و سیّدمان حضرت صاحب الزمان قرار بده، از طرف دیگر حالا اگر خواستی به قرب خاص برسی و بین تو و حضرت حق، همه حجاب ها کنار رود، باید از طریق ذوب شدن در وجود اقدس صاحب الزمان به چنین درجه ای برسی، یعنی از یک جهت خداوند را به کمک می گیری تا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه نزدیک شوی و از جهت دیگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه را کمک می گیری تا به آن قرب خاصّ الهی که مخصوص اولیاء الهی هست دست بیابی و بهره خاص ببری.

۱- «اللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ اَنْصارِهِ وَ اَعْوانِهِ و الذّابّینَ عَنْه......».

جدایی جبهه حق از باطل، کمال زندگی زمینی

خدایا! می دانیم در نهایت، دنیا باید شبیه قیامت گردد تا قیامت شروع شود، خاصیت قیامت «وَامْتازُوا الْیَومَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُون»(۱) است، یعنی جداشدن کامل حق از باطل. با ظهور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه نیز جبهه حق با همه یاران تاریخی اش و جبهه باطل با همه ظالمان تاریخی اش، ظهور می کند تا نمایش کامل جبهه حق و باطل، ظهور کند و دنیا معنی حقیقی خود را بیابد، بارالها! ما را از حامیان پایدار جبهه حق قرار بده و در زمره سربازان حجّت خود قلمداد بفرما.(۲)

این که ظهور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه را یکی از شرایط تحقّق قیامت می دانند و به اصطلاح از «اَشْراطُ السّاعَه» می شناسند، شاید در همین رابطه باشد که کمال زندگی زمینی به جدا شدنِ جبهه حق از جبهه باطل است، تا دنیا شایستگی قیامتی شدن را پیدا کند، مثل کمال یک انسان که باید هر چه بیشتر مرز بین بدی ها و خوبی ها را در قلب خود روشن نماید و بدی ها را خوبی نپندارد.

حال که تحقّق شرایط جدایی جبهه حق از جبهه باطل در زمین حتمی است و زیباترین مرحله زندگی زمینی چنین شرایطی است که حق و باطل کاملاً از هم جدا شده باشد، جا دارد که اساسی ترین آرزوی هر انسانی وارد شدن به چنین شرایطی باشد و از خدا بخواهیم در چنین شرایطی با

۱- سوره یس، آیه ۵۹.

۲- برای بررسی معنی ظهور جبهه حق و باطل می توانید به بحث «دلایل تحقّق رجعت» رجوع بفرمایید.

لطف و کرمش ما را در جبهه کاملاً حقِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار دهد تا مزه واقعی زندگی دنیایی را بچشیم و از بهره حقیقی زندگی زمینی برخوردار شویم.

امید به آینده روشن جهان، امید به واقعیتی مسلّم

آری؛ جامعه ای که متوجّه قطب برین انسانی بشود، روزمرّگی های اجتماعی افق اندیشه او را اشغال نمی کند و در تحرّک به سوی حیاتی بلند از پای نمی نشیند و ظلم طاغوت ها را به عنوان یک واقعیّت پایدار در حیات زمینی نمی پذیرد و ستم ستمگران، شعله های امیدش را خاموش نمی کند؛ زیرا که پذیرفتن ستم در این دنیا با نظام الهی و سنّت حق نمی سازد، آن هم نظامی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه دارد، زیرا که خداوند آینده این جهان را تیره و تار قرار نداده، و امید به آینده ای روشن، یک خودفریبی نیست، بلکه چشم دوختن به یک واقعیّت مسلّم است، و برعکس، نظر را از حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه و ظهور بابرکت و حتمی او برداشتن، فرار کردن از واقعیّت حتمی عالم است، و آن یک نحوه تسلیم شدن در برابر یأس و باور ضعیف و خود را به فرسایشِ روزگار سپردن است.(۱)

شما وقتی پذیرفتید که خداوند حکیم است و نظامی که توسط قادری حکیم به وجود آمده، حتماً اَحسن است و نظام احسن، عالی ترین جواب را به نیازهای انسان می دهد، آنگاه می پذیرید که نظام بشری بدون یک قطب

۱- برای توجه به آینده جهان، به کتاب «فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه » رجوع فرمایید.

برینِ انسانی، امکان ندارد که بتواند به عالی ترین مراتب خود برسد و لذا هرگز هیچ ستمی را در هیچ زاویه ای، اصیل و پایدار نمی دانید تا امید مقابله با آن و انتظار از بین رفتن آن در شما خاموش شود.

وقتی پذیرفتیم نظام عالم اَحْسن است، می فهمیم در نظام اَحْسن انسان ها باید مختار باشند و در راستای اختیارشان اگر خواستند ظلم کنند، و در حدّی که فقط به خودشان ثابت شود که ظلم کردن را خودتان انتخاب کردید، آزادانـد، ولی آن چنان نیست که بتوانند با ظلم خود سرنوشت نظام عالم و بشریت را در دست گیرند و آینده هر انسان و آینده کلّ جهان را تیره و تار نمایند؛ پس لازمه نظام اَحْسن، بودنِ فرج برای نجات از هر ظلمی است، چه از ظلم فردی و چه از ظلم عمیق آخر الزمان.(۱)

انتظار، عامل امید و پایداری

نتیجه انتظارِ منجی معصوم در جامعه بشری این است که نمی گذارد ما از پویایی بیفتیم و در نتیجه بپوسیم و تسلیم رنگ غیرفطری حکومت مداران ظالم گردیم، زیرا دین به ما می گوید یک زندگی ماوراء این زندگی ها در همین دنیا ممکن است و مناسب روح توست. و لذا تسلیم هر فرسایشی به نام زندگی ای که حاکمان غیر معصوم پدید آورده اند، مباش و خود را تسلیم این پوسیدن ها مگردان و در جهنّم یأس، بی خود، خود را مسوزان، زیرا که آرزوی داشتن زندگی مطابق با فطرت، فقط یک آرزو نیست، بلکه یک حقیقت ممکن است

۱- برای تفصیل بیشتر به نوشتار «فرج، حتمی الوقوع ترین حادثه در انتهای تاریخ» رجوع فرمایید.

که بالأخره اجتماع، در بلوغ خود با حاکمیت انسان کامل اداره می شود و نباید ممکن را ناممکن بپنداری و تسلیم روزمرّگی ها شوی و از عطش - یعنی نیاز به آب- باز بمانی، بدون یافتن آب.

چرا ما باید منتظر باشیم؟ و انتظار چه تأثیری در زندگی ما دارد؟ انتظار کشیدن و منتظر بودن یک فایده و نتیجه بزرگ دارد و آن این که خشنودی حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه را به دنبال دارد. این وعده بزرگ خداست که یک امام معصوم برای ما می آید، حالا اگر ما منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشیم، اوّلاً؛ حرف خدا را قبول کرده ایم، ثانیاً؛ قدرت اسلام را پذیرفته ایم و به آن ایمان آورده ایم. یعنی اسلام قدرت دارد که یک انسان کامل به صحنه بیاورد و به کمک آن حضرت، نور اسلام همه جهان را فراگیرد و عدل را حاکم کند. این منتظر بودن، دلیل دینداری ماست. ولی اگر کسی کوتاه بیاید، معلوم می شود که اسلام را هنوز نشناخته است. منتظر بودن یعنی پذیرفتن حکم خدا. خود این مسئله عقیده پسندیده ای است.

اگر ما منتظر نباشیم، می گوییم زندگی همین است که امثال چنگیز و رضاخان و لنین و بوش و سایر ستمگرانِ دنیا، بر ما حاکم شوند. چرا ستمگران و حاکمان ظالم رنگ خود را بر همه مردم و جامعه ها زدند ولی نتوانستند شیعه را رنگ بزنند؟ چرا شیعه قدرت مقاومت دارد؟ برای این که هر کس هم حاکم شود، شیعه می گوید ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه می خواهیم. یعنی مقاومت شیعه در مقابل ستم و ستمگر با اعتقاد به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه زیاد می شود.

تجربه های تاریخی از بهترین عبرت ها و ذخیره هایی است که نشان می دهد شیعه با «انتظار» نجات می یابد. تاریخ گواه است که زنان و مردان

شیعه به جهت انتظار، رنگ حکومت های ستم را به خود نگرفتند. شما مردم مصر یا عربستان را نگاه کنید، با این که مسلمان هستند و در بسیاری از جهت های اسلامی با ما تفاوت ندارند، ولی چون فرهنگ انتظار در آن ها شعله ور نیست، رنگ حاکمان ستمگر را به خود گرفته اند و دنیاپرستی و دنیاپرستان را پذیرفته اند. چه شد که آتاتورک در ترکیه توانست این همه افکار مردم را تحت تأثیر قرار دهد، ولی رضاخان نتوانست ملّت ایران را به رنگ خود دربیاورد و مدّتی طولانی بماند؟ هدف رضاخان و آتاتورک هر دو هدم اسلام بود، ولی ملّت ایران چون چشمش به حکومت امام زمانش است، همین عقیده نگذاشت به روزگار مردم ترکیه دچار شوند.

انتظار باعث می شود که امیدمان به یأس مبدّل نشود، ولی اگر ما اهل انتظار نباشیم وقتی دیدیم که دنیا رنگ کفر گرفته است، به خود و دیگران می گوییم حالا ـ که همه جا را کفر گرفته است، پس ما هم بایدکافر شویم، ولی کسی که منتظر است، اندیشه اش این است که دنیا بی خود رنگ کفر به خود گرفته است، باید رنگ حق را بگیرد، حتّی اگر این کفر عالم گیر هم شده باشد.(1)

اگر فرصت داشتیم و اثرات تاریخی انتظار را بررسی می کردیم، متوجّه می شدیم که نجات امروز من و شما با عشق به این انتظار متحقّق می شود. عشق به حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه نجات دهنده است به دو دلیل:

۱- همین امروز رنگ کفر را نمی پذیریم.

۱- برای بررسی بیشتر به نوشتار «برکات انتظار» رجوع فرمایید.

۲- منتظر هستیم بلکه فردا بیاید و در کنار او باشیم و این است که خدای حکیمِ مهربان این لطف را از ما دریغ نمی کند.

خطر غفلت از ایده آل های دینی

دنیاداران اوّل بر ملاک های خود پافشاری می کنند و سپس مطرح می کنند: «غیر از این ملاک ها را مردم نمی پذیرند و زمینه پذیرش ایده آل های دینی در مردم نیست، پس دینداران باید از آرمان های خود دست بردارند.» و از این طریق کفر و ستمِ خود را حاکم می کنند و مردم را به سوی جهالتی تاریک و سیاه می رانند.

انتظارِ منجیِ کامل، باعث می شود تا مردمِ منتظر در حیله حیله گران فرو نرونـد و از خود در راستای وفاداری به آرمان های اساسی خود مقاومت نشان دهند، زیراکه انسانِ منتظر، آینده را در دست دنیادارنِ دنیا پرست نمی داند و در نتیجه همین امروز با فرهنگ انتظاری که در خود فعّال نگه داشته، از افتادن در ورطه گرداب ستمگران نجات می یابد و هضم حیله دنیاداران نمی شود و فردا نیز با ظهور منجی عالم(روحی لتراب مقدمه الفداء) مقابل آن حضرت نمی ایستد، بلکه کنار آن حضرت و از سربازان اوست، زیراکه رنگ دنیادارن را به خود نگرفته تا از امام زمانش فاصله فکری و فرهنگی پیدا کرده باشد.

همه هنرِ فرهنگ ستم در طول تاریخ، این است که منظرهای روشن و ایده آل زندگی را از افقِ اندیشه بشر محو کند و او را مشغول وضع موجودی بگرداند که خود ستمگران پدید آورده اند، به طوری که انسان ها همان زندگیِ زیر سایه ستمگران را زندگی بپندارند و تصوّر کنند زندگی فقط همین است و بس. ولی کافی است که انسان ها متوجّه شوند خداوند

برای آن هـا چیز دیگری را اراده کرده است و طـالب آن چیزی باشـند که خداونـد برای آن هـا اراده نموده است و تسـلیم آن چیزی که سـتمگران به آن ها تحمیل کرده انـد، نشونـد، تا تمام هیبت فرهنگ سـتم یک باره فرو ریزد و إن شاءالله زمینه ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه هرچه بیشتر فراهم شود.

خداوند زندگی دیگری را برای ما اراده کرده است

پس منتظر امـام زمـان عجـل الله تعالی فرجه بودن نمی گـذارد از پویایی بیفتیم و در خود بپوسـیم و از حیات خود بهره لازم را نـبریم، بلکه متوجّه هستیم یـک زنـدگی، مـاوراء این زنـدگی معمولی ممکن است محقّق شود، پس چرا تسـلیم مرگ شویم و زنـدگیِ سـرد و غروب گونه دنیـایی را بپـذیریم و در جهنّم یـأس بمیریم؟ در حـالی که جـا دارد زنـده و پرحرارت و امیـدوار، زندگی کنیم و از انتظار باز نایستیم و انتهای دنیا را تاریک نپنداریم و هم اکنون از پای ننشینیم. آیا سرنوشت کسانی را که در صحنه فرهنگِ انتظار نیامده اند ملاحظه نکرده اید که چگونه به راحتی تسلیم فرهنگ فاسد فاسدان شده اند؟

این که در آمار آمـده است در مرّفه ترین کشور جهان یعنی سوئـد، از هر ده نفر، یک نفر تصـمیم می گیرد خودکشـی کند – حـال یا موفق می شود و یا نه– و از هر صـد نفر، پنجاه نفر به خودکشـی فکر کرده انـد، می رسانـد که آنچه دنیای امروز برای بشر آورده، جوابگوی آرمان حقیقی بشر نیست، ولی چون فرهنگ غربی امکان آن را نداده است که جوان سوئدی از زندگی مطلوب خود، آگاهی یابـد، تصوّر می کنـد زندگی همین است که او دارد، از طرفی این نوع زندگی را نمی خواهد، پس بهتر است که خود

ص: ۱۵۷

را از این زنـدگی راحت کنـد. در حـالی که اگر می دانست خداونـد برای او افق دیگری را اراده کرده است، اوّلاً؛ تلاش می کرد تا آن افق تحقّق یابد و آن را هر چه بیشتر دست یافتنی می کرد، ثانیاً؛ چون در راستای آن هدف متعالیِ بشری، تلاش می نمـود، علاوه براین که از انـوار لطیف امـام زمـانش، همین امروز بهره می برد، امیـد به این که آینـده ای واقعی، امروز او را از یأسی این چنین جانکاه نجات می دهد، برای او نهادینه می شد.

انتظار؛ سخن بلند بیداردلانی است که ندا می دهند چرا ما اسیر فرهنگ باطل دنیاداران شویم و خود را ببازیم، دنیا باید رنگ حق به خود بگیرد و به خود آید.

و در راستای این بیـداردلی، هر روز، خود را در اردوگاه امام زمانشان احساس می کننـد و در کنار امامشان برای آینـده جهان نقشه می کشـند، به طوری که با امام معصوم، هم احساس خواهنـد شـد. به همین جهت از حضـرت باقر علیه السلام نقل شـده است: اگر کسی قبل از ظهور حضرت بمیرد ولی نظرش بر امامش باشد و آن امام و آن مقام را بشناسد، مثل کسی است که در کنار آن حضـرت باشـد: «... وَ مَنْ ماتَ عارِفاً لِإِمامِهِ کانَ کَمَنْ هُوَ مَعَ الْقائِمِ فُسْطاطِهِ»(۱) یعنی هرکس بمیرد و به مقـام امامش آگاه باشد، همچون کسی است که در کنار امام و در زیر خیمه گاه حضرت به سر برده است.

۱- «بحار الانوار»، ج۲۳، ص۷۷.

تغییر مبادی میل

همچنان که خداوند طبیعت و زندگی مادّی را با خورشید روشن می کند و اگر ما طالب نور باشیم، باید خود را در معرض آن قرار دهیم، همان خداوند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه را خورشید جان ها قرار داد، اگر جانتان نور معنویت می طلبد، باید پنجره جانتان را به سوی او بگردانید و دنیا قبله جانتان نباشد. و خداوند او را بین خود و ما واسطه قرار داد تا جان ما از طریق آن حضرت از رحمت معنوی پروردگار، سیراب گشته و روحانی شود.

در روایت داریم محال است کسی آداب شب نیمه شعبان را به جا آورد و خداوند او را دست خالی برگرداند. با انجام این اعمال می بینی که ذوق انسانی پیدا کردی، میل ها و آرزوها و گرایش هایت متعالی می شود. چیزهای بیهوده ای که طلب می کردی دیگر نمی خواهی، سلیقه ات به سلیقه پیامبر و ائمه علیهم السلام نزدیک می شود. بنا به فرمایش بزرگان «مبادی میل ها عوض می شود» و شاید لطفی به بزرگی این لطف برای انسان نباشد که میلش هماهنگِ میل امام معصوم شود و این عالی ترین نتیجه ای است که با ارتباط و انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه نصیب شخص منتظر می گردد، به طوری که دستورات دین جزء بدیهیات عقل عملی او می شود، همچنان که بدیهیات نظری، مبادی عقل نظری اوست.

سالکان مسلّح

وقتی روایات می فرمایند: منتظران حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه اگر در شرق باشند و حضرت در غرب باشد، بدون واسطه، هم حضرت را می بینند

و هم همـدیگر را؛ متوجّه می شویم مسلّم از طریق دسـتگاه های مدرن امروزی این ارتباط محقّق نمی شود، چراکه اسـتفاده از دسـتگاه های مـدرن منحصـر به شـیعیان حضـرت نیست، ولی روایت می فرمایـد شـیعیان چنین توانایی را دارند و دیگر این که روایت می فرمایـد: «منتظران حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه خود را آماده ظهور می کننـد، ولو به یک تیر». می فهمیم یاران واقعی حضـرت در عین این که در سیر و سلوک پیشرفت کرده اند و بُعد مکانی و زمانی را پشت سر گذاشته اند، روحیه جنگاوریِ خود را نیز حفظ کرده اند؛ یعنی یاران واقعی حضرت سالکانی مسلّح هستند.

اگر انسان بخواهـد ناقص نمانـد بایـد همه ابعادش را رشـد دهـد، و به پیامبر خـدا و ائمه معصومین علیهم السـلام اقتـدا کند. به پیامبری اقتـدا کنـد که در راه سـیر در عالم معنا تا ارتباط با خدا در معراج، پیش رفته است و در رابطه با دفع ظلم از شمشـیرش خون می چکید و این است که یاران واقعی حضرت چون در تمام ابعادِ انسانی خود را رشد داده اند، سالکان مسلّح می باشند.

انتظـار ظهور امامی معصوم در متن حاکمیت جهان، یعنی اعتقاد به قـدرت اسـلام؛ چراکه شـیعه سـخت معتقـد است که اسـلام قدرت آن را دارد تا همه جهان را زیر سایه اندیشه اسلامی اداره کند.

خـدایا! برای این که انسان ها درست بیندیشـند، به آن ها بـدیهیاتی را الهام فرمودی که بـدون هیچ تفکّری به راحتی آن را در خود پذیرفته اند و آن را مبانی شـناخت خود قرار داده اند؛ یعنی چون به طور بدیهی مثلاً؛ می دانند جمع نقیضـین محال است، پس می فهمنـد حالا که روز است، همین حالا، همین جا نمی تواند شب باشد. خدایا! برای درست عمل کردن هم امامانی قرار دادی که عین عمل به حق اند.الهی! ما را

آن چنـان به آن ها نزدیک کن که وجود ما سراسـر انجام عمل حق گردد و این حاصل نمی شود مگر با نظر مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛ پس خدایا! قلب مبارک آن حضرت را از ما راضی گردان تا نظر آن حضرت بر قلب ما بیفتد. یا الله!

در آخرین فراز یک نکته دقیقی است که اجازه دهید به طور مختصر شرح دهیم، و آن نکته این است که هر انسانی یک تعداد بدیهیاتی در اندیشه خود دارد که آن بدیهیات به او کمک می کنند تا در اندیشیدن به خطا نیفتد و همواره برای اثبات صحیح بودن و یـا خطـابودن انـدیشه ها از آن ها کمک می گیرد. مثل «امتناع اجتماع نقیضـین» یعنی این که انسان به طور بـدیهی می دانـد دوچیزِ نقیض - مثل هستی و نیستی - نمی تواند در یک جا جمع شود. یا به طور بدیهی می دانیم جزء هر چیز از کلّ آن چیز کوچک تر است. این ها موضوعاتی است بدیهی و غیر اکتسابی که خداوند به هر کس داده است.

این بـدیهیات و اولیـات را از جـایی نیاموخته ایم، بلکه خداونـد برای درست فهمیـدن به هر انسانی لطف کرده است. حالا باید متـوجه بـود همـان طـور که در انـدیشه و تفکر، بـدیهیاتی داریم که عامـل هـدایت انـدیشه و عقـل نظری است، خداونـد برای تشـخیص عمـل درست از عمـل غلط، نیز انسان هایی قرار داده که عین درست عمل کردن انـد، یعنی معصوم انـد، تا انسان در عمل به آنها رجوع کنـد و از خطای در عمل مصون بمانـد و باید از خدا خواست تا ما به آنها نزدیک شویم تا در درست عمل کردن موفق گردیم. و توجه به چنین مقامی به عنوان امام زمان عجل الله تعالی فرجه و توجه به چنین نیازی یعنی نزدیکی به آن حضرت، فلسفه تمام تلاش ها و نیایش های شیعه است.

ص: ۱۶۱

به امید به ظهور پیوستن قدرت واقعی اسلام عزیز در کلّ جهان

«والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

ص: ۱۶۲

امام زمان، مرشدِ حقیقی سالکان راستین

اشاره

ص: ۱۶۳

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ فِی اَرْضِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَیْنَ اللهِ فِی خَلْقِه)

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ الَّذی یَهْتَدِی بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَ یُفَرَّجُ عَنِ الْمُؤْمِنِین)(۱)

سلام بر تو ای حجّت خدا در زمین، سلام بر تو ای دیدبان الهی در بین خلق، سلام بر تو ای نور خدایی که هدایت طلبان به وسیله آن هدایت یابند و به کمک آن نور، برای مؤمنین فرج حاصل شود.....

سلام بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه که وسیله هدایت الهی در سراسر زمین است و هیچ هدایت خواهی را تنها نمی گذارد.

بعضی از عقاید فوق العاده دقیق و عمیق است و برای رسیدن به آن باید اندیشه را خیلی جلو برد تا بتوان به آن دست یافت. از جمله آن عقاید دقیق، عقیده و توجه به حضور اولیاء معصوم الهی در طول تاریخ حیات بشر و عقیده به حضور فعّالِ مقصد اولیاء، یعنی حضرت بقیه الله الاعظم است.

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در روز جمعه.

عنایت به مطالبی که بنا است در این بحث مورد ارزیابی قرار گیرد، إن شاءالله ما را متوجه چنین حقیقتی می نماید، تا بتوانیم از انوار عالیه آن وجود مقدس بهره های کافی بگیریم.

اصل و باطن اولیاء معصوم علیهم السلام، قرآن است به طوری که خود قرآن می فرماید: «اِنَّه لَقُرْآنٌ کَریمٌ. فِی کِتابٍ مَکنوُنٍ. لا یَمَسُّهُ اِلاّ الْمُطَهَّرون»(۱) یعنی حقیقت قرآن که مکنون و غیرقابل دسترسی است، توسط مطهرون یعنی اهل البیت پیامبر علیهم السلام قابل دسترسی و لمس است، و لذا اصل و قلب ولیّ الله یعنی ائمه معصومین علیهم السلام، قرآن است. پس هرچه به مقام ولایت نزدیک شویم، به قرآن نزدیک شده ایم. در مورد ولیّ الله، فقط تعبیرها فرق می کند بدین صورت که چه بگوییم پیامبریا امام زمان یا سیدالشهداء علیهم السلام، در اصل یک حقیقت است.

خود معصومین در مورد این که همه دارای یک حقیقت نوری واحدی هستند. می فرمایند: «خَلْقُنَا واحِدٌ وَ عِلْمُنَا واحِدٌ وَ فَضْلُنَا واحِدٌ وَ کُلُّنَا واحِدٌ عِنْدَاللهِ تَعالی»؛ یعنی خلق و ایجاد ما واحد و علم و فضل ما واحد و همه ما در نزد خداوند تعالی واحدیم. و بعد راوی از تعداد امامان از امام صادق علیه السلام سؤال می کند، حضرت می فرمایند: «نَحْنُ اِثْناعَشَر هکَذا حَوْلَ الْعَرْشِ رَبِّنا عَزّوَجَلَّ فِی مُبْتَداءِ خَلْقِنا، اَوَّلُنا مُحَمَّدٌ وَ اَوْسَطُنَا مُحَمَّد وَ آخَرُنا مُحَمَّد»(۲)؛ یعنی هر دوازده نفر ما در چنین شرایطی از اول خلقت مان در اطراف عرش پروردگارمان قرار داریم، و اول ما محمّد است و بین ما

۱- سوره واقعه، آیات ۷۹- ۷۷.

۲- «بحار الانوار»، ج ۲، ص ۳۶۳.

محمّـد است و آخر ما نیز محمّـد است. یعنی آنها از نظر مقام تفاوتی با وجود مقـدس پیامبر صـلی الله علیه و آله ندارند. یا می فرماینـد: «کُلُّنا واحِدٌ مِنْ نُورٍ واحِدٍ»(۱) یعنی همه مـا یکی هستیم، از نوری واحـد. این حرف هـا که اعتبـاری نیست، بلکه بیـان حقایق عالَم غیب است.

شما می بینیـد انسان حالات گوناگون و متنوع دارد، به همین جهت، دین هم با تمام حالات بشـر حرف می زند تا او را به یک مقصـد برسانـد. مقصد یکی است، اما حالات بشـر متفاوت است. پس راه هایی که برای رسـیدن به آن مقصد یگانه مطرح می شود، متفاوت است و همه این ها می خواهنـد ابعاد تعطیل مانـده بشـر را پر کننـد و او را به یگانه مطلق برسانند. این جاست که می بینید در یک جا می گوید به امام زمان عجل الله تعالی فرجه متوسل شوید، در جای دیگر می فرماید به نماز و یا قرآن و ... متوسل شوید.

عهد با امام زمان عجل الله تعالی فرجه

یکی از مواردی که در معارف اسلامی مطرح شده است، تجدید عهد و مداومت بر عرضِ طاعت و تبعیت و ارادت به حضرت حجّت عجـل الله تعـالی فرجه است. تعبیرهـایی که در رابطه بـا حضـرت وارد شـده است روی حسـاب است، تعابیری مثل «ولیّ عصـر»، «بقیّه الله»، «وارث انبیـاء»، «آیت عظمی»، «قـاموس اکبر»، «صـاحب غیبت الهی» و «امـام زمـان» هر کـدام از این تعبیرات وجهی از وجوه حقیقت حضرت عجل الله تعالی فرجه را بیان می کند.چون بشر با کلماتی زندگی

۱- «بحار الانوار»، ج ۲۶، ص ۱۶.

می کند که ظرفیت محدود دارد و این کلمات توان نمایاندن حقیقت آن مقام عالی غیبی را به طور کامل ندارد به قول مولوی:

یک

دهان خواهم به پهنای فلک

تا

بگویم وصفِ آن رَشْک مَلَک

یعنی تمام الفاظ و مفاهیم را باید یک جا جمع کرد تا بشود از وصف کسی سخن گفت که همطراز همه ملائکه هستی است.

اگر اصل مسئله روشن شود که چرا مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه این همه در تغذیه جان ما تأثیر دارد، آن وقت این تجدید عهد با حضرت، به خصوص از طریق دعای عهد جای خود را پیدا می کند و انسان می بیند چه کار مهمی باید انجام دهد. گاهی انسان تصور می کند از کارهای مهم خود باید کم کند و به دعای عهد بپردازد، و حال آن که انسان باید برسد به جایی که ببیند این دعا و این عهدِ با حضرت، چه امر مهمی است و او از آن امر مهم غافل است. برای این که روشن شود اصل تجدید عهد بسیار اهمیت دارد مقدمه ای را خدمتتان عرض می کنیم.

تصور صحیح از مقام امام عجل الله تعالی فرجه

در مباحث قبل به حمدالله روشن شد که حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه عین الانسان است و هرکس هر درجه ای از انسانیّت را که داراست از عین الانسان دارد. در این جاست که باید تصورتان از عین الانسان یک تصور صحیحی باشد تا کم کم مسئله روشن شود. آری؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه عین الانسان است و عین الانسان یک حقیقت مجردِ غیرمادی است و اصلاً انسانیّت هیچ کس ظهور مادی ندارد بلکه اثرش و مشهدش مادی است،

ص: ۱۶۸

عالم مادی مشـهد عالم معناست، امّا مجلای عالم معنا نیست. مثلاً سـنگ هیچ خبری از عالم معنا نمی دهد یا گرمای خورشـید هیچ بویی از عالم معنا ارائه نمی دهد، و اینها به گونه ای نیسـتند که محل ظهور کمالات عالم معنا باشـند و به اصطلاح بگوییم جلوه عـالم معنایند. اصـلاً عـالم معنا چه ربطی به این چیزها دارد؟! به همین جهت است که عالم ماده را مجلای عالم معنا نمی دانیم. بلکه بیشتر بایـد به این نکته توجه داشت که عـالم مـاده و امور مـادی، ظلمت و حجـاب عـالم معنـاست. انسـانِ کلّ یعنی حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه انسانیت کلّ است و انسانیت کل هیچ گاه مادی نیست و ظهورش را هم شما در ماده نمی بینید، هرچند اثر مبارک آن حضرت همواره عالم ماده را از برکات خود بهره مند می کند.

تفاوت مَجْلا با مشهد

در مورد این که انسـانیت یـک حقیقت معنوی است و بـدن انسـان ظرف ظهور و مجلای آن نمی توانـد باشـد، در عین این که مشـهد و ظرف ظهور آثاری از آن می توانـد باشد، می توان خشم را در نفس انسان مثال آورد که نفس انسان وقتی غضـبناک شد، آن طور نیست که آن غضب معنوی تجلی کند و صورت نازله اش در بدن آن فرد غضـبناک موجود گردد، بلکه آثار آن غضب را شـما در چهره انسان غضبناک می بینید. در واقع صورت فرد غضبناک، مشهد و محل شهود آثار آن غضب گشت نه این که شـما با مرتبه ای از خود غضب روبرو شـده باشـید. مولوی هم در مورد ظهور اثر علت های غیبی در بدن نکته خوبی را مطرح می کند. می گوید:

لطف

شاهنشاه جان بی وطن

چون

اثر کرده است اندر کل تن

لطفِ عقلِ خوش نهادِخوش نسب

چون

همه تن را در آرد در ادب

عشقِ

شنگِ بی قرارِ بی سکون

چون

درآرد کل تن را در جنون

یعنی ظاهر حرکات و سکنات انسانی که تحت تأثیر لطف خدا و عقل و عشق است، مشخص است و آن حقایق معنوی اثر خود را در تن انسان می گـذارد. ولی همان طور که عرض شد؛ این غیر از تجلّی است، انسانیت یک حقیقت معنوی است و تجلیّات آن هم حقایق معنوی هستند که درجان و نفس انسان ها موجود می شونـد و انسان ها به اندازه ای که از حقیقت انسانیت بهره داشته باشند، از حیوانیت دور شده و انسان شده اند و در آن حال عقل و شهوت و غضب انسانی دارند، و آثار انسانیت در بدن ظاهر می شود و نه این که آن انسانیت در بدن نازل شود و شما با وجود نازله آن روبرو شوید.

استدلال و برهان این مسئله با استفاده از حکمت متعالیه و عرفان در بحث «نحوه حضورحضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در هستی» و نیز بحث «مقام و تأثیر حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه » مطرح شـده است، مبنی بر این که انسانیّت یک حقیقت است و از سنخ وجود و مشکّک است. یعنی ذاتی که شدت و ضعف دارد. و چیزی که مشکّک است از سنخ وجود است، مثل علم که می توان گفت این شـخص عالم تر از آن شـخص است پس علم، هم ذاتی است که شدت و ضعف دارد و لذا از سنخ وجـود است و به عین العلم ختم می شـود. انسـانیّت هم که تشـکیک بردار است و می توان گفت این آقـا از آن آقـا انسـان تر است، از سنخ وجود است و به عین الانسان ختم می شود.

عین الانسان هم یعنی کلِّ الانسان، آن هم یعنی حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه که إن شاءالله در مباحث قبل به آن عنایت فرموده اید.

نظر به امام معصوم، عامل نجات از پوچی

موضوعی که می خواهیم در این جا مطرح کنیم این است که وقتی متوجه شدیم جان انسان، به انسانیّت اوست و انسانیت انسان ها از عین الانسان سرچشمه می گیرد. آنگاه این نکته معنای خود را پیدا می کند که نظر به امام زمان عجل الله تعالی فرجه، افق جان را از تسلیم شدن به روزمرّگی ها و پوچی و بی هدفی می رهاند و انسان در حقیقت، گم گشته خود را می یابد. مگر هر کدام از ما نمی خواهیم انسان شویم؟ انسان شدن فقط از طریق ارتباط با عین الانسان یعنی ارتباط با حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه امکان دارد و محقق می شود. خداوند هم فقط از طریق امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که برای انسان شدنِ ما به ما کمک می کند. خداوند همان طور که برای الطاف خود مجاری خاص قرار داده، آب را مجرای سیرابی مقدّر کرده و حضرت میکائیل علیه السلام را مجرای رزق مقدّر فرموده، امام زمان عجل الله تعالی فرجه را نیز مجرای انسانیّت انسان ها مقدّر فرموده است.

حقیقت آدمیت، ظرف تجلّی همه اسماء الهی

ما در رابطه با بحث حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه واقعاً حیرانیم که مطلب را از کجا شروع کنیم و به کجا ختم کنیم، از خود حضرت مدد می خواهیم تا بتوانیم با یک انضباط فکری عمیق و دقیقی مطلب را بیابیم و بیان کنیم.

ص: ۱۷۱

حتماً مستحضرید که عین الانسان جامعِ جمیع اسماء است، چنانچه قرآن فرمود: «وَ عَلَّمَ آدم الْاَسْماءَ کُلَّها»(۱) یعنی خداوند همه اسماء را به آدم تعلیم داد. آن وقت روشن است، ذات خداوندی هنگامی که جلوه می کند با اسماء جلوه می کند. ذات خداوند در مقام تجلّی، همان «اسم» است. بنابراین مقام آدم، مقام همه اسماء الهی است. نیز در جای خود روشن است که جلوه و تجلی اسماء نیز مراتبی دارد. هرقدر مرتبه این جلوه عالی تر و جامع تر باشد و در مرتبه وجودی شدیدتری قرار داشته باشد، آن جلوه جامع تر است، پس وقتی می فرماید: همه اسماء برای آدم جلوه کرده، یعنی مقام آدم و حقیقت آدم بالاترین مقام در هستی است.

یعنی اوّلین جلوه حق که همه اسماء الهی با آن متحد شده است، مقام «آدمی» است که ظهور کلّش هم در پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. چنانچه خود حضرت فرمودند: «کُنْتُ نَبِیّاً وَ آدمُ بَیْنَ الْماءِ وَ الطّینِ»(۲) یعنی قبل از وجود عینی و خارجیِ حضرت آدم علیه السلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وجود غیبی و معنوی داشته اند. حالا با این تعبیر است که واسطه فیض بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معنا می شود که این وساطت یک مقام است نه یک شخص یعنی مسئله بیان و طرح یک شخص و یک فرد نیست بلکه موضوع، بیانِ مقامِ جامعِ جمیع اسماء الهی است. به همین جهت ائمه علیهم السلام اصرار دارند روایاتی که متضمّن بیان این حقایق است برای مردم عادی نگویید، چون مردم از پیامبر و ائمه علیهم السلام فقط یک ظاهری را می بینند ولی یک مقامی را که فوق ملائکه

۱- سوره بقره، آیه ۳۱.

۲- «بحار الانوار»، ج ۱۶، ص ۴۰۳.

است و هستی در قبضه آن مقام است، نمی یابند. مثلاً در حدیث قدسی داریم که «لَولاکَ لَما خَلَقْتُ الْاَفْلاکَ» یعنی ای پیامبر اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم. مردم عادی از این حدیث در حدّ غایت و هدف آخرین خلقت، مطالبی را درک می کنند. در حالی که این حدیث هم اشاره به مبدأ دارد و هم غایت. یعنی شروع هستی به حضرت است، غایت هستی هم به حضرت است.(۱) سوالی که این جا مطرح می شود این است که آیا عالَم هستی را برای حضرت خلق کرده اند یا خود حضرت واسطه خلقت بقیه عالم هستند؟ این که می فرماید: اگر تو نبودی خلقت عالَم نبود؛ یعنی عالم را برای تو خلق کردیم یا عالَم را از تو خلق کردیم؟ توجه به مقام واسطه فیض بودن، این مسئله را حل می کند. یعنی تا مقام حضرت نباشد، بقیه هم نیستند، بقیه موجودات از مقام حضرت می ریزند. دقت کنید؛ گفتیم از مقام حضرت، و نه شخص او.

بنابراین مقام امام بالاتر از این حرف هاست که ما بخواهیم او را محدود به مکان و زمان و عالم مادی و حتی محدود به عالم ملائک کنیم. ما در شناخت امام علیه السلام بیشتر، اسیرِ ذهنیت های خودمان هستیم، مثل مورچه ای که گمان می کند خداوند دو شاخک دارد. بشری که محدود به زمان و مکان و خیالات است، مقام امام را محدود به مکان و زمان می پندارد. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «حَدیثُنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لا یَحتَمِلُهُ اِلّا مَلَکٌ

۱- به قاعده «النِّهایات تُرْجَعُ اِلی الْبِدایات» رجوع بفرمایید که در بحث «آخرالزمان، شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی» مورد دقت و بحث قرار گرفته است.

مُقَرَّبٌ اَوْ نَبِیٌّ مُرسَـلٌ اَوْ مُؤمِنٌ اِمْتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلْاِیْمانِ»(۱) یعنی حـدیث ما و فهم مقام و کلام ما، غیرقابل فهم و تحمل است مگر برای ملـک مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمنی که خداونـد قلبش را با ایمان امتحان کرده باشـد. پس ملاحظه می فرماییـد که فهم مقام حضـرت کار مشکلی است و عموماً مردم امام را در حدّ یک شخص می شناسند، ولی ملائکه و پیامبران که قدرت درک و فهم آن مقام را دارند، امام را و کلام و موقعیت امام را درک می کنند.

شرط قبول ارشاد از امام علیه السلام

حامـل ولایـت مطلقه حق، خلیفه اعظم حق است. یعنی همه کارهـای پروردگـار از طریق حضـرت حجّت عجـل الله تعالی فرجه انجام می شود.

دو نوع خلیفه داریم خلیفه حقیقی و خلیفه اعتباری. وقتی به کسـی بگوینـد تو به جای ما در این شـهر فرمانروایی کن، او خلیفه اعتباری می شود. خلافت حقیقی یعنی حقیقتاً وجودش واسطه بین حق و خلق است یعنی تمام کارهای خدا توسط انسان کامل انجام گیرد، او تکویناً منشأ همه کمالاتی است که حضرت حق اراده کرده است که به مخلوقاتش برساند.

پروردگار هستی تدبیر جهان را با اسـماء حسـنای خود به انجام می رساند و آن مقامی که جامع همه اسـماء حسـنای پروردگار است، مقـام انسـان کامل یا امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. این جاست که شـناخت و فهم این مقام کارساز است و انسان اگر متوجه این مقام شد به آن مقام که مقام حقیقی امام زمان عجل الله تعالی فرجه

۱- «بصائر الدرجات»، ص ۴۲، منشورات الاعلمی سال ۱۳۷۴.

است، نظر می کنـد و آرام آرام ارتبـاط برقرار می نمایـد و از او هـدایت می گیرد و بـه راههـایی دسـت می یابـد کـه هرگز تصـورش را هم نمی کرد و در واقع توانسـته است امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه را مرشـد خود بگیرد، ولی همـان طور که ملاحظه کردیـد بایـد اول مقام آن حضـرت را بشـناسد تا آداب ارتباط را رعایت کند و اگر مقام امام را نشـناسد، با کسـی می خواهـد ارتباط برقرار کنـد که اصـلاً وجود نـدارد، چون این امامی که او در ذهن خود ساخته با وجود مقـدس حضـرت منطبق نیست و بعضاً کاملاً متفاوت است.

معنی مقام خلیفه اعظم حق

مقام پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مقام ولایت مطلقه است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله دارای سه مقام «ولایت» و «نبوت» و «امامت» هسـتند. یعنی اوّل «ولیّ» است، بعـد «نبیّ» است، بعـد «امام» یا ولیّ الله است، برای اِعمال ولایت خداوند بر مؤمنین. که البته این تقـدّم و تأخّر، تقـدّم و تأخّر زمانی نیست، بلکه از نظر درجه و رتبه این طور است، همان طور که حضـرت ابراهیم علیه السـلام ابتدا با زدودن جنبه های نفسانی، خود را با حق یگانه کرد و به مقام «ولایت» یا قرب و نزدیکی دست یافت و سپس در آن مقام قربِ به حق، به پیامبری مبعوث شد و در مسـیر پیامبری وقتی از همه امتحانات سرفراز بیرون آمد به مقام«امامت یا ولیّ اللهی» رسـید، که بحث ما روی همان امامت است و منظورمان هم از «ولیّ الله» همین معنی امامت است که محل و مظهر ظهور ولایت حضرت حق است، این مقام غیرآن مقام ولایت و یا نزدیکی اولیه است.

ص: ۱۷۵

حضـرت علی و بقیه ائمه علیهم السـلام دارای مقام ولایت و امامت هستند. آنچه که اصل است «ولایت» است. ولایت یا امامت بین پیامبر و ائمه علیهم السـلام مشترک است. و گفتیم که حامل ولایت مطلقه حق، خلیفه اعظمِ حق است و او قطب اعلی است یعنی هرچه فیض است از او سـرازیر می شود، در واقع او عـالَم کبیر است، و عـالم هستی در مقابـل آن حضـرت، انسـان صـغیر است.

آدم حقیقی اوّلین مخلـوق خـداست که ظرفیت پـذیرش و تجلّی تمـام اسـماء الهی را دارد. حضـرت آدم علیه السـلام به عنوان اولین پیـامبر و ابوالبشـر یک نمونه از مقام انسان کامل و جلوه ای از مقام خلافت اعظم است، به همین جهت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «کُنْتُ نَبِیًّا وَ آدَمُ بَیْنَ الْمـاءِ وَ الطّین»(۱) یعنی من پیامبر بودم و آدم هنوز بین آب و گل بود. حضـرت علی علیه السـلام هم می فرماینـد: «کُنْتُ وَصِیًّا وَ آدمُ بَیْنَ الْماءِ وَالطّین»(۲) یعنی قبـل از این که آدم از آب و گـل خـارج شـود من وصـی پیامبر بودم و به پیامبر اسـلام ایمان آوردم. این روایات به مقام پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام اشاره دارد و یک بحث صـراطی است یعنی از مو باریک تر و از شمشـیر تیزتر است. عـده ای از افراد نفهمیدنـد و منکر شدند، عده ای هم با ادعای فهم، به کجروی و انحراف و غلوّ کشیده شدند.

گفتیم که آدم حقیقی مخلوق اول است و از او در مجـالی مختلف به قلم اعلی تعبیر می شود و عالَم هستی از مقام او ظهور می یابد. به تعبیری

۱- «بحار الانوار»، ج ۱۶، ص ۴۰۳.

۲- «عوالی اللّآلی»، ج ۴، ص ۱۲۴.

اوّلین مخلوق، «عقل» است و به تعبیری «روح» است و به تعبیری «نورمحمـدی صـلی الله علیه و آله » است. هر یک از این تعابیر جلوه ای و شأنی از مقام جامع اسماء الهی یعنی انسان کامل را بیان می کند.

تصوری قابل قبول از مقام امام

مشـکل عمـده برای اعتقـاد عمیق و فعّال در مورد وجود مقـدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه همین تصورات ماست که نمی گـذارد مسـئله برای مـا درست حل شود. به نظر بنـده بهترین روش حل مطلب، توجه به موضوع «انسانیّت» است. چون هر کس روی هم رفته بهره ای از انسانیّت دارد و می توانـد تصور صـحیح از آن بکند. به عنوان مثال فرق امام خمینی(رحمه الله علیه) و صـدام در انسانیّت است و گرنه در بقیه امور مشترک هسـتند، هر دو غضب وشـهوت دارند اما نتیجه غضب صدام کشـتن مردم مظلوم است و نتیجه غضب امام خمینی(رحمه الله علیه) مبارزه با اسـتکبار جهانی و خردکردن دندان های استعمار جهانی است، و اساسـاً انسانیّت هر انسانی است که جهت و نتیجه غضب و شـهوت او را تعیین می کنـد. امام خمینی(رحمه الله علیه) فرمودند این توهین به مقام حضـرت عیسـی علیه السـلام است که می گویند او غضب نداشت و اهل صلح و صفا بود. او غضب حیوانی نـداشت ولی غضب انسـانی داشت و گرنه نـاقص بود. این مطلب بایـد حـل شود که انسـانیتْ یـک مقام است. آنگاه معنای این حرف ها به خوبی روشن می شود که می گویند: آنچه در مقام نزول فیض حق به سالک می رسد از طریق حضـرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. چون فیض انسانیّت از طریق آن حضرت به شما افاضه می شود و همه انسانیّت از

«عین الانسـان» است. پس هرقـدر از کمالات حقیقی که مربوط به حقیقت مـا یعنی بُعـد انسـانی مـا است در ما جاری است از طریق امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه بر جـان مـا جاری می شود، به شـرطی که طلب ما، طلب انسانی باشـد و توجه ما هم به انسان کامل باشـد. همچنان که اگر جامعه بخواهـد به روش انسانی آباد شود و بنـده های خـدا به واقع احیا گردنـد بایـد انسان کامـل ظهور بفرماینـد و لـذا در دعـای عهـد از حضـرت حق تقاضـا می کنی: «وَاعْمُرِاللّهُمَّ بِهِ بِلادَکَ وَ اَحْیِ بِهِ عِبادَکَ» خـدایا شهرهایت را با نور وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه آباد گردان و بنده هایت را با نور وجود حضرت زنده بدار.

یکی از راه هـای ارتباط با عین الانسان، دعای عزیز نـدبه است. شـما در این دعا می خوانیـد: «اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْارضِ وَ السَّماءِ» وقتی انسان می نشـیند و حساب می کنـد می بینـد هیـچ چیز به دردش نمی خورد، نه مال نه رفاه و نه مدرک و نه هیچ کـدام از این امکانـات دنیـایی، می بینـد که فقـط انسانیّت به دردش می خورد که این هم بسـتگی دارد به نظر حضـرت حجّت عجل الله تعالی فرجه به قلب انسان، این جاست که از عمق جان نـدا سـرمی دهد: «اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْارضِ وَ السَّماءِ» این نـدای بنـده مضـطرّی است که می گویـد ای خـدا! کو آن واسـطه بین آسـمان و زمین؟ که حقـایق غیبی عالم معنی را به سوی ارض و قلب سالکـان سیر می دهـد. «اَیْنَ بـابُ اللهِ الَّذِی مِنْهُ یُؤْتی» کجـاست آن دریچه الهی که از آن می توان به سوی خـدا رفت. کو آن دریچه ارتباط من با حق؟

ربّ انسان «الله» است. انسانِ کامل، مظهرِ الله است. «الله»، جامع جمیع اسماء الهی است. حالا ـ اگر شما از مظهرِ الله در مقام انسانی غافل شوید و بخواهید از طریق اسم و مظهر دیگری به ربّ العالمین توجه کنید، به هدایت حقیقی که قرب به سوی «الله» است، نرسیده اید. به عنوان مثال؛ ربّ گوسفند و ربّ گرگ که جنبه گوسفندی و گرگی آنها را تدبیر می فرماید، ربّ شما نیست، اگر به ربّ آنها اتصال پیدا کردید به مسیر هدایت انسانی نمی رسید، و لذا گمراه می شوید. حتّی اگر به ربّ ملائکه هم نظر کردید و در آن متوقف شدید ظرفیت حقیقی خود را به نحو جامع جواب نداده اید. ولی «الله» که جامع جمیع اسماء است، ربِّ انسان است و درضمن ربّ العالمین هم هست، منتها برای هر موجودی از موجودات، اسمی از اسماء الهی، تدبیر امر آن موجود را به عهده دارد. حال چون انسان کامل، مظهر جامع جمیع اسماء الهی است، ربوبیت سایر موجودات را هم با اسم خاص مربوط به آن موجود به عهده دارد، پس کل موجودات عالَم، زیر نظر حامل اسماء کل، یعنی حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه است، که واسطه فیض است. چون کلّ اسماء به مقام انسان تعلیم داده شده، از طرفی «الله»، ربّ انسان است که مظهرِآن، انسان کامل است. پس اگر انسان بخواهد تحت تربیت «الله» قرار گیرد و تمام ابعادش تربیت شود، باید خود را تحت تربیت مظهر اسم جامع، یعنی مظهر اسمِ «الله» که انسان کامل است قرار دهد، آن ذات مقدسی که ظرفیت پذیرش همه اسماء الهی را داشت و لذا همه اسماء را گرفته است.

معنی رؤیت مقام حضرت عجل الله تعالی فرجه

یکی از نکاتی که لازم است با نظر به حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه به قلب خود تفهیم کنیم، احساس فراغ آن حضرت است. شما قبول دارید که ما هیچ چیز نمی خواهیم غیرازاین که حضرت به قلب ما نظر کنند تا ما انسان شویم. پس لازم است احساس فراغ و جدایی نظر حضرت را به خود بفهمانیم و در دوری از این محبوب حقیقی ناله سر دهیم. نکته دوم این است که باید طلب شهود حضرت را داشته باشیم و از طلب شهود غفلت نکنیم. البته به این مسئله التفات داشته باشید که حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه انسان کامل است و انسان کامل یک مقام است نه یک جسم. جسم داشتن و شخص بودنِ حضرت فرع قضیه است. چرا که عالم ماده، عالم تعیّنات و تشخّصات است. هر کسی بخواهد در این عالم ظهور کند باید تشخّص و جسم داشته باشد و کسی که وجودش ناب است تشخّص او هم ناب است امّا این وجه، حقیقت امام علیه السلام و حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که فرمود: «لَوْلاکَ لَما خَلَقْتُ الْاَفْلاکَ»، یعنی ای پیامبر! اگر تو نبودی، افلاک خلق نمی شد. پس مقام حضرت، مقامِ منشأیت همه هستی است. پس به این مقام و حقیقت باید توجه داشته باشید، آنگاه طالب نظر و شهود آن مقام شوید. امام زمان عجل الله تعالی فرجه، انسان کامل، حامل همه اسماء الهی و واسطه فیض الهی و قلم اعلی است. حالا اگر چنین مقامی به شما نظر کند، به قلب و سِرّ شما نظر می کند. جان شما با چنین مقامی رابطه برقرار خواهد کرد، این نهایت کمال هر انسانی است. کافی است با تمام وجود نظر شما

به آن مقام باشد و با تمام وجود نظرتان را از وجودِ محدود خودی و خودیّت آزاد کنید.

آب

کوزه چون در آب جو شود

محو

در وی گردد و او، جو شود

آب کوزه چون نظرش را از کوزه بودنِ خود برداشت و خود را در جوی رها کرد، به واقع متوجه می شود که به وسعت جوی در آمده است. پس باید با تمام وجود مشتاق رؤیت حضرت عجل الله تعالی فرجه باشیم و بفهمیم رؤیت آن مقام یعنی چه. حالا ـ اگر حضرت را رؤیت هم نکردیم حداقلِ مطلب این است که إن شاءالله قلبمان آماده شده که حضرت به قلب ما نظر کنند. نظر حضرت یک نظر عادی نیست که بتوان از آن صرف نظر کرد. نظر قلبی، کثرت بردار نیست چون مجرّد است و امر مجرّد یک چیزش همه چیز است یعنی جامعیّت دارد هر چند شدت و ضعف هم دارد. حالا حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه مطلق تجرّد در مقام انسانی است. پس نظر او نظر جامعِ شدیدِ مطلقی خواهد بود که جامع همه کمالات ممکنه می باشد، و با نظر او می توان همه چیز را به دست آورد و راه دیگری هم وجود ندارد. یعنی می توان با غیب و با ملائکه ارتباط برقرار کرد ولی از طریقی غیر از طریق ارتباط با حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه نمی توان جامع همه کمالاتِ عوالم غیب ومراتب اسماء الهی شد. نظر ملائکه در عین این که خوب است اما تمام مقصود ما نیست. چرا که ما نمی خواهیم مَلَک شویم. ما می خواهیم آدم شویم و مقام آدمیّت مقام اخذ تمام اسماء الهی است و این مقام را فقط از طریق نظر انسان کامل یعنی حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه می توان درخواست وتمنّا نمود. همچنان که برای دست یابی به «تری» باید از «عین تری» یعنی آب

کمک گرفت، برای رسیدن به هر درجه از انسانیّت باید به «عین الانسان» متوسل شد.

شهود جمالِ وجه الله

شهود جمال حضرت، شهود «وجه الله» است. به این نکته عنایت داشته باشید تا ببینید در فرهنگ شیعه چه گوهرهای نابی نهفته است و اکثر ما غافلیم. گفتیم؛ جمالِ انسان کامل، جمالِ کلّ الاسماء الهی است. کلُّ الاسماء، در مقام خداوند، «الله» است و کلّ الاسماء در مقام انسانی، حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه است. بنابراین شهودِ جمال حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه شهود جمال «الله» است از طریق آن «وجه الله». به عبارت «وجه الله» توجه داشته باشید که «وجه الله» غیر از «وجه الرّحمن» یا «وجه الرّحیم» است. همه حقیقت جان ما به «عبدالله» بودن ما است پس باید دنبال «وجه الله» باشیم. «عبدالرحمان» یا «عبدالرحیم» بودن خوب است اما باید «عبدالله» شد تا بتوان به مقام کل الاسماء نظر کرد و «الله» را عبادت نمود.

در دعای ندبه با توجه به همین شعور است که می گوییم: «اَیْنَ وَجْهُ الله الّذی اِلَیْهِ یَتَوَجَّهُ الْاَوْلیاءُ» کجاست آن «وجه اللّه»ای که اولیاء حق به سوی او روی می آورند؟ چون اوّلاً: انسان، «عبدالله» که شد با جمیع اسماء الهی می تواند ارتباط پیدا کند، ثانیاً: آن کسی که حامل جمیع اسماء الهی است مقام انسان کامل یعنی حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه است پس با شهود مقام وجه الهی حضرت، انسان توانسته است با تمام اسماء الهی ارتباط پیدا کند و عملاً از

طریق آن حضرت، خدا را به جمیع اسماء بشناسد و خدا را با جمیع اسماء عبادت کند.

باید متوجه باشید که این مقصد و هدف - همان طور که روشن شد- اولاً: خیلی قیمتی و ارزشمند است. ثانیاً: دیردسترس است، پس نه به راحتی به دست می آید، و نه می توان قیمتی بر آن گذارد. به قول حافظ:

گل عزیز است غنیمت شمریدش صحبت

که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

گلِ جمال او، محل جذبه به سوی حق است و در مقام طراوت باغِ بندگیِ ناب الهی، ظهور می کند.

این تطاول که کشید از غم هجران بلبل

تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد

این مقام با زحمت به دست می آید و شیون ها به دنبال خود دارد. کسی که بلبل شد به سوی گل می رود. بلبل یعنی کسی که مقام انسانیّت را حسّ کرده است، درست است که واجد آن مقام نیست ولی آن مقام را حسّ نموده است. کسی که از سر صدق و صفا با یک گم گشتگی و اشتیاق، هر روز صبح جمعه دعای ندبه را می خواند، بلبل نعره زن است، این شخص نه خسته می شود و نه چیز دیگری می خواهد.

باز به دعای ندبه عزیز توجه کنید، می خوانیم: «اَللّهُمَّ اَنْتَ کَشّافُ الْکُرَبِ وَ الْبَلْوی». خدایا تویی برطرف کننده گرفتاری ها و اندوه دل ها، به خصوص بزرگترین اندوه، یعنی عدم ارتباط با مقام انسان کامل و عدم رؤیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه . «وَ اِلَیْکَ اَسْتَعْدِی فَعِنْدَکَ الْعَدْوی». خدایا من به تو

روی آورده ام و از تو می خواهم که به داد دلم برسی، چرا که آن کمک های سرّی و پنهانی نزد تو است. «وَ اَنْتَ رَبُّ الْآخِرَهِ وَ الدُّنْیا»، و تویی پروردگار آخرت و دنیا، پس همه چیز دست تو است. «فَاَغِثْ یا غیاثَ المُسْتَغیثین، عُبَیْدَکَ الْمُبْتَلی»، پس ای فریادرس فریادخواهان به فریاد بنده ضعیف گرفتارِ هجران و فراغ، برس. «وَ اَرِهِ سَیِّدَهُ یا شدیدَ الْقُوی»، و مولا و سیّد او را، ای خدای توانا، به او بنما، تا همه غم ها و سوزد ل هایش که با ارتباط با آن مقام اعلی برطرف می شود، برطرف شود.

نحوه های متفاوت رؤیت حضرت عجل الله تعالی فرجه

دراین جاست که رؤیت جمالِ پرجلال حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه را طلب می کند. شما نگویید ممکن است بخواهیم رؤیت کنیم ولی نیابیم. محال است نیابید، چرا که ممکن است رؤیت در مقام خیال برایتان محقق نشود ولی در مقام قلبتان محقق شود. این مقام چیزی نیست که بتوان از آن دل کند و دل را متوجه جای دیگری نمود. کسی که می فهمد تمام غم و مصیبتش عدم ارتباط با امام زمانش است و به خدایی هم که کَشّافِ کُرَب و بلوا است، و غم ها را برطرف می کند، ایمان دارد و می داند غم بندگانش را می گشاید و می داند بزرگترین گشایش برای هر کس رفع حجاب بین او و امام زمانش است، با تمام امید در محضرش ناله سر می دهد که «فَاَغِثْ یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثین» خدایا به فریادم برس و رابطه ام را با امام زمانم برقرار فرما.

ص: ۱۸۴

بعضـی ها می گویند ما چندین سال دعای ندبه را خواندیم ولی رؤیت حضـرت عجل الله تعالی فرجه نصـیبمان نشد. بنده نظرم این است که محال است انسان امام زمانش را بخوانـد ولی آن وجود مقـدس را نیابد و حضـرت عجل الله تعالی فرجه به او نظر نکند. البته ممکن است حضرت عجل الله تعالی فرجه به عقل شما لبیک بگوید، این جاست که عقل شما نورانی می شود و راه را از چاه تشـخیص می دهد. ویا به قلبتان لبیک بگوید و قلبتان را نورانی کند و عشقتان به دین و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السـلام شدید شود. و ممکن است به قوه خیال شما لبیک بگوید و جمال حضرت علیه السلام را شهود کنید و در شور و شعف مبارکی وارد شوید. البته گاهی این مقام شامل مقامات دیگر هم هست. و بعضـی وقت ها ممکن است جمال ظاهری و صوری حضـرت را شـهود کنید اما از بقیه مقام ها خیلی بهره مند نباشـید. بعضـی ها بدون رؤیت ظاهری، چیزهایی دارند که هرگز در شهود صورت ظاهری حضرت به دست نمی آید. شما نظر مبارک حضرت را جلب کنید حالا آن نظر به قلب شما بیفتد یا عقل شمـا و یـا خیال شـما، هرچه بالاتر، بهتر و اگر نظر مبارک حضـرت همه ابعاد وجودی ما را فرا بگیرد که بالاترین لطف است و لطفی از آن افزون تر این که بـا ظهور کلی آن حضـرت در جـامعه بشـری، چشمِ جسمِ انسـان هـا هم به وجود او منوّر شود، به شرطی که رؤیت جسمی مانع رؤیت قلبیِ مقام آن حضرت نگردد.

در ادامه دعای نـدبه ناله سر می دهی که ای خدا! وَ اَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْاَسَـِی و الْجَوَی، با دیدن روی حضـرت، اندوه و سوز دل بنده ات را برطرف کن. وَ بَرِّدْ غَلِیلَهُ یا مَنْ عَلَی الْعَرشِ اسْتَوَی. جوشش دل این بنده ات را فرونشان و

قلب او را خنک گردان، ای خدایی که بر عرش هستی، استقرار داری. وَ مَنْ اِلَیْهِ الرُّجعی وَ الْمُنْتَهی. ای خدایی که بازگشت و منتهای همه چیز به سوی تو و به دست توست. اَللّهُمَّ وَ نَحْنُ عُبَیْدُکَ التائقُونَ اِلی وَلِیِّکَ المُذَکِّرِ بِکَ وَ بِنَبِیِّکَ، ای خدا! ما بندگان تو، مشتاق زیارت ولیّ تو هستیم که او یادآور تو و پیامبر تو می باشد. یعنی نظر حضرت برقلب ما باعث بیداری دل ما و بازشدن چشم دل ماست به سوی حق و به سوی مقام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله . پس باید خود را آماده لقاء و شهود جلوه تامّ جمال و جلال او که جلوه اسم اعظم و وجه اوست کنیم.

برکات ظهور اجتماعی حضرت عجل الله تعالی فرجه

ما حضرت را در تمامی ابعاد می خواهیم هم برای قلب و عقل و خیال خودمان، هم برای اجتماع. یکی از ابعاد ظهور حضرت، ظهور برای جامعه است. شما برای بندگی کردن به جهت وجود حیله های مکّاران و ظلم ظالمان و ستم ستمگران و انحراف های فکری و فرهنگی در جامعه، دغدغه های فراوان دارید. با ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه در جامعه، این نگرانی ها برطرف می شود و به راحتی می توانید بندگی خدا را در قلب خود و جامعه محقق کنید. ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه در جامعه آن چنان شرایطی است که انسان ها به کمک نور آن حضرت که همه ابعاد جامعه را دربر خواهد گرفت، وارد عالَم بندگی می شوند. این است که یکی از ابعاد عشق ورزیدن به حضرت، دعا برای فرج و ظهور اجتماعی آن حضرت است. دعای ندبه هم نمونه خوبی برای درخواست فرج است.

ص: ۱۸۶

ما اگر معنی ظهور حضرت را درست تصور کنیم، اولاً: متوجه می شویم زندگی زمینی دارای هدف و مقصد فوق العاده ارزشمندی است و تمام انسان های بزرگ در تمام طول زندگی شان، از اول دنیا تا حال، توجهشان به آن شرایطی است که شرایط ظهور بقیّه الله الاعظم است. ثانیا: خود را دائماً برای آن ظهور آماده و در شرایط ظهور، احساس می کنیم و هیچ گاه به کمتر از آن قانع نمی شویم.(۱)

شفاعت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

مطلب دیگری که لازم است به آن توجه شود، موضوع طلب شفاعت از حضرت عجل الله تعالی فرجه است. شفاعت از کلمه شَفْع، یعنی متحد شدن است. یعنی تلاش کنیم در نور ولایت حضرت قرار گیریم و از آن نور محروم نشویم.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم که «بِکُمْ فَتَحَ اللهُ و بِکُمْ یَخْتِم» یعنی خداوند فتح همه باب های هدایت را به دست شما قرار داده است و ختم و بستن راه های انحراف را از طریق وجود شما عملی ساخته است. «فازَ الْفائِزُونَ بِوِلایَتِکُم» یعنی رستگاران، به واسطه شما رستگار شدند. یعنی اگر کسی توانست در زندگی دنیایی اش خود را به ثمر برساند به جهت آن بود که شما را به عنوان امام خویش برگزید و حاکمیت شما را به قلب خود رساند و همه ابعاد خود را در اختیار شما قرار داد و شما را شفیع خود گرفت. به عمق معارف دعاها بسیار دقت کنید تا معنای عمیق عبارات را

۱- برای بررسی بیشتر موضوع ظهور حضرت به بحث «نحوه ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه » رجوع فرمائید.

دریابید. به عنوان مثال به کلمه «ولایت» دقت کنید که گرفتار تصورهای غلط و به دنبال آن عقیده باطل نشوید.

امام خمینی(رحمه الله علیه) در پیام «منشور بیداری» می فرمایند: «ولایتی های بی دین که همه را جز خودشان، کافر می دانند و ولایت را وسیله تکسّب و تعیّش خود کرده اند، بسیار به اسلام ضربه زدند.»(۱)

متأسفانه همین که می خواهیم عشق به اهل بیت و ولایت معصومین علیهم السلام را تصور کنیم، حرکات و سکنات افراد مدّعی و بی محتوا و ریاکار به ذهنمان می آید و برای دوری از حرکات و افکار آنان، ممکن است به کلی از مسیر ولایت اهل البیت علیهم السلام فاصله بگیریم و از محبت و ولایت آن عزیزان محروم و غافل شویم. در حالی که منظور از پذیرفتن ولایت ائمه معصومین علیهم السلام نور گرفتن از وجود مقدس آنهاست و این غیر از احساسات سطحی و عوامانه است.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام می گوییم:

«اِنْ ذُکِرَ الْخَیْرُ کُنْتُمْ اَوَّلَهُ وَ اَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْویه وَ مُنْتَهاهُ». یعنی اول و آخر و اصل و فرع و معدن و منتهای خیر، شما هستید. چرا که آنها انسان کامل اند و کمال انسان به انسانیّت اوست. هر انسانی، آن وقتی به خیرِ کلّ می رسد که ابعاد انسانی اش تماماً جواب داده شود و جواب آن ابعاد، جز از طریق انسان کامل ممکن نیست.

پس هر کسی به واسطه نور ولایت انسان کامل، به کمال و خیر خود رسیده است . در روایت قدسی داریم که خداوند می فرماید: من به قلب

۱- امام خمینی(رحمه الله علیه)، ۳/۱۲/۶۷.

شما نظر دارم نه به ظاهرِ رکوع و سجود شما.(۱)

مولوی این روایت را در قالب شعر بدین صورت بیان کرده است:

گفت

لا یَنْظُرُ الی تَصویرکُم

فَابْتَغُوا

ذَاالْقَلْب فی تَدبیرکُم

من

زصاحب دل کنم درتو نظر

نه

به نقش سجده و ایثار زر

یعنی من از طریق یک قلب انسانیِ کامل، شما را ارزیابی می کنم بروید آن صاحب قلب را جهت امورات خود پیدا کنید، شما به قدری که در قلبِ کلّ، جا داشته باشید، ارزش دارید، من از طریق آن که دلِ کلّ است در تو نظر و نگاه می کنم، به رکوع و سجود و بخشش های تو نظر نمی کنم. حال که چنین است تو هم قلب خودت را نسبت به قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه که قلب کل است، بررسی کن. ببین چقدر به قلب امام علیه السلام نزدیک هستی، قلب هم که زمان و مکان نمی خواهد، عشق و ارادت و اطاعت می خواهد. اصلْ این است که قلب حضرت عجل الله تعالی فرجه را به دست آورید، چون حقیقت شما همه قلب است و نه گوشت و استخوان، و اساساً انسان یعنی قلب، و هر کس که قلب ندارد، انسانیّت ندارد و آن کس که عین الانسان است، عین القلب است. پس هر کس به اندازه ای که به عین القلب نزدیک است از قلب بهره دارد و به همان اندازه حضرت حق به او توجه دارد و از طریق آن قلبی که آورده است به عبادات و اعمال او نظر دارد.

۱- «بحار الانوار»، ج ۷۴، ص ۸۸.

رضایت امام علیه السلام لطف خداست

در انتهای دعای ندبه از حضرت حق تقاضا می کنی که: «وَ امْنُنْ عَلَيْنا بِرِضاهُ» یعنی ای خدا! منّت بگذار بر ما به این که امام ما از ما راضی شود و خوشنودی او از ما را، سرمایه جان ما بگردان. این حرف عجیبی است که ما از خدا می خواهیم بر ما منّت بگذارد و رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را بر ما ارزانی دارد. چون ما یک ارتباط مستقیم با خدا داریم و یک ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه، و آنچه ما را نجات می دهد این است که با به دست آوردن رضایت آن حضرت، آدم شویم و با جمیع اسماء الهی با خدا ارتباط برقرار کنیم. در ابتدای امر با خداوند، بدون واسطه می توان ارتباط برقرار کرد، چون خدا از امام زمان عجل الله تعالی فرجه در هستی حاضر تر است - هر که مجرّد تر است حاضرتر است(۱)

خداوند با دو جلوه با هر کس ارتباط دارد. یک جلوه با واسطه و یک جلوه بی واسطه، چون او واسع علیم است، پس از آن جلوه خدا، که حیّ و حاضر است واز امام هم حاضرتر است می خواهیم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه را از ما راضی کند. می گوییم خدایا قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه را از ما راضی و خشنود گردان. آن وقت دیگر این شبهه پیش نمی آید که امام زمان عجل الله تعالی فرجه که واسطه بین ما و خداوند است آیا بهتر نیست که از خود حضرت عجل الله تعالی فرجه بخواهیم که از ما راضی شود. چون ما یک رابطه مستقیم با پروردگار داریم که نجات ما را در رضایت امام علیه السلام از ما قرار داده است و با ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه و با ایجاد رضایت در قلب مبارکش، می توان به

۱- به نکته هفتم از کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع کنید.

خدا نزدیک شد و به مقام قرب الهی دست یافت، چون قرب خدا به ما، غیر از قرب ما به اوست. و تا قلب امام عجل الله تعالی فرجه از ما راضی نشود، رابطه با خدا، به عنوان مقصد و مقصود جان هر انسان، ممکن نمی شود. پس از یک جهت، خدا از همه چیز به ما نزدیک تر است ولی از یک جهت، ما از خدا دور هستیم و اگر بخواهیم به خدا نزدیک شویم باید واسطه کاملی که حامل جمیع اسماء الهی است به ما کمک کند. گفت:

یار

نزدیک تر ازمن به من است

این عجب بین

که من از وی دورم

حالا برای این که حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه به ما نظر بفرمایند از آن وجهِ نزدیک خدا به همه مخلوقات، کمک می گیریم و می گوییم؛ «وَامْنُنْ عَلَیْنا بِرِضاه» خدایا بر ما منّت بگذار به این که امام ما را از ما راضی گردانی. حالا از طریق رضایت قلب مقدس امام، آن وجهِ دورِ خودمان از خدا را، به نزدیکی تبدیل می نماییم. إن شاءالله. و در ادامه می گویی:

«وَ هَبْ لَنا رَأفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعائَهُ وَ خَیْرَهُ ما نَنالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِکَ وَ فَوزاً عِنْدَکَ» یعنی بر ماببخش رأفت و رحمت و دعا و خیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه را، آن رأفت و رحمت و دعای خیری که موجب شود، به وسعت رحمت و رستگاری که نزد تو است، دست یابیم. پس رأفت و رحمت امام عجل الله تعالی فرجه دریچه نیل به سعه رحمت و رستگاری حقیقی است که نزد خدا است.

خدایا رأفت امام عجل الله تعالی فرجه را بر ما ارزانی دار. رأفت امام علیه السلام در جهت انسان شدن است. خدایا توفیقمان بده تا امام به ما نظر کند و ما انسان شویم و در آن حال توانسته ایم در دریای بیکران رحمت تو شناوری نماییم و آن

رستگاری که نزد تو است و همه مقصد و مقصود انسان ها است برای ما مقرر گردد.

به واقع آیا می شود بشر وارد چنین فرهنگی نشود و به سعه رحمت حق و فوزی که نزد اوست دست یابد؟

بنا به گفته آیت الله محمدشجاعی:

«سخن این است که باید در دل حضرت راه یافت و در قلب شریف او برای خود جایی پیدا کرد که قلب او فقط قلب است و مورد نظر حق. قلبی که خدای متعال می خواهد، قلبی که مجلای جمال و جلالِ حق اوست، قلبی که اصلِ ایجاد و خلقت برای آن است، قلبی که خداوند جمال خود را در آن نهاده و عشق او به خود و جمال خود، عشق به آن را که آیینه جمال اوست در بردارد، و این قلب، محبوبِ جناب اوست. هر که به هر اندازه در این قلب برای خود حساب باز کرده باشد به همان اندازه مشمول نظر خواهد بود و از رأفت حق برخوردار»(۱)

مولوی می گوید:

صد

جوال زر بیاری ای غنی

حق

بگوید دل بیار ای منحنی

گرزتوراضی ست

دل،من راضیم

ور

ز تو مُعرِض بود اعراضیم

ننگرم

در تو در آن دل بنگرم

تحفه

آن را آر، ای جان دربرم

با

تواوچون است؟هستم من چنان

زیر

پای مادران باشد جنان

مادر

و بابا و اصل خلق اوست

ای خنک آنکس که دل داند ز پوست

تو

بگویی نک دل آوردم به تو

گویدت

این دل نیرزد یک تسو

ص: ۱۹۲

۱- «مقالات»، ج ۳، ص ۱۱۶.

آن

دلی آور که قطب عالم است

جان

جان جان جان آدم است

از

برای آن دل پر نور و برّ

هست

آن سلطانِ دل ها منتظَر

این قسمت از اشعار مولوی در بحث «امام زمان عجل الله تعالی فرجه قلب عالَم هستی» با کمی شرح بحث شد، می توانید به آن رجوع فرمایید.

تمام این بحث مقدمه ای بود برای این که بتوانیم با حضرت عجل الله تعالی فرجه ارتباط برقرار کنیم، اگر مطالبی که عرض شد مورد توجه قرار گیرد انسان با تمام وجود از حضرت حق تقاضا می کند: «اَللّهُمَّ اَرِنِی الطَّلْعَهَ الرَّشیدَهَ وَ الغُرَّهَ الْحَمیدَهَ»(۱) چون می فهمد طلعت رشیده بودن حضرت یعنی چه، و چرا او منشأ طلوع تمام اسماء الهی بر روی زمین است و موجب رشد و به ثمررسیدن همه ساکنان زمین می شود و می فهمد آن حضرت جلوه گاه پسندیده خدا است و تمام زیبایی ها در جبین مبارک او به ظهور می رسد.

به امید آن که خود را همراه در عهد با آن وجود مقدس قرار دهیم و بفهمیم با چه مقامی عهد بسته ایم و با ظهور او چه زیبایی هایی در کل عالم ظاهر خواهد شد.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

۱- «مفاتیح الجنان»، دعای عهد.

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه، دریچه ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی ها
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود (شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه)

فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه

ص: ۱۹۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹